

یادنامه مرحوم آیت الله حسن صانعی (شهریور ۱۴۰۲)



# حضور

نشریه فرهنگی هنری سیاسی اجتماعی

ویژه چهلمین روز درگذشت  
مرحوم آیت الله حسن صانعی

# سجده



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درگذشت جناب حجة الاسلام والمسلمین آقائے حاج شیخ حسن صاحب رحمۃ اللہ علیہ راہ خاندان مکرم و دوستان و معاشران آن مرحوم و بہ کلیہ سے مرتبطین بیت حضرت امام رضوان اللہ علیہ تسلیت عرض میکنم. این مرد وفادار و ثابت قدم از قدمے ترین اصحاب امام بزرگوار و در شمار اولین یاران ایشان در آغاز نهضت و پس جزو همراهان ہمیشگی آن بزرگمرد در همه ے فرزند و نسیب هاهے دوران مبارزات تا هنگام پیروزی و پس از آن تا غروب آن آفتاب تابان بود. اینجانب در طول رفاقت دیرین خود با وی، خردمنیے و خیر خواهی رادو خصوصیت دیگر این شخصیت بے تظاهر و پرکار دانسته و شناخته ام. رحمت و مغفرت

الهی شامل حال ایشان باد انشاء اللہ.

سید علی خامنہ اے ۳۱/ تیر ماه ۱۴۰۲



طرح: زینب ربانی خواہ، حامد معروری

رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود:  
« إذا تقارب الزمان أنقذت أمة خيار أمتي كما ينتقى أحدكم خيار الرطب من الطبق. »  
وقتے آخر زمان فرار شد مرگ: بیکان امت مرا گلچین مے کند چنان کہ شما خرما ہاے خوب راز  
طبق انتخاب مے کنید.  
تہج الفصاحہ حدیث شمارہ ۱۸۹

# حضور

نشریه فرهنگی، هنری، سیاسی و اجتماعی

یادنامه مرحوم آیت‌الله حسن صانعی (شهریور ۱۴۰۲)

صاحب امتیاز: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

مدیر مسئول: علی کمساری

شورای سردبیری: امین عارف‌نیا، سروش جنابی، روزبه علمداری

با همکاری: افشین امیرشاهی، سید مهدی حسینی دورود، داود رضایی چراتی، زینب احمدی، سجاد انتظاری

عکس: محمود عارفی قوچانی، خدابخش مالمیر

لیتوگرافی و چاپ: موسسه چاپ و نشر عروج

زیر نظر: معاونت فرهنگی، هنری و ارتباطات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

تلفن: ۲۲۲۸۱۷۳۲

با تشکر از پایگاه خبری جماران و معاونت اجتماعی و فرهنگی بنیاد پانزده خرداد

سخن نخست/پیشکسوت صدیق و خدوم..... ۴

### زندگی و زمانه شیخ

مرور زندگی و مبارزات آیت‌الله صانعی ..... ۶  
شیخ پرده‌نشین ..... ۸  
فخرالدین صانعی: امانت‌داری آیت‌الله صانعی توأم با تدبیر و اهلیت بود ..... ۱۰  
محمدعلی نظام‌زاده: آقای صانعی علاقه و دلبستگی خاصی به قیام ۱۵ خرداد داشت ..... ۱۸  
آیت‌الله مسعودی خمینی: بلد نبود یک کلمه هم دروغ بگوید ..... ۲۲

### سلوک و مراد شیخ

مجید انصاری: شیخ زهد فروشی نکرد ..... ۲۶  
مسیح مهاجری: ملازمت امام را با وابستگی جناحی در تضاد می‌دانست ..... ۳۱  
محمد هاشمی: مطالبی می‌دانست که بیانش باعث تخریب برخی افراد می‌شد ..... ۳۲  
ام‌الله گیوی: ریا و تظاهر در کار او نبود ..... ۳۴  
عبدالحمید معاد یخواه: «سکوت طولانی» خلاصه شخصیت آیت‌الله صانعی است ..... ۳۷  
ام‌الله گیوی: آیت‌الله صانعی عارف اصل ..... ۳۸  
آیت‌الله شیخ حسن صانعی: ملا، عالم و دانا بود ..... ۴۲  
حجت‌الاسلام محمدعلی رحمانی: تا آخر ثابت قدم ماند ..... ۴۴  
مهدی حاضری: سرباز گمنام ..... ۴۶

### کار و کارنامه شیخ

محمدعلی خسروی: یار ناشناخته امام ره ..... ۴۸  
حجت‌الاسلام والمسلمین «محمد پناهنده: هیچ دولتی از کمک‌های بنیاد بی‌بهره نبود ..... ۵۰  
یاسر اشراقی: بنیاد ۱۵ خرداد در دوره آیت‌الله صانعی رکورد مدرسه‌سازی را شکست ..... ۵۴

فصل آخر شیخ ..... ۵۹



## پیشکشوت صدیق و خلدوم

علی کمساری، رئیس موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)



در میان شخصیت‌ها و یاران و مبارزان اولیه انقلاب اسلامی مرحوم آیت الله حسن صانعی را می‌توان حقیقتاً از السابقون و صحابه خاص و جزو صدیق‌ترین و امین‌ترین یاران امام و انقلاب دانست که صبورانه و بی‌ادعا و بی‌ریا در بحرانی‌ترین مقاطع و دوران سختی‌ها و دشواری‌ها به عهد خود وفادار بود و در همراهی با امام و انقلاب استوار و ثابت قدم ایستاد. خاطره فداکاری‌ها و نقش بعضاً بی‌بدیل او در برخی عرصه‌ها بخصوص در زمان تبعید امام او را در زمره محرم‌ترین و نزدیک‌ترین یاران و یاوران آغازین امام در پی ریزی انسانی‌ترین انقلاب‌های جهان قرار داده است.

ماجرای زندگانی با برکت و مؤثر آن عالم وارسته چه در دوران خفقان رژیم ستمشاهی و چه پس از انقلاب در عرصه خدمت به مردم و انقلاب و همراهی با امام حاوی نکات پر اهمیتی است که پرداختن به آن مجال و فرصت گسترده تری می‌طلبد.

یکی از ویژگی‌های برجسته و مثال‌زدنی ایشان که در زندگانی سیاسی آن عالم فزانه به وضوح به چشم می‌خورد زهد و بی‌تکلفی و بی‌ریایی و بی‌ادعایی ایشان است. علیرغم آنکه از موقعیت و جایگاه بسیار والایی نزد امام راحل و رهبر فرزانه برخوردار بودند.

این روحانی فرهیخته و انقلابی که به همراه اخوی عالم فرزانه خویش مرحوم آیت الله العظمی یوسف صانعی از مبارزین نهضت اسلامی و از نزدیکان معتمدین حضرت امام بودند پس از انقلاب نیز از مؤثرترین خادمان اسلام و انقلاب و مردم باقی ماندند.

نقش‌های اثرگذار ایشان که از ابتدای نهضت و تاسیس نظام جمهوری اسلامی آغاز گردیده بود، پس از انقلاب و در راستای تحقق آرمان‌های والای آن نیز به بهترین شکل استمرار و تداوم یافت.

از مؤثرترین و ماندگارترین خدمات مرحوم آیت الله حسن صانعی که کمتر به آن توجه شده است را می‌توان در نقش کلیدی و محوری ایشان در تاسیس و بنیانگذاری بنیادهای انقلابی برای تحقق آرمان‌های مردمی نامید.

محرومیت زدایی و حمایت از محرومین و مستضعفین یکی از یادگاران و دست‌آورد‌های مهم انقلاب اسلامی به رهبری امام است که پس از انقلاب و به همت یاران صدیق امام با تاسیس نهاد‌های انقلابی تحقق یافت و نقش مرحوم آیت الله صانعی به همراه معدود شخصیت‌های دیگر در این امر بسیار برجسته مؤثر بوده است که البته مسئولیت یکی از همین نهاد‌های انقلابی که وظیفه محرومیت زدایی را کمک به نیازمندان و اقشار محروم را بر عهده داشته است، از آغاز تاسیس تا پایان بر عهده خود ایشان بوده است که کارنامه درخشان آن بخشی از خدمات خالصانه مرحوم آیت الله حسن صانعی و از باقیات و صالحات آن مرحوم به شمار می‌رود.

آن پیشکشوت جهاد و شهادت تا آخرین لحظات عمر خویش بر آرمان‌های انقلاب وفادار ماند و با تیزهوشی شگرف و کم‌نظیر خود و صلابت و استواریش در بیش از شصت سال مبارزه و پیکار و تلاش در مقاطع حساس و مهمی که اساس و ماهیت انقلاب اسلامی مورد تهدید واقع می‌شد شجاعانه وارد میدان می‌شد و از راه و خط امام دفاع می‌نمود.

روح بلند این مجاهد خستگی‌ناپذیر و با اصحاب ابی‌عبدالله الحسین (ع) و مقتدایش امام راحل عظیم‌الشان محشور باد.

# زندگی و زمانہ تاریخ



# مستقیم در خط امام<sup>ره</sup>

آیت‌الله شیخ حسن صانعی در ۱۳۱۳ در شهرستان شهرضا به دنیا آمد. پدرش حاجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمدعلی صانعی از روحانیون شهرضا بود. وی تحصیلات خود را همراه با برادرش آیت‌الله شیخ یوسف صانعی در زادگاه خود آغاز کرد و سپس جهت تداوم تحصیل حوزوی به حوزه علمیه اصفهان رفت. وی پس از فراگیری دروس مقدماتی و سطح، به شهرستان قم رفت (یاران امام... ج ۱۶، ۱۷۲).

وی تحصیلات علوم دینی خود را با حضور در محضر درس خارج آیت‌الله العظمی بروجردی تداوم داد (دوانی، ۲) و سپس به محضر حضرت امام رسیده و دروس خارج فقه و اصول را از محضر ایشان فراگرفت. او از همان دوران طلبگی جزو ملازمان حضرت امام بود و مدیریت بخشی از پذیرایی‌ها و برنامه‌های دیدوبازدید امام را در بیت معظم‌له برعهده داشت (خاطرات آیت‌الله رسولی محلاتی، ۶۳).

### همراه امام در سال‌های مبارزه

وی با شروع نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی پای در راه مبارزه با رژیم پهلوی نهاد. ایشان در جریان دستگیری حضرت امام (ره) در آبان ۱۳۴۳ فعال بود و مراجع را به صدور اعلامیه

یا اعلام مواضع در این زمینه ترغیب کرد. بعد از تبعید حضرت امام به خارج از کشور به مبارزات خود ادامه داد. در ۱۳۴۵ از طرف ساواک متهم به برقراری ارتباط با عناصر مشکوک خارجی شد و در ۱۳۴۶ به جرم ترغیب طلاب به تظاهرات، توسط ساواک قم احضار و به وی تذکر داده شد (یاران امام... ج ۱۶، ۱۷۲).

در همان سال، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های حضرت امام را در قم توزیع کرد و به مقابله با افرادی که در صدد از بین بردن اعلامیه‌های الصاق شده به دیوار مدرسه فیضیه برآمده بودند، پرداخت که منجر به درگیری طلاب مبارز با افراد رژیم شد. در ۱۳۵۲ به علت تداوم مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی توسط ساواک قم احضار شد (یاران امام... ج ۲۲، ۳۶).

یکی از علل دستگیری وی، اعدام انقلابی پاسبان محمدرضا مدنی از مأموران شهرستانی قم بود که رژیم ساواک وی را همراه با دیگر روحانیون مبارز چون آیات محمد یزدی و ربانی املشی در بهمن ۱۳۵۲ دستگیر و سپس کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم، وی را به سه سال اقامت اجباری (تبعید) در مشکین شهر محکوم کرد (یاران امام... ج ۱۶، ۱۷۲).

وی در مشکین شهر به مبارزات خود علیه رژیم

پهلوی در دوران تبعید ادامه داد به طوری که در آن شهر از طرف کمیسیون امنیت اجتماعی قم خطرناک تشخیص داده شد؛ لذا در ۱۳۵۳ محل تبعید وی از مشکین شهر به شهرستان مرند تغییر یافت. مدت محکومیت (تبعید) وی سال ۱۳۵۵ تمام شد و وی به قم مراجعت کرده، مجدداً فعالیت‌های سیاسی خود را شروع کرد (یاران امام، ج ۲۱، ۲۶۱).

### سازمان دهنده قیام ۱۹ دی

در جریان قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ که در پی اهانت روزنامه اطلاعات به ساحت مقدس مرجعیت و حضرت امام صورت گرفت، وی یکی از سازمان دهندگان اصلی قیام بود. ایشان به قول ساواک یکی از اصلی‌ترین محرکین مردم برای برگزاری تظاهرات بود و در این زمینه نقش مؤثری ایفا کرد (همان). کمیسیون امنیت اجتماعی قم در جلسه‌ای به تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۵۶ وی را همراه با محمد یزدی، مکارم شیرازی، خزعلی و... به عنوان محرک اصلی و مخل نظم عمومی تشخیص داد (طالبی دارابی، ۱۳۹). لذا با حکم کمیسیون امنیت اجتماعی قم به سه سال اقامت اجباری (تبعید) در شهرستان میناب محکوم شد (همان، ۱۴۰). اما قبل از اینکه

تغییر محل  
تبعید از  
مشکین شهر  
به مرند در پی  
درخواست  
اداره اطلاعات  
مشکین شهر  
وقم

احضار و تذکر  
به اتهام  
تشویق طلاب  
به تظاهرات از  
سوی ساواک

ترغیب مراجع به  
صدور اعلامیه  
در جریان  
دستگیری  
آیت‌الله خمینی

تولد  
در نیک‌آباد  
اصفهان

۱۳۵۳

۱۳۵۳

۱۳۵۲

۱۳۴۶

۱۳۴۵

۱۳۴۳

۱۳۳۰

۱۳۱۳

پایان تبعید  
و بازگشت به  
قم و از سرگیری  
مبارزات  
سیاسی

دستگیری از  
سوی ساواک  
و تبعید به  
مشکین شهر

احضار به  
ساواک و  
دستگیری به  
اتهام ارتباط  
با عناصر  
مشکوک  
خارجی

سفر به قم  
و حضور در  
بیت آیت‌الله  
خمینی به  
همراه برادر  
بزرگ‌تر شیخ  
یوسف





امام (ره) در ۲۲ تیر ۱۳۶۲ به عنوان سرپرست بنیاد پانزده خرداد منصوب شد (صحیفه‌ی نور، ج ۱۸ / ۱). وی در ۱۳۷۶ ش از طرف مقام معظم رهبری به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزیده شد. وی علاوه بر اشتغالات اجرایی از امر تدریس نیز غافل نبود و به تدریس دروس عالی دینی اشتغال داشت. این مبارز خستگی ناپذیر و همراه همیشگی امام امت ۳۰ مرداد ۱۴۰۲ در سن ۸۹ سالگی درگذشت.

### حضور فعال در دفتر امام

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت حضرت امام به کشور، در مدرسه رفاه و علوی در خدمت امام بود و از تنظیم کنندگان ملاقات‌های امام خمینی با شخصیت‌های دیدار کننده و مردم بود (خاطرات محسن رفیق دوست ۱۵۷ و ۱۵۹). وی بعد از استقرار نظام مقدس اسلامی بارها از طرف حضرت امام خمینی مأمور امور شرعی شد و همراه با سید هاشم رسولی محلاتی از طرف

مأموران رژیم موفق به دستگیری وی شوند، متواری شد و مأموران در دستگیری او ناکام ماندند. محل اقامت اجباری (تبعید) وی بعداً به میاندوآب تغییر کرد در حالی که همچنان وی در اختفا به سر می برد. سپس کمیسیون امنیت اجتماعی قم اول مرداد ۱۳۵۷ او را به تبعید در ایذه محکوم کرد در حالی که همچنان مأموران از دستگیری وی ناتوان بودند (یاران امام به...، ج ۲۱، ۳۸۳).

نقش آفرینی  
موثر در  
تظاهرات  
۱۹ دی و آغاز  
زندگی مخفی

سرپرستی  
بنیاد ۱۵ خرداد  
با حکم رهبر  
کبیر انقلاب

تمدید عضویت  
در مجمع  
تشخیص  
مصلحت نظام  
با حکم رهبر  
معظم انقلاب

استعفا  
از سرپرستی  
بنیاد ۱۵ خرداد

۱۳۵۶

۱۳۵۷

۱۳۶۲

۱۳۷۶

۱۳۶۸

۱۳۹۶

۱۳۹۹

۱۴۰۲

پیوستن  
به امام در  
مدارس علوی  
ورفاه و ایفای  
وظیفه در دفتر  
معظم له در  
پی پیروزی  
انقلاب

عضویت  
در مجمع  
تشخیص  
مصلحت نظام  
با حکم رهبر  
معظم انقلاب

تمدید  
عضویت  
در مجمع  
تشخیص  
مصلحت نظام  
با حکم رهبر  
معظم انقلاب

درگذشت و  
خاکسپاری  
در قبرستان  
وادی السلام  
قم



## باز خوانی سند منتشر نشده از امام خمینی<sup>ره</sup>



امین عارف‌نیا

علت این گمنامی پاسخ دهد.

از سابقه آشنایی اش می پرسم، آشنایی به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و سال‌های تحصیل در حوزه علمیه قم بازمی‌گردد. می‌گوید همکاری با ایشان از سال‌های نخست دهه شصت آغاز شد. در میان خاطرات شیرینی که آقای خسروی نقل می‌کند یک خاطره حس کنجکامی من را بیشتر تحریک می‌کند؛ اوایل دهه شصت بود که یک روز آقای صناعی من را صدا کرد و گفت به روابط عمومی بگویید برای من نشست مطبوعاتی برگزار کند، می‌خواهم مطلب مهمی را با رسانه‌ها در میان بگذارم. من که به عدم تمایل آقای صناعی به حضور در رسانه‌ها واقف بودم از این خواسته ایشان جا خوردم. به مسئول روابط عمومی بنیاد گفتم تا رسانه‌ها را دعوت کنند. صبح روز بعد نشست خبری برپا شد. همه آمده بودند، برای خبرنگاران جالب بود که با شیخ حسن صناعی سرپرست بنیاد پانزده خرداد که چهره‌ای پشت پرده محسوب می‌شد گفتگو کنند.

آقای صناعی بعد از سلام و خیرمقدم از جیب خود پاکتی را خارج کرد، به حاضران نشان داد و گفت این نامه را امام نزد من به امانت گذاشته و وصیت کرده‌اند که زبانت لال بعد از رحلت ایشان به رهبر آینده بدهم. این را گفتند، نامه را در جیبشان گذاشتند و جلسه را ترک کردند. خبرنگاران حاج و واج به همدیگر نگاه کردند که چه شد.

بعد از جلسه نزد ایشان رفتم و علت این مصاحبه گنگ را جویا شدم، نگاهی به من کرد و گفت: «خواستم در آینده تردیدی در اصالت و امانت بودن نامه به وجود نیاید.» شیخ با این پیش فرض که شاید محتوای نامه خاص باشد خواسته بود ردی از آن در فضای خبری بگذارد.

از آقای خسروی پرسیدم محتوای آن پاکت چه بود؟ شما هیچ وقت آن نامه را دیدید؟ ایشان گفت: «نامه بعد از ارتحال امام به مقام معظم رهبری تحویل شد و

راهی مجلس عزاداری سالار شهیدان در حسینیه جماران شدم. ۶ صبح، همه چیز مهیا بود. مراسم قرار بود با بدرقه‌ای نیز همراه باشد؛ بدرقه یکی از قدیمی‌ترین و گمنام‌ترین یاران امام که روز قبل به دیدار معبودش نایل شد. مراسم بازپارت عاشورا آغاز می‌شود، استاد عبدالجبار کاکایی مشغول شعر خوانی و مقتل خوانی می‌شود. حین شعر خوانی اعضای خانواده مرحوم آیت‌الله شیخ حسن صناعی هم وارد حسینیه می‌شوند. در میانه سخنرانی، حسینیه امام تقریباً مملو از تشییع‌کنندگان می‌شود. روضه خوانی و مدیحه‌سرایی که تمام شد یادگار امام نماز بر پیکر شیخ مرحوم اقامه می‌کند و سپس جنازه برای انتقال به شهر مقدس قم و تدفین در یک قبرستان فراموش شده در کوچه‌های جماران تشییع می‌شود.

جنازه به قم می‌رسد، در حرم حضرت معصومه (ص) گرد ضریح طواف داده و بعد از اقامه نماز راهی قبرستان می‌شود. متولیان قبرستان به بدرقه‌کنندگان می‌گویند سالهاست که در اینجا کسی دفن نشده و امکان تدفین در این قبرستان وجود ندارد.

جنازه به سمت تهران حرکت داده می‌شود تا در کنار امام به خاک سپرده شود، اما در میانه مسیر با خانواده تماس گرفته می‌شود که امکان تدفین در قبرستان وادی السلام قم فراهم شده، جنازه مجدداً به قم منتقل می‌شود تا بنا به وصیت مرحوم در کنار مزار پدرش آرام بگیرد.

بعد از ظهر مراسم یادبودی در حسینیه جماران برگزار می‌شود. زودتر به حسینیه رفتم. تصاویر مرحوم صناعی را چهار گوشه حسینیه امام نصب کرده‌اند. قدم‌زنان به سمت در ورودی حسینیه می‌روم. آقای محمدعلی خسروی اولین فردی است که آمد، فکر کردم به واسطه رفاقت چهل ساله‌ای که با شیخ سایه‌نشین و گمنام روایت ما داشته است. بهترین شخصی بود که می‌تواند به سوال من در خصوص



«فخرالدین صانعی» زویژگی شخصیتی منحصر به فرد شیخ پرده‌نشین می‌گوید

# امانتداری آیت‌الله صانع توأم با تدبیر و اهلیت بود

سد قم را ۱۵ خرداد می‌نامند، و خانه‌های بهداشت را به نام ۱۵ خرداد، اسم می‌گذارند نه «بنیاد ۱۵ خرداد»، بلکه به نام ۱۵ خرداد که روی آن به عنوان یک روز تاریخی و یک نقطه شروع، تأکید و عنایت داشتند. مشروح گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ فخرالدین صانعی فرزند مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ یوسف صانعی در پی می‌آید.

یک عضو خانواده آیت‌الله حسن صانعی می‌گوید، «ایشان جز برای اعتلای اسلام و بزرگداشت شخصیت حضرت امام، کاری نمی‌کردند؛ این است که در امور عام‌المنفعه‌ای که انجام داده‌اند، در نام‌گذاری‌ها رعایت می‌کردند که نام حضرت امام و انقلاب حفظ شود. مثلاً ایشان به ۱۵ خرداد به عنوان سر آغاز نهضت، عنایت داشتند و حتی نام بنیاد را هم ۱۵ خرداد، پیشنهاد می‌دهند؛



می‌کردند، شروع می‌شود و ورودشان به دفتر و بیت امام، با توجه به پیشنهادی بود که مرحوم والد و یکی دو نفر دیگر از شاگردان حضرت امام برای تثبیت مرجعیت ایشان داده بودند. آنان پیشنهاد می‌دهند که در یکی از اعیاد - که رسم مراجع، جلوس و دیدار مردم با آنان بوده - ایشان هم جلوسی داشته باشند.

قبل از آن هم رایزنی‌های و مشورت‌هایی می‌کنند، چون احتمال می‌دادند حضرت امام قبول نکنند. چند نفری خدمت ایشان می‌رسند، دلایشان را می‌گویند و خدمت ایشان عرض می‌کنند که بالاخره مرجعیت، شوونی دارد که باید رعایت شود. ایشان هم تأملی می‌کنند و می‌پذیرند، اما می‌فرمایند که من کسی را برای پذیرایی ندارم چون آن موقع، هنوز خادمی در دفتر و بیت ایشان نبوده است. ابوی و آن چند نفر عرض می‌کنند که خودمان این کارها را انجام می‌دهیم. این مراسم بر گزار و چندین جلسه بعد از آن هم ظاهراً برگزار می‌شود که ابوی بعد از آمدن خادم ارتباطشان با امام به روال سابق برمی‌گردد و مرحوم آقاعمر در دفتر

حضرت استاد جناب آقای فخرالدین صانعی خیلی تشکر می‌کنیم از فرصتی که در اختیار مؤسسه نشر آثار حضرت امام (س) و خبرگزاری جماران قرار دادید. تسلیت مجدد داریم برای رحلت جانسوز مرحوم آیت‌الله عموی بزرگوار شما آشیخ حسن صانعی. در آستانه چهلمین روز رحلت ایشان هستیم و می‌خواهیم فراتر از گفتگوهای شناسنامه‌ای، بیشتر به تحلیل شخصیت ایشان بپردازیم، ولی شاید برای مخاطبان ما خیلی جذاب‌تر باشد که از زبان شما از کیفیت آشنایی مرحوم والد و مرحوم عموی بزرگوار با حضرت امام بشنویم. قطعاً مرحوم والد به این موضوع، اشاره کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن تشکر از دوستانی که در خدمتشان هستیم از مؤسسه، و سابقاً هم از نشریه وزین «حریم». آشنایی مرحوم والد و عموی بزرگوار بنده با امام از درس‌های ایشان که ظاهر آدرس فقه ایشان را ابتدائاً شرکت



پیگیر این مسائل بودند، این نامه‌ها را نداشتند، ولی حضرت امام به ایشان اطمینان کرده بودند و این‌ها را در اختیار ایشان قرار داده بودند.

### برویم به سراغ خصوصیات و ویژگی‌های ایشان که شاید

شما بیشتر علاقه دارید در این فضا صحبت کنیم.

قبل از ورود، یکی دو نکته را خدمتتان عرض کنم. آقایان در زندگی‌شان تحت تأثیر دو نفر بودند و تا پایان عمر خودشان هم اعتقاد به این دو نفر داشتند. یکی مرحوم والدشان بود با آن تقوا و تدین و فهم که خیلی مهم است. بارها خودشان تأکید می‌کردند که چطور می‌شود یک روحانی در یک منطقه دورافتاده، این قدر فهیم باشد و به مسائل اجتماعی، آگاه باشد و رعایت کند. خاطراتی که مرحوم والد، زیاد نقل می‌کردند و برای بنده نقل می‌کردند، دلالت بر یک نوع شخصیت فهیم و آداب‌دان دارد. این‌ها تحت تأثیر ایشان قرار داشتند چه در دوران طفولیتشان چه بعدها که به قم آمده بودند و به اصفهان، تردد داشتند یا مرحوم پدرشان به قم می‌آمدند. تا آخر هم نسبت به ایشان با عظمت، یاد می‌کردند.

شخصیت دوم، بالطبع، حضرت امام هستند که در دوران نوجوانی، خدمت ایشان رسیده‌اند زمانی که شخصیت انسان می‌تواند شکل بگیرد، نگاه به جامعه و مسائل دینی، همه این‌ها در زمان جوانی، شکل می‌گیرد. در این زمان است که ایشان در خدمت حضرت امام بودند و بنابراین، شکل‌گیری شخصیت ایشان هم تحت تأثیر حضرت امام (سلام الله علیه) قرار داشته.

این را هم اضافه کنم که ایشان می‌فرمودند که حتی نفوذ چشم‌هایم و نگاه‌هایم متأثر از حضرت امام است؛ یعنی این قدر روی من تأثیر داشته که من هم این گونه نگاه می‌کنم و همیشه یک نگاه باابهت داشتند. خودشان معتقد بودند که این نگاه را از امام دارم. بالاخره این فرد در زمانی که باید شخصیتش در آن سن، شکل بگیرد، نزد حضرت امام بودند و شخصیت ایشان خیلی مؤثر بوده. نکته‌ای که هست، این است که تا روزهای آخری هم که بنده خدمتشان می‌رسیدم، همیشه نگران راه امام بودند و در ظلم‌هایی که به بیت امام می‌شد، خیلی ناراحت بودند و از این که نمی‌توانستند کاری هم انجام بدهند، ناراحتی و نگرانی‌شان را مضاعف می‌کرد.

در بحث اینکه کسی شخصی را در امور خودش دخیل می‌کند - مخصوصاً مثل رهبران و کسانی که در جامعه، دارای جایگاهی هستند - معمولاً به سراغ افراد خیلی فهیم نمی‌روند و سعی می‌کنند یک‌سری کسانی را جمع کنند که فقط دستورشان را اجرا کنند. این نقطه قابل تأمل در انتخاب حضرت امام نسبت به ایشان است با آن جملاتی که دارند: شما عاقل و بافهم و تدبیر هستید و این گونه‌اموری که در پیام‌های تسلیت بعدی هم دیدیم که همه آقایان به عقل و تدبیر و خصوصیات دیگر ایشان اشاره کردند. این خیلی مهم است چون حضرت امام در امور خودشان چنان معتقد به این راه هستند و مستقیم دارند حرکت می‌کنند که ابایی ندارند کسی را در دفترشان مشغول به کار کنند که انسانی فهیم است که مسائل را می‌فهمد؛

می‌مانند و مسلماً با انتخاب حضرت امام بوده که قبول کرده‌اند ایشان بمانند و امور جاری دفتر را انجام بدهند.

بنده این مقدار از ورود و آشنایی‌شان و ماندن ایشان در دفتر، خبر دارم و بحث درس هم که مرحوم والد، شاگرد ایشان بودند و بعد از چندین درسی که می‌روند و نمی‌پسندند، در درس ایشان شرکت می‌کنند. بالتبع تا زمان تبعید حضرت امام هم ادامه داشته.

### اگر بخواهیم شخصیت شاگردان حضرت امام را

بر اساس طبقه‌بندی، رصد و میزان ارتباط و دلبستگی‌شان با حضرت امام را هم ارزیابی کنیم، چه قبل از مبارزه، چه در دوران مبارزه و دوران نجف و غربت که مرحوم آقای صانعی خیلی در نجف با امام نبودند، ولی در آن دو مرحله قبل و بعد از پیروزی بوده‌اند. به نظر حضرت عالی، رتبه آیت الله صانعی در کنار امام در چه جایگاهی قرار داشت؟

من این نکته را می‌خواستم در ادامه بحث، خدمتتان عرض کنم ولی چون می‌فرمایید باید بگویم برداشت من از خاطرات و صحبت‌هایی که در این سال‌هایی که من خدمت ایشان می‌رسیدم، این است که جایگاهی که ایشان در ارتباط با امام و اینکه حضرت امام بخواهند حرف‌هایی را که دارند، به کسی بزنند - چه برای انتقالش چه دو نفری که می‌خواهند صحبت و درددل بکنند، چون معمولاً انسان‌ها نیاز دارند با هم صحبت کنند - از مجموع خاطراتی که ایشان نقل می‌کردند و آنچه در این سال‌ها بنده اطلاع پیدا کردم، فکر نکنم کسی به اندازه ایشان به حضرت امام، نزدیک بود برای این گونه‌اموری که عرض کردم. الان تردید از من است و ما هم متأسفانه یادداشت نکردیم که ایشان می‌فرمود ظاهراً بعد از عزل مهندس بازرگان بوده که وقتی آن اقدام انجام می‌شود، حضرت امام به من گفتند که: بیرون، خبری نبود؟ یعنی بالاخره می‌خواستند ببینند اوضاع بیرون از دفتر و جدای گزارشاتی که می‌آید، در سطح شهر، چه خبری است. خب ایشان این جمله را به هیچ کس نمی‌توانستند بگویند، چون رهبر یک جامعه‌اند و نباید نگرانی و تردیدی نسبت به تصمیمشان به ذهنشان خطور کند و از آن طرف هم نگران باز خورد این جریان هستند. ایشان می‌فرمودند که به امام عرض کردم هیچ خبری نبود و خیلی آرام است. این یک‌سری نکات خیلی ظریف است که یک نفر باید بسیار مورد اعتماد باشد؛ مخصوصاً در سطح حضرت امام که یک رهبر جهانی بودند و رهبری یک انقلاب نوپا را داشتند که کوچک‌ترین حرف، تصمیم و حتی نوع نشستن و نگاه کردنشان مورد تحلیل واقع می‌شد، باید کسی باشد که به او اعتماد داشته باشند تا برخی حرف‌ها را به ایشان بزنند.

در این اواخر هم که یک‌سری اسناد را با حضور ریاست قوه قضائیه و تعدادی از افراد، تحویل مؤسسه دادند، یک‌سری نامه‌های منحصر به فرد بود که در اختیار ایشان بود یعنی امضا کرده بودند. ظاهراً یک مورد آن مربوط به عزل بنی صدر بود. نامه‌های منحصر به فردی بود که هیچ کس نداشت، مؤسسه هم نداشت. حاج احمد آقا هم که خودشان



### ایشان

می‌فرمودند

که حتی نفوذ

چشم‌هایم و

نگاه‌هایم متأثر

از حضرت امام

است؛ یعنی این

قدر روی من تأثیر

داشته که من هم

این گونه نگاه

می‌کنم

حفظ گردد و نسبت به حضرت آیت‌الله آسید حسن آقای خمینی، عنایت بسیاری داشتند که باید شخصیت ایشان حفظ شود و آن جریان انحرافی که به فوت آقای توسلی، منجر شد، نقش عمده‌ای را در مبارزه با آن جریان و دفاع از حضرت امام داشتند. این را در همان زمان که خدمتشان می‌رسیدم، به یاد دارم.

در امانتداری گفته‌اند بدون افراط و تفریط، موجب ضمان نیست ولی حضرت امام می‌گویند چه وقت‌هایی بوده که شما قبض‌ها را خورده‌اید. ممکن است کسی امانتدار باشد و بگوید تا الان توانسته‌ام و این را حفظ کرده‌ام، افراط و تفریط هم نکرده‌ام، این قبضی است که در اختیار من است و هیچ راهی هم ندارم جز این که باید تحویل بدهم. ولی کسی که آن را بخورد، چون نمی‌خواهد برای کسانی که اسمشان در این قبض‌ها هست، به جهت ارتباط با حضرت امام و حرکت در راه نهضت، مشکلی پیش بیاید. این نگاه بسیار متفاوتی به معنای امانت بودن را می‌طلبد و انتخاب حضرت امام هم مسلماً این نوع نگاه بوده، یعنی دنبال چنین شخصی می‌گشتند. برخی از دوستان، از قول حاج حسن آقا هم نقل کرده‌اند و خود آقا هم نقل کرده‌اند که به نظر من، یک مرحله است. ایشان می‌فرمودند اگر حضرت امام فکر می‌کردند باید این چراغ روشن بشود یا این چراغ باید خاموش بشود یا این که پنکه باید روشن بشود، قبل از این که بگویند، من روشن یا خاموش می‌کردم یعنی این ارتباط روحی بینشان خیلی قوی بوده. این را حاج حسن آقا نقل فرموده‌اند و من از خود ایشان هم شنیده‌ام. ولی خوب این یک مرحله و ارتباط است که در طول سال‌هایی که با هم بوده‌اند و در طی ممارستی که وجود دارد، آگاهی به خصوصیات افراد، حاصل می‌شود، اما این که شما فراتر از وظیفه‌ای که از شما توقع دارند، حرکت کنید، باعث می‌شود یک شخصیت برجسته و ویژه‌ای پیدا کنید. حضرت امام که هیچ‌گاه در تعریف‌هایشان اغراق نمی‌کردند و با کسی هم تعارف نداشتند. ایشان خودشان بزرگ بودند و نیاز به کسی نداشتند که ایشان را بزرگ بکند، و اغراق نمی‌کردند. در انتهای نامه‌شان هم می‌نویسند که این گوشه‌ای از آن چیزهایی بود که من باید درباره شما می‌گفتم.

پس خلاصه عرض بنده این که امانت بودن ایشان همراه با درایت و عقل، باعث ویژگی شخصیتی ایشان نزد حضرت امام بود. در پیامی که رهبر انقلاب برای ایشان دادند، به نکات برجسته‌ای اشاره شده بود؛ مخصوصاً بحث عقلانیت ایشان. این بحث عقلانیت با توجه به این که شما از بیت مرجعیت هستید... ورودی اصلی به بیوت مراجع است آن هم دفتری مثل دفتر حضرت امام که با همه شاخه‌ها و جریانات سیاسی داخل و خارج کشور، ارتباط دارد و با همه شخصیت‌ها مرتبط است. اگر این عقلانیت را بخواهیم در این حوزه، تحلیل کنیم، برداشت حضرت عالی از پیام رهبری چیست که بالاخره یک آدمی در جایگاهی قرار می‌گیرد که همه نوک پیکان‌های افراد، جریانات سیاسی، حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی و حتی در مواضع مسائل اقتصادی، متوجه ایشان می‌شود وقتی بخواهند به امام منتقل بشود و می‌بینیم که ایشان خیلی عاقلانه مدیریت می‌کند.

من نسبت به افراد نمی‌دانم شناختشان چه مقدار بوده، ولی از حیث جایگاه حقوقی، ایشان رابط حضرت امام بودند و این گفت و گوها و پیام‌های رد و بدل شده کاملاً مخفی مانده است و سری باقی مانده که ایشان با چه کسانی رفت و آمد داشتند؛ چه پیام‌هایی را منتقل می‌کردند. برخی از مواقع، به صورت خاطره می‌فرمودند و ذکر می‌کردند که راضی نیستم در جایی گفته شود، ولی چون فقط در مرحله صحبت کردن بودند، می‌فرمودند. در نتیجه اگر می‌بینیم که کسانی که با ایشان در زمان حضرت امام، ارتباط داشتند و به بحث عقلانیت ایشان و تدبیر امور دفتر، اشاره می‌کنند، مسلماً این کلامشان برگرفته و باز خورد رفتارهای ایشان در آن زمان است که این هم یک شهادت بر درستی رفتار ایشان و حفظ امانتی است که باید انجام می‌دادند.

مسلماً در آن کوران حوادث، انتقال خط به خط کلام حضرت امام،

درک می‌کند و سره را از ناسره تشخیص می‌دهد؛ دروغ را از راست، ریا را از اخلاص، تمیز می‌دهد و با این حساب، ایشان را امین خودش قرار می‌دهد؛ چون هم به راهش معتقد بوده هم به درستی‌اش و هم به خودش اطمینان داشته. این نکته خیلی مهمی است که الان که ایشان فوت کرده‌اند، همه به امین بودن و تدبیر و عقل ایشان که در کنار حضرت امام قرار داشتند، اذعان می‌کنند. اما خصوصیتی که در تمام این پیام‌های تسلیت بعد از فوت ایشان و آنچه حضرت امام در باره ایشان در زمان حیاتشان فرموده بودند، و همگی بر آن اتفاق دارند، امین بودن ایشان است. شاید خیلی‌ها از خصوصیت اخلاقی امانت، برخوردار باشند. ما با افرادی که برخورد می‌کنیم، درباره شأن این اشخاص گفته می‌شود امین هستند و اگر مالی دارید در اختیارش قرار بدهید، حفظ می‌کند. در کتب فقهی ما هم بحث ودیعه وجود دارد و اگر به اشخاص امین، چیزی را به ودیعه بدهید، فقط در صورت افراط و تفریط ضامن است. این خصوصیتی است که انسان باید کار بکند مخصوصاً با نوع ودیعه‌ای که در اختیارش قرار می‌گیرد، می‌توانیم میزان تعهد او را در امانتداری، سنجش کنیم. ممکن است کسی با صد هزار تومان، تعهدش را از بین ببرد و یکی با میلیاردها تومان هم تعهدش باقی است. نسبت امانتداری که مرحوم آقا هم با حضرت امام داشتند، خیلی فراتر از نسبت‌هایی است که در این مفهوم، در جامعه و افراد پیرامونمان داریم.

به نظر من امین بودن ایشان به صرف عدم خیانت در اموال و کارهایی که به ایشان سپرده شده، تعریف نمی‌شود چون فقط امور حضرت امام را کلاً ایشان انجام می‌دادند و منحصر در اموال نبود، آن یک مرحله در امانتداری است و مرحله مهمی هم هست و مردم هم با این مرحله، سروکار دارند. کار مردم عادی در جامعه و نظامات اجتماعی در همین حد است که اگر مثلاً بانکی را امین خودشان قرار می‌دادند، فقط می‌خواهند پولشان حفظ شود و در آن خیانت نشود. اما امانت به نظر من تعریف و مفهوم دیگری بین ایشان و حضرت امام داشته و آن، این است که ایشان امین عاقل بودند با توجه به تعریفی که خود حضرت امام داشتند. امین عاقل نه به این معناست که فقط خیانت نمی‌کند، بلکه در راه گسترش اهداف و افکار کسی که به او اطمینان کرده، قدم بر می‌دارد. آن موقع است که امانت، معنا پیدا می‌کند. این نیست که اگر ایشان امین بودند، فقط حضرت امام می‌گفتند که این پول را به شخص خاصی برسان یا شهریه را تأمین بکنند. فقط در این حد نبوده. ایشان در بیمارستان هم به حضرت امام عرض کرده‌اند که «من پول‌هایی را بدون اجازه شما به افراد پرداخت می‌کردم اما برای شخصیت خودم نبوده، بلکه برای شخصیت شما و انقلاب و اسلام بوده و برای نهضت بوده است. من هیچ‌گاه پولی نداده‌ام که انگیزه شخصی داشته باشم. اگر چنین چیزی انجام داده‌ام، از شما می‌خواهم که مرانبخشید.»

این را در بیمارستان می‌گویند و ظاهراً خودشان هم در خاطر ایشان ذکر کرده‌اند. امانت در این موقع، معنا پیدا می‌کند. یک شخصیت جهانی و یک رهبر که همه دنیا متوجه او هستند، طوری رفتار می‌کند که حتی بعد از فوت آن رهبر هم کلامی مربوط به اموری که در اختیار ایشان بوده، در جایی نمی‌بینید که این هم نشانه امانت‌داری است، چون بعد از فوت چیزی نیست که بگویید امانت است، و آنچه حضرت امام نزد ایشان به امانت گذاشته از خاطرات و مباحثی که ایشان اصرار داشت مکتوم باقی بماند، دوستان شما هم خیلی به ایشان مراجعه کردند که خاطر ایشان را ثبت و ضبط کنند، ولی نمی‌پذیرفتند. اصرارشان بر مکتوم بودن این گونه امور بود. پس امانتی که نسبت به ایشان می‌گوییم، امانت‌داری‌ای بوده که شاید از کس دیگری بر نمی‌آمده. از عهده کس دیگری بر نمی‌آمده، چون اضافه بر آن خصوصیت اخلاقی و این شخصیت اخلاقی، نیاز به یک تدبیر و اهلیت هم داشته که این امور را پیش ببرد یا از همه‌هایی که ممکن است به امور دفتر و آنچه که باز خوردهای احتمالی داشته، جلوگیری کند. ایشان تقریباً زندگی‌شان را، خصوصاً بعد از انقلاب گذاشتند که دفتر و بیت حضرت امام حفظ شود و شخصیت کسی مثل حاج احمد آقا،

**این نکته خیلی مهمی است که الان که ایشان فوت کرده‌اند، همه به امین بودن و تدبیر و عقل ایشان که در کنار حضرت امام قرار داشتند، اذعان می‌کنند**



در تصمیم‌گیری‌های جامعه، برای آیندگان و تحلیل یک واقعه، خیلی مؤثر است. ایشان حتی برای جمع آوری آنچه اجدادشان داشتند از قباله‌هایی که مورد توجه مردم بودند و وظیفه علما در سابق هم همین قباله نویسی و سندهای ازدواج و ملکی بود، ایشان خیلی غبطه می‌خوردند که چرا خط پدر بزرگشان را ندارند؛ یعنی به این نکات توجه داشتند و می‌دانستند که این خاطرات اثرگذار است. ولی به نظر من شاید دو نکته بیان شد که ایشان صحبت نکنند به رغم اصراری که حتی به یاد دارم از سوی حاج احمد آقا هم صورت گرفته بود. یکی این که نمی‌خواستند اسمشان در میان باشد و همان «سرباز گمنام» که امام به ایشان فرموده بودند، شاید یک مصداقش را این می‌دیدند که ورود پیدا نکنند. دلیل دیگر هم این است که ایشان از اسراری درباره آنان و شخصیت افراد، اطلاع داشتند که اگر قرار بود خاطرات را بگویند، چون یک شخص امانتدار و امین بود، مطمئنم که بر خودش لازم می‌دید همه چیز را بگویند. و وقتی که همه چیز را می‌گفت، خیلی چیزها به هم می‌خورد. برداشتم از سال‌هایی که خدمتشان می‌رسیدم و با توجه به خاطراتی که نقل می‌کردند، این بود که خیلی چیزها به هم می‌خورد و صلاح هم نبود. در زندگی ائمه هم شما می‌بینید که خیلی جاها سکوت کردند تا اصل و اساس باقی بماند. مثلاً اگر ایشان می‌خواست خاطرات خود از اشخاص را ذکر کند، الان در بیرون، نگاه دیگری به این افراد هست که اگر خاطرات پشت پرده‌شان را بگویند - چه کسانی که زنده‌اند و چه کسانی که از دنیا رفته‌اند - خیلی از نگاه‌ها و قضاوت‌ها را عوض می‌کند.

من یک مورد را به عنوان شاهد بر تحلیل خودم ارائه می‌دهم. ایشان در یک زمان، مصاحبه‌ای کردند و گفتند موقعی که حضرت امام در سال ۴۱ یا ۴۲ که از قیصریه می‌آیند، دو نفر از آقایان خدمت ایشان می‌رسند و تمام مسائل را در آنجا بازگو می‌کنند. وقتی این خاطره را نقل می‌کنند، می‌فرمایند که من بودم و آن دو نفر. هماهنگی هم با ایشان بوده است. که اسم این دو نفر را در آنجا هم نمی‌آورند. من این خاطرات را نزدیک یا بعد از فوتشان خواندم و به زمانی که این خاطره را برای بنده نقل کردند، انتقال پیدا کردم. اصل و اساس خاطره را همین طور نقل کرده بودند که بعد از زندان حضرت امام دو نفر آمدند و چه شد. همان طور که داشتند تعریف می‌کردند، عرض کردم: عموجان، آن دو نفر چه کسانی بودند؟ گفت که: من آنجا نگفتم ولی آقای منتظری بود و آقای مطهری. آقای منتظری حافظه‌اش قوی بود و در این شش ماه یا چند ماهی که امام در زندان بود، کل مطالب را حفظ کرده بود و ارائه داد. شهید مطهری هم حافظه‌اش قوی بود اما آن تحلیل‌هایی که در این چند وقت، از افراد مختلف بود را به حضرت امام ارائه داد. خوب ببینید دو اسم را که حتی ذکرش در شخصیت افراد، تأثیر گذار نباشد، عنایت داشتند که به میان نیاورند. و اگر هم می‌خواستند خاطرات بگویند، ایشان مجبور می‌شدند نام افراد را ببرند و ممکن بود در جاهایی، خیلی چیزها عوض شود و مشخص گردد که بسیاری از تصمیماتی که گرفته شده، از چه باب بوده است؛ آن هم تصمیماتی که در سیر انقلاب، اثرگذار بوده است اما صلاح نمی‌دانستند که پشت پرده این تصمیمات را افشا کنند. به نظر من علت عدم ورودشان به این مباحث، احتمالاً این جهت بوده است.

تحلیل خوبی بود. یک سری چیزها در این جایگاه، مخصوصاً بعد از انقلاب هم موقعیت تصدی «بنیاد ۱۵ خرداد» را در اختیار دارد و می‌تواند از این فرصت، برای خودش و خانواده‌اش بسیار استفاده کند. دوره مدیرتشان در بنیاد، به خصوص «بنیاد ۱۵ خرداد» اگر توفیقات چشمگیری دارد، افزایه بفرمایید که استفاده کنیم. طبیعتاً به نقطه‌ای می‌رسیم که از زهد ایشان گفته می‌شود. آیا این زهد تأثیر منفی بر خانواده و توقع فرزندان گذاشت؟

برای این که به این سؤال شما پاسخ دهم باید این بحث را بازتر کنیم. یکی از خصوصیات ایشان به نظر من این بود که یک خادم بی‌ادعا

## اما امانت به نظر من تعریف و مفهوم دیگری بین ایشان و حضرت امام داشته و آن، ایشان امین عاقل بودند با توجه به تعریفی که خود حضرت امام داشتند

و منویات حضرت امر بسیار خطیری بوده است. اینکه حضرت امام در طول این مدت به ایشان اطمینان داشته‌اند و مطالب، منتقل می‌شد مسلماً باز خوردهای مطالب انتقال داده شده را حضرت امام بررسی می‌کردند و می‌دیدند که در سنت منتقل شده و جایی نبوده که به ایشان عتاب و خطایی بکنند که چرا مطلبی را درست انتقال نداده‌اند؛ چرا که ایشان سعی می‌کرد آنچه به او واگذار می‌شود، انجام دهد و منافعی را برای خودش در نظر نداشتند و منافعی نداشتند که بخواهند به دنبال آن، کلام را تحلیل و تفسیر کنند. الان می‌بینید که یک جمله ساده و روان حضرت امام که «میزان رأی ملت است» در فواصل مختلف انتخاباتی، چگونه تحلیل می‌شود. این‌ها دنباله غرض‌ها و منافعی است که وجود دارد، ولی ایشان در طول این سال‌ها هیچ منفعتی را برای خودش جز اعتلای کلمه اسلام و پیشرفت نهضت و انقلاب و انجام کار برای مردم، در ذهنشان نبوده و کسانی هم که با ایشان ارتباط داشته‌اند، به این امر، شهادت می‌دهند. این نکته مهمی هم هست که شما می‌فرمایید افرادی که ارتباط کاری و شخصیت حقوقی داشتند - فارغ از شخصیت حقیقی و رفاقت‌هایی که داشتند - بعد از مدت‌ها به این امر، شهادت می‌دهند چون باید در یک چارچوبی حرکت بشود که مصالح کشور هم حفظ گردد، چون مصالح کشور و مصالح مردم، شوخی بردار نیست و زندگی مردم نباید مختل شود؛ چه بسا که یک تصمیم باعث بشود زندگی انسان‌هایی مختل بشود و با یک پیام اشتباهی که رد و بدل می‌شود، زندگی افراد جامعه اختلال پیدا کند. این هم نکته مهمی است که حضرت عالی می‌فرمایید که بقیه هم به این مطلب، شهادت داده‌اند و نکته فرمایش شما همین است.

شما برادر زاده ایشان بوده‌اید و به شما علاقه داشتند. قطعاً در حال و هواهای خودمانی، از ایشان پرسیده‌اید که چرا سکوت کرده‌اند و شاید ایشان هم جواب داده‌اند؛ البته این سکوت راز آلود و سؤال برانگیزی است که وقتی در فضای مجازی هم مطرح می‌شود، قابل هضم نیست و حتی ما هم که مدافعیم، نمی‌توانیم آن را تحلیل کنیم. به نظر حضرت عالی، این سکوت ناشی از چیست؟ این را امتیاز ایشان حساب کنیم یا یک ضعف؟ اگر در طول زمان‌هایی که ایشان سر حال و با نشاط بود، خاطرات و مطالبی را از ایشان می‌گرفتیم، ده‌ها جلد کتاب منتشر می‌شد و این برای نظام ما بسیار مفید واقع می‌شد. اولاً که راز سکوتشان چیست و آیا شما از ایشان پرسیده‌اید؟ ثانیاً این را یک امتیاز تلقی کنیم یا یک نقطه ضعف؟

ایشان مسلماً توجه به این داشتند که خاطرات افراد مؤثر در جامعه و

حضرت آقاعمو هیچ وقت نمی گفتند بد زندگی بکنید. خودشان هم، نمی خواهم بگویم زندگی ساده مثل سطح پایین جامعه داشته، چون آن زندگی را گذرانده بودند و می گفتند وقتی به قم آمدم و برگشتم، حتی یک هفته، نان خشک در سطلی که جلوی درب حجره طلاب بود هم پیدا نکردم که بخورم.

این زندگی‌ها را گذرانده بودند ولی با توجه به جایگاهشان که می توانستند زندگی خیلی بهتری داشته باشند، از امکانات، هیچ استفاده نمی کردند و یک زندگی معمولی که یک نفر می توانست داشته باشد، داشتند و هیچ وقت هم تزه نمی کردند، ولی واقعاً زاهدانه زندگی می کردند. من خدمت دوستان شما در مجله «حریم امام» هم عرض کردم که آنچه می گویم، می دانم که مورد قبول جامعه واقع نمی شود اما به عنوان ثبت یک قضیه تاریخی می گویم که الان داریم راجع به شخصیتی صحبت می کنیم که شاید نمونه اش وجود نداشته باشد؛ نه از آن جایگاهی که نزد حضرت امام داشتند، بلکه از این جهت که با همه امکاناتی که در اختیارش بود، در منزل اجاره ای زندگی می کرد و اجاره اش شاید مثلاً شش ماه یا یک سال دیگر تمام می شود و خانواده شان منزلی ندارند جز یک منزل در روستا. ما این را اگر در جامعه امروز بگویم، هیچ کس باور نمی کند ولی مسئولینی که الان هستند، می دانند این منزل متعلق به بنیاد بوده و ایشان به یک واسطه، آنجا را اجاره کردند و منزل خودشان را فروختند و برای بیمارستانی که به نام حضرت امام، نام گذاری شده، وقف کردند.

شاهد بر این که عرض کردم ایشان جز برای اعتلای اسلام و بزرگداشت شخصیت حضرت امام، کاری نمی کردند؛ این است که در امور عام المنفعه ای که انجام داده اند، در نام گذاری ها رعایت می کردند که نام حضرت امام و انقلاب حفظ شود. مثلاً ایشان به ۱۵ خرداد به عنوان سرآغاز نهضت، عنایت داشتند و حتی نام بنیاد را هم ۱۵ خرداد، پیشنهاد می دهند؛ سد قم را ۱۵ خرداد می نامند، و خانه های بهداشت را به نام ۱۵ خرداد، اسم می گذارند نه «بنیاد ۱۵ خرداد»، بلکه به نام ۱۵ خرداد که روی آن به عنوان یک روز تاریخی و یک نقطه شروع، تأکید و عنایت داشتند. جاهه ای که در منطقه خودشان ساختند، به نام «۱۵ خرداد» نام گذاری کردند؛ بیمارستان را به نام حضرت امام نام گذاری نمودند. با این که منزل خودشان را فروختند و مخارج بیمارستان را دادند و الان هم انشاءالله با موقوفه ای که برای آن بیمارستان، مقرر کرده اند، ادامه پیدا کند چون یک بنای خیر است که مرحوم والد شروع کردند و ایشان به اتمام رساندند و ادامه دادند. انشاءالله که برای منطقه، منشأ خیرات و برکات است.

نگاه ایشان در مسائلی که به عنوان کارهای خیر انجام می دادند، این بود که سعی می کردند کارهایی باشد که به ایجاد آرامش و رفاه، در جامعه، و کمک کند. درست است که باید زندگی های روزمره انسانهای محتاج هم اداره شود، اما ایشان با جایگاه و امکاناتی که در اختیارشان بود، سعی می کردند اموری انجام دهند که رفاه استفاده کنندگان و جامعه در پرتو آن، محقق شود مثل خانه بهداشت با راهی که ساخته شده است. من در افتتاح آن جاده در منطقه جرقویه اصفهان حضور داشتم و وزیر راه از قول مدیر کل راه استان اصفهان می گفت سالانه دویست نفر در این مسیر، کشته می شدند و بعد از بیست سال از افتتاح آن، یک نفر هم کشته نشده به جز یک نفر که او هم با سرعت زیاد، چپ کرده بود.

وظیفه «بنیاد ۱۵ خرداد»، کمک به محرومین است ولی کمک به محرومین را در این نمی دیدند که یک کیسه برنج به شخصی بدهند، بلکه نگاهشان این بود که باید سطح زندگی محرومان را بالا بیاورند تا از این محرومیت، بیرون بیایند یا بعداً اضافه نشوند. شما نگاه کنید که اگر سالی دویست نفر در این جاده، تلفات می داد، به این معناست که سالی حداقل دویست خانواده، بی سرپرست می شدند و بارشان به دوش دولت می افتاد که بحث اقتصادی آن در یک سو، ناهنجاری های اجتماعی و از سوی دیگر به جامعه آسیب می رساند. ولی ایشان به عنوان یک کار خیر - برخی می گویند امر به معروف و نهی از منکر،

بودند؛ چه وقتی که در خدمت امام بودند، هیچ ادعایی نداشتند و شاید تا زمان فوتشان خیلی ها نمی دانستند که چه مقام و منزلتی نزد حضرت امام داشتند، به جز خصیصینی که بودند خیلی از افرادی که مسائل انقلاب را دنبال می کردند، ایشان را اصلاً در ذهنشان نبود چون اهل نشان دادن خود در جامعه نبودند که مثلاً من امین امام و همه کاره امام هستم چه در زمان نهضت و چه بعد از آن، که این جایگاه و شخصیت حقوقی، می توانست برای ایشان در جامعه، شخصیتی را به همراه داشته باشد، ولی ایشان نه اهل مصاحبه بودند و نه اهل سخنرانی در جایی و نه این که خود را در مرئی و منظر مردم قرار دهند تا مردم ایشان و شخصیتشان را بشناسند. ایشان واقعاً یک خادم بی ادعا و گمنام بودند و آنچه انجام می دادند، چه برای حضرت امام در امور شخصی و امور دفتری، و چه در کارهای عام المنفعه ای که انجام می دادند، فقط مردم را در نظر داشتند و آن هم این بود که بارها به بنده فرمودند حضرت امام برای مردم، ارزش زیادی قائل بودند. این که مردم را ناموس خدا می دانستند و می فرمودند که حضرت امام بارها تأکید می کردند که «برای این مردم، کار کنید و هیچ توقعی از آن ها نداشته باش!»

جمله معروف ایشان که «مردم ولی نعمت ما هستند» بازگشتش به همین اعتقاد ایشان است که در شخصیت آقاعمو بسیار مؤثر بود. من می دیدم برخلاف این که کسانی که با ایشان سروکار داشتند، ایشان را یک چهره خشن می دیدند و حضرت امام هم به تندخویی ایشان اشاره می کنند، در پشت این چهره، خیلی مهربان و به فکر افراد بودند. خیلی از افرادی که در روستای خودمان بودند، با ایشان ارتباط داشتند و در قبل از انقلاب، آن ها را می شناختند، پیگیری احوالات ایشان بودند.

چیزی را هم برای خودشان نمی خواستند. فکر نکنم چنین پیامی و مطلبی نسبت به کسی برای بعد از انقلاب و مسئولیت هایی که تقسیم شده، گفته شده باشد آنچه جناب آقای مخبر در پیام تسلیتشان دارند. آنجا به این مضمون گفته اند که امامتی را که به دست ایشان بود، بدون کم و زیاد، واگذار کردند. من در جریان بودم که بعد از واگذاری، حسابرسان شان چندین ماه، کارهای حسابرسی را انجام می دادند - نه برای این که ببینند چه شده - ولی کارهای حسابرسی را که انجام می دادند و به ایشان گزارش کرده بودند، دیده بودند که هیچ دفتری به این صورت، ثبت و ضبطش دقیق نیست و ایشان در پیامشان به این اشاره کردند و شما می بینید که درباره هیچ کسی چنین حرفی گفته نشده و در تاریخ بعد از انقلاب، بی سابقه است. نمی گویم دیگران امین نبودند، حتی کسانی که نسبت به ایشان هم مسئولیت بالادستی داشتند، به این ویژگی ایشان عنایت داشتند و بارها در مجالس مختلف، در باره امتداری و حفظ بیت المال از طرف آقاعمو، تأکید داشته اند و این خصوصیت ایشان را در جمع ذکر کرده اند.

یکی از وزرا وقتی که مرحوم والد در زمان بیماری، در منزل عمو بودند، برای عیادت مرحوم والد آمدند و وقتی که عمو را در آنجا دیدند، گفتند شما عقد مرا خوانده اید چون قبول عقد نکاح را ایشان از طرف زوجه می خواندند. یک کاسه هم بود که دوزاری در آن بود و حضرت امام به عنوان تبرک می دادند. ایشان گفت من باید دو تا بر می داشتم، یکی برای عروس و یکی برای داماد، و اطرافیان هم باید یکی بر می داشتند، من آمدم پول ها را مشت کنم که ایشان مشت مرا گرفت و گفت که نباید بیشتر از یک دانه بر داری. یعنی حتی جلوی حضرت امام هم اجازه نمی داد این اتفاقات بیفتد. می خواهم به مدیریت ایشان اشاره کنم نه این که آن پول، ارزشی داشته است. ایشان دقت داشتند که شخصیت و حرمت افراد و نظم یک جا رعایت بشود.

من خودم در کلمات حضرت امام بر خورد نکردم که مردم را به زهد، دعوت کرده باشد. این که به مردم بگویند فقیر باشید و این طور زندگی کنید که در روز موعود، بهشت برای شماست. این را در کلمات حضرت امام نمی بینید و همین نگاه و تربیت چه نسبت به مرحوم والد و چه نسبت به ایشان، یک شاخصه ای در شخصیت این ها هست و



**ایشان تقریباً  
زندگی شان را،  
خصوصاً بعد از  
انقلاب گذاشتند  
که دفتر و بیت  
حضرت امام حفظ  
شود و شخصیت  
کسی مثل حاج  
احمد آقا، حفظ  
گردد و نسبت به  
حضرت آیت الله  
آسید حسن  
خمینی، عنایت  
بسیاری داشتند**





نهی یک امر دفعی نیست، بلکه یک امر رفعی است. اما بنده عرض می‌کنم که اگر دایره امر به معروف را وسیع تر بگیریم، باید کاری انجام دهیم که منکری انجام نگیرد نه اینکه بگذاریم منکری صورت پذیرد و بعد بگوییم یکی از فروع دین مانعی از منکر است، شما اگر فقر را بر دارید، منکر هم تا در صد بسیاری کاهش می‌یابد، مگر این که شخصیت افراد، منجر به ارتکاب منکر شود که آن هم قابل جلوگیری نیست، چون مثلاً از تندخویی یا عصبانیت برخی افراد، سرچشمه می‌گیرد؛ اما فقر به عنوان عامل بسیاری از ناهنجاری‌هاست و همه هم خودشان اذعان می‌کنند و قبول دارند. و همه کسانی که متولی امر به معروف و نهی از منکرند، به این واقعیت، اذعان دارند. پس قبل از این که منکری اتفاق بیفتد و بخواهیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم، با یک کار خیر، جلوی پیش را بگیریم حضرت امام (س) هم در تحریر الوسیله بالطبع از مرحوم صاحب جواهر آورده‌اند که امر به معروف علماً به گفتار نیست بلکه به عملشان است که هم در امور اجتماعی و اخلاقیات، باید سرمشق عملی باشند و هم نسبت به کسانی که صاحب قدرت هستند، مسلمانان یک مصداق دیگری دارد. امر به معروف برای کسی که قدرت دارد و می‌تواند کاری انجام دهد و با یک امضا و حرکتش زندگی یک نسل عوض می‌شود، به این نیست که اگر در خیابان دید منکری انجام می‌شود، تذکر بدهد؛ متولی آن افراد و نهادهای دیگرند. هیچ کس توقع ندارد کسی که صاحب قدرت و مکننت است، به خیابان بیاید تا به کسی که کم فروشی می‌کند، بگوید کم فروشی نکن. این اصلاً تناسبی ندارد و مردم هم از این شخصیت، توقع ندارند، بلکه آن آقا می‌تواند با یک امضا و تصمیم، زندگی مردم را متحول کند و شاید با یک تصمیم، زندگی نسل‌ها متحول شود و به طرف کمال و رفاه، تغییر پیدا کند.

بحث شخصی نیست، بلکه شخصیت است - نه، من باید باعث بشوم کسی که زندگی‌اش از راه غیر شرعی، اداره می‌شده، از راه شرعی و با پولی که به امام زمان تعلق دارد و برای رفاه جامعه است، تأمین شود و زندگی روزمره‌شان بگذرد. ایشان می‌فرمودند من در همین کوچه پشت خانه ما، به این‌ها پول می‌دادم. این نکته مهی است. این تربیت‌ها روی شخصیت ایشان اثرگذار بود که بعد از حضرت امام هم در زمان تصدی‌شان در بنیاد، اعمال می‌کردند.

## تندخویی و عصبانیت، ذاتی ایشان بود یا سیاست و کیاستش بود

که افراد را دور کند تا خیلی به اسرارش پی نبرند؟

نه، شخصیت ذاتی‌اش بود. این روحیه را داشتند، چون خاطراتی که مرحوم والد نقل می‌کردند و خاطراتی که عمه بزرگوارم - که از زمان فوت مرحوم والده در اینجا خدمتشان هستیم و در کنار ابوی بودند - دلالت داشت که از همان زمان، ایشان این اخلاق را داشته‌اند. این تندخویی را داشته‌اند.

از نگاه انسانی ایشان به انسان‌ها و جامعه هم بحث شود که فرمودید: که خادمی بی‌ادعا بودند، مردم را ناموس خدا می‌دانستند. حاج آقا شما به رنج و دغدغه‌های ایشان هم اشاره کردید. اگر می‌شود، بیشتر هم توضیح بدهید که مخصوصاً در این اواخر، چیزی که بیشتر از همه، او را رنج می‌داد؛ چون دغدغه‌های کسی در آن سطح که همه زندگی‌اش را وقف امام کرده و افراد این چنینی، مهم است که جامعه بدانند.

وضعیت زندگی مردم، مخصوصاً در این اواخر، خیلی ایشان را اذیت می‌کرد. وضعیت بد اقتصادی موجب رنجش بسیار ایشان می‌شد. مرادم نه وضعیت فعلی، بلکه حتی در ۳-۴ سال پیش که وضعیت اقتصادی داشت رو به حالت فعلی می‌رفت. یک خاطره را نقل می‌کنم که دغدغه ایشان را نشان می‌دهد. یک روز خدمتشان رسیده بودم و بحث اطعامی که در ایام محرم در روستای ما به عنوان یک سنت، انجام می‌گیرد، مطرح شد که هیأت‌های شصت نفره یا هفتاد نفره‌ای هستند که در هیأت خودشان اطعام می‌کنند و شاید ۵۰-۴۰ هیأت به این شکل از سابق در روستای ما وجود داشته است.

## روستای شما چه نام دارد؟

الان به شهر «نیک آباد» تغییر نام پیدا کرده.

اینکه می‌گویم مردم، برای ایشان هم هیچ فرقی نمی‌کرد. شاید این خاطره را در جایی نگفته باشم و خودشان هم نقل نکرده باشند. ایشان می‌فرمودند وقتی در قم بودم، با پول و جوهات، به زن‌هایی که در شهر نو بودند و بعد از تخریب آنجا بیکار شده بودند، مدت‌ها حقوق می‌دادم و این مسلمانان اجازه حضرت امام بود. خودشان که این کار را کرده بودند، می‌فرمودند از جوهات می‌دادم یعنی از پول خمسی که مردم با قصد قربت می‌دادند، تا مدت‌ها که به اینجایی می‌آمدند، حقوق می‌دادم. نگاه به انسان است نه نگاه به این که چه کسی طرفدار من است و یا حتماً فکر کنم که باید این پول را در مسجد ببرم و به یک فرد نماز خوان بدهم - چون

این سنت وجود داشته و زمانی که بحث شروع این تورم افسار گسیخته بود، ایشان به من گفتند یک دغدغه دارم که اگر می‌توانستم برای افرادی که این نذرها را انجام می‌دادند و امروز با توجه به این تورم نمی‌توانستند ادا کنند، کاری انجام می‌دادم؛ خیلی کار خداپسندانه است چون از آن طرف هم شرمینده خانواده‌شان می‌شوند و هم خودشان احساس سرشکستگی می‌کنند که مثلاً در سال گذشته به هیأت می‌رفتم و می‌نشستم که به صورت دوره‌ای است و هر شب در خانه یک نفر، برگزار می‌شود هر شب، یک نفر بانی می‌شود. وقتی که به آنجا نروم و نخواهد اطعامی بکند، مسلماً در آن جلسه هم شرکت نمی‌کند در حالی که هر سال در موقع عزاداری در این جلسات، شرکت می‌کرده است. این نگاه عاطفی ایشان را نشان می‌دهد که نگاه عزت این اشخاص از بین نرود. یکی از دغدغه‌هایشان این بود که می‌فرمودند نمی‌دانم چه کار باید بکنیم که بتوانیم این افراد را شناسایی کنیم و پولی به آن‌ها بدهیم تا بتوانند این مراسم را برگزار کنند تا سرشکسته و دلگیر نباشند و شب‌ها موقع هیأت که صدای بلندگواز حسینیه‌ها و منازل شنیده می‌شود، احساس بدی به آن‌ها دست ندهد.

دغدغه زندگی مردم را خیلی داشتند و به کسانی که می‌شناختند و زندگی‌شان دچار مشکل بود، کمک می‌کردند بدون این که کسی بداند.

هیچ کس نمی‌دانست. شاید برخی مواقع بعد از سالها که به آنجا می‌رفتم، یک مورد را می‌گفتند در حالی که ده سال بود کمک می‌کردند و یک‌بار هم به بنده نمی‌گفتند که به فلانی کمک می‌کنم. اگر در موقعیتی صحبتی پیش می‌آمد، اسمی را می‌شنیدم. لذا این که خیلی‌ها فکر می‌کنند دست ایشان در خرج کردن خیلی بسته بود، درست نیست. حتی نزدیکان ایشان هم این برداشت را داشتند که به قول معروف، بسط ید در انفاق کردن ندارند، نه این طور نبود و یکی دیگر از دغدغه‌ها ایشان هم آرمان‌ها و اهداف انقلاب و شخصیت حضرت امام بود که می‌فرمودند دیگر چنین شخصیتی نمی‌آید و برای نسل حاضر، شناخته شده نیست که در این مورد اگر کار ایجابی انجام نمی‌شود، بر عکس دارد کار سلبی هم انجام می‌شود و خبر در آن جریان انحرافی هم ایشان وارد شدند و بعد از آن هم فرمودند تمام شدنی نیست، این راهی است که شروع شده و چون بنای یک عده است که انتقامشان را از حضرت امام بگیرند.

ایشان اموال را در دو مرحله در اختیار رهبری می‌گذارند و واگذار می‌کند. یک مرحله، ۱۵-۱۰ یا ۲۰ سال پیش بوده که ظاهر احساس می‌کند می‌خواهد از دنیا برود، آن قضیه‌اش چه بوده است که بخش اعظمی از اموال را آن موقع می‌دهد.

یک مقدار از اموالی که واگذار کردند و عمده سهام شرکت‌های دارویی بود، به این جهت بود که قرار شد بحث دارو در یک جا متمرکز شود که مربوط به رهبری است، و کارایی آن بیشتر شود، یک مجتمع دارویی را در نزدیک اصفهان، ایجاد کردند که ظاهراً جزء شماره‌های یک در کشور و شاید در سطح خاورمیانه باشد. خیلی وسیع است ولی کاملاً تکمیل نشده. آن را هم ساختند و به جهت این که می‌خواستند مدیریت واحد داشته باشند، آن را کلاً به ستاد اجرایی آن زمان، واگذار کردند و البته اموال دیگر بنیاد در دست ایشان باقی بود که از آن طریق، امور خیر را پیگیری می‌کردند و آخرین کاری هم که شروع کرده بودند، خوابگاه‌های دانشجویی بود. دانشجویان دختر دکتری که از شهرستان‌ها می‌آمدند، می‌فرمودند این دخترانی که می‌آیند و می‌خواهند درس بخوانند و فردا مؤثر باشند، ناموس ما هستند و اگر در تحصیلشان فراغت بال نداشته باشند، چطور می‌توانند پیشرفت بکنند؟! نقشه‌های خیلی مهندسی شده و آخرین نقشه‌های روز را از کشورهای دیگر آورده بودند و در هر استان، یک خوابگاه تأسیس کردند که بسیاری از آن‌ها به اتمام رسید و تعدادی از آنها باقی مانده که لابد ادامه پیدا می‌کند.

این هم یک نگاه دیگر ایشان به کارهای عام المنفعه بود که کارهای بسیار کلیدی و ریشه‌ای را انجام می‌داد که بتواند در سطح جامعه، مؤثر باشد. یعنی وقتی که دانشجوی پزشکی، دغدغه‌ای نداشته باشد، هم مطالعاتش بهتر است و هم احساس می‌کند که از حیث امکاناتی که در اختیارش قرار داده شده، به جامعه، بدهکار است. وقتی که کسی خودش با سختی و هر جان‌کندنی تحصیل بکند، بعداً هم خودش را مدیون جامعه نمی‌بیند و می‌گوید من خودم زحمت کشیده‌ام و الان هم در برابر جامعه، مسئولیتی ندارم. این را به لحاظ ظاهری می‌گویم، و الا معتقد نیستم که درست است. اما وقتی که امکاناتی در اختیارش قرار داده شود و از ابتدای تحصیل امکانات رفاهی فراهم باشد، خواه ناخواه، انسان است و انسان هم به دنبال محبت‌هایی است که به او شده و برای جبران قدم بر می‌دارد. این

است که وقتی در این محیط، رشد بکند، خدمتش به مردم هم مسلماً بهتر و بیشتر می‌شود و خودش را مدیون مردم می‌داند؛ ولی الان متأسفانه چون افراد با کمترین امکانات و بر اساس توانایی‌های خودشان پیشرفت می‌کنند و آنچه در اختیار دارند، حداقل امکانات است - ما نمی‌خواهیم بگویم هیچ امکاناتی نیست - اما حداقل امکاناتی که یک دانشگاه هست، یک محیط دانشگاه هست و خوابگاه‌هایی در این سطح پایین وجود دارد که می‌بینیم وقتی هم دانشجوی به جایی می‌رسد، با خودش می‌گوید کسی برای من کاری نکرده که مدیون باشم. ولی وقتی با ایجاد رفاه و امکانات که ذهنیتشان را عوض کنیم، خیلی می‌تواند برای جامعه مؤثر باشد.

**وقت شریف شما را نمی‌گیریم. درباره دفن ایشان هم دو سه نظر داشته‌اند یکی در شمال، یک وقت فرموده‌اند در روستا و یک وقت فرموده‌اند در کنار پدرشان دفن شوند. چطور علاقه نداشتند که کنار حضرت امام، دفن بشوند؟ این هم نظرانی است که جامعه از ما می‌پرسد.**

نسبت به محل دفنشان در مرقد امام، اجازه بدهید سکوت بکنم، اما درباره جاهای دیگر، ایشان خیلی سیال پیش به من فرمودند که من را در همان روستای پدری و کنار قبر مادرم دفن کنید. بعد از مدتی، شاید یک سال که گذشت، گفتند فلانی، من دقت کردم و شب‌ها فکر کردم چطور ما که هفت نسلمان در آن منطقه خوانسار و شهرضا بوده، هیچ کدام از نسل پدری مان در این روستا دفن نشده‌اند، پس این لابد یک خصوصیتی دارد. مضافاً به این که پدرشان در اواخر عمرشان یکی از دعاهایشان این بود که: «خدا یا! قبر مرا آنجا قرار نده». دوست داشتند در قم، دفن بشوند چون به قم، خیلی عنایت داشتند. این هم همیشه دعایشان بوده که در اینجا دفن شوند. بعد فرمودند با توجه به این تحلیلی که خودم دارم و این خاطر‌های که از پدرشان نقل می‌کردند، به من فرمودند از پدرتان اجازه بگیر که اگر من فوت کردم، روی مزار پدرم دفن شوم. من هم منتقل کردم و به دو عمه‌ام که زنده بودند هم گفتم و آن‌ها اجازه دادند. به هر حال، تقدیر این بود که ایشان بعد از ابوی و یکی از عمه‌هایم فوت بکنند و ایشان به وادی السلام قم عنایت داشتند.

در ضمنی که اینجا را انتخاب کرده بودند، در روستاهای شمال هم در دل کوه، به جهت این که نمی‌خواستند سرباز گمنامی‌شان مخدوش شود، یک مزار را برای خودشان ترتیب داده بودند و رویش هم نوشته بودند «سرباز گمنام انقلاب» یعنی حتی اسم خودشان هم روی سنگ نبود، ولی آن طور که یادم هست، مرحوم حاج حسن آقا هم منزلشان بودند که ایشان گفتند مرا در آنجا دفن کنید، ولی به ایشان گفتند ما این کار را نمی‌کنیم و وصیت هم اگر باعث زحمت و نه باشد، نیاز به عمل به آن نیست؛ لذا ما این کار را نمی‌کنیم. اگر اتفاقی بیفتد، ما خودمان فکری می‌کنیم. ظاهراً نظر ایشان مرقد بود و در این بحث هم ایشان مرقد را زیاد مطرح می‌کردند، ولی خود مرحوم عمو به مرقد، راضی نبودند و جهت هم محفوظ می‌ماند. آنچه که در خواست داشتند، بالاخره با گفت و گو و صحبت‌های فراوان، به نتیجه رسید و در همان جایی که می‌خواستند، دفن شدند.

**ایشان وصیت نامه هم دارند؟ نکته خاصی نداشتند؟**

وصیت نامه ندارند؛ یعنی من ندیدم؛ چون یک موقوفه‌ای که داشتند که کیفیت مصرف آن مشخص است. تکلیف مسجدی هم که در روستا ساخته بودند و جدای از این موقوفه است، و آن مصلاهی که از اجداد ماست را در دروان حیاتشان تکلیف آن مشخص کرده بودند. اموال دیگری نداشتند که بخواهند راجع به آن صحبت کنند.

**در مورد مسائل سیاسی، چطور؟**

قبلاً هم عرض کرده‌ام که حضرت آقایاسر خمینی تا زمان دفن، در وادی السلام، حضور داشتند و من به ایشان اصرار کردم با توجه به گرمی هوا و کسالتی که دارید، تشریف ببرید که من از شما ممنونم. ولی ایشان ماندند و ده دقیقه، یک ربع به آخر مراسم، درد کم‌شان زیاد شد و قابل تحمل نبود. لذا فرمودند که من می‌روم و یک نامه را به من دادند و گفتند اگر تا حالا در اینجا مانده‌ام، به این جهت است که عموی شما بیست سال پیش، این نامه را به من دادند و جالب این بود که همان موقع گفتند: اگر خودت توانستی، بمان و این را داخل کفن من و در کنار من بگذار، و الا آن را به کس دیگری بده. من تا حالا مانده‌ام ولی دیگر توان ماندن ندارم. که این یک نامه بود و بنده نامه را به ورثه‌شان دادم و گفتم که چنین نامه‌ای هست که باید داخل کفن بگذارند یا در کنار کفن قرار داده شود.

طلبگی با هم بودند، فرق می کرد.

## اگر بخواهید به ایشان نقدی بکنید، چه می فرمایید؟

حالا نمی شود آن را نقد دانست، ولی این که به خانواده شان سخت گرفتند به نظر من، زندگی خانوادگی شان خیلی تحت الشعاع کارشان قرار گرفت و بالاخره خانواده هم مأجورند، مخصوصاً همسرشان که در این زمینه، بسیار سختی دید و تنهایی زیادی کشید. خود ایشان می گفت: یک بار زن عمویتن مریض شده بود و خود زن عمو هم نقل می کرد که چون برای کار، نهضت و امام، مشغول بودم، دکتر را دم در خانه آورد و خودش رفت، حتی داخل خانه هم نشد و گفت من باید بروم.

به نظر من این چیزی است که خانواده مسلماً به جهت این که بحث شخصی نبوده، بلکه بحث مردم، انقلاب، حضرت امام و جایگاه حضرت امام بوده، مسلماً آن ها هم در ثوابی که ایشان می برند، مأجورند و حتماً رضایت هم داشته اند انشاءالله.

## نکته ای در رابطه عاطفی بین والد و عمو و جایگاه علمی

ایشان در نظر حضرت والد هم اگر دارید، بفرمایید.

ایشان در مسائل، خیلی باهوش بودند. مثلاً گاهی می آمدند و مسائلی را با مرحوم والد، مطرح می کردند، ولی هیچ وقت ادعای علمیت نمی کردند، ولی مشخص بود که بحث را مطالعه کرده اند و در مجمع تشخیص، در بحث های علمی ای که پیش می آمد، صحبت می کردند. در مورد رابطه شان هم باید بگویم که به مرحوم والد، فوق العاده احترام می گذاشتند و اعتقاد داشتند. اعتقادشان از این باب بود که می فرمودند دیگر کسی پیدا نمی شود احکام اسلام سازد. ایشان اعتقادشان و بتواند بیان کند و جامعه را جذب اسلام سازد. ایشان اعتقادشان نسبت به مرحوم والد، چنین بود و برایشان فوق العاده احترام قائل بودند. حتی کوچک ترین رفتارهای مرحوم والد را هم زیر ذره بین می گرفتند.

مرحوم والد، خیلی شئون مرجعیت را رعایت نمی کردند، در یک سری مسائل، با دید خودشان و تواضع و سادگی خودشان برخورد می کردند، ولی ایشان آن ها را نمی پسندید و مثلاً تذکر می دادند به این جهت که حفظ شخصیت مرحوم والد برایشان مهم بود.

در اینجا باید اعتراف کنم که اهتمام و اهمیت آقا عمو نسبت به مرحوم والد، خیلی بیشتر از مرحوم والد نسبت به ایشان بود. و این خیلی برای بنده عجیب بود.

## در اتفاقات تلخی که برای حضرت آیت الله العظمی

صانعی (ره) می افتاد و ما هم شاهدش بودیم، مخصوصاً سال های اخیر، موضع ایشان چه بود و آیا قدمی برای آقای اخوی بردارند تا فشارها از بالا کمتر بشود؟

یک مورد را خدمت دوستان مجله حریم امام هم عرض کردم که اولین باری که می خواستند به دفتر و منزل ایشان حمله کنند اول صبح، خدمت حضرت آقای صافی (ره) و ظاهراً آقای شبیری می رسند، آقای صافی را مطمئنم که آقای صافی، پیگیری می کنند و آن حمله اتفاق نیفتاد و با درایت مسئولین امنیتی وقت و فشاری که حضرت آقای صافی آوردند، آن اتفاق، منتفی شد؛ اما بعد از آن دیگر نمی شد هر دفعه به قم بیایند. ایشان هیچ اقدامی نمی کردند بلکه تأکید داشتند که مراقب باشید شما هم هیچ اقدامی نکنید که دلالت بر ضعف، داشته باشد. این نکته بسیار مهمی در فعالیت های مرحوم والد بود که هیچگاه به هیچ کس، التماس نکردند و حتی گزارشی از آنچه اتفاق افتاده به عنوان بیان مظلومیت هم نداشتند و همیشه رفتارشان طوری بود که به ما می فهماندند که اگر کاری می کنید، باید با قدرت بدون توجه به قدرت، انجام دهید و از کسی توقع نداشته باشید.

از اینکه برای این گفت و گو وقت گذاشتید، تشکر

می کنم.

آن ها هم نامه را گرفتند و بنده در مرحله آخر که داشتند سنگ لحد را می گذاشتند، در کنار ایشان گذاشتیم، ولی نمی دانم چه در آن نوشته بودند. لابد مطالبی بود که بیست سال پیش، رخ داده ولی با توجه به این که به حضرت آقا یاسر داده اند و روحیاتی که از ایشان سراغ دارم، ظاهراً مسائل عرفانی و عقیده های عرفانی شان را نوشته اند؛ چون یک وقت هایی هم راجع به این ها بحث می کردند، می خواستند، همراهشان باشد.

## چند اولاد از ایشان به جا مانده است؟

چهار تا، دو تا دختر؛ دو تا پسر.

## ظاهراً جد بزرگوار شما با امام هم خیلی آشنا بودند.

مرحوم جد ما با مراجع نجف و مراجع قم، ارتباط داشته اند؛ چون اجازه داشته اند و مورد مراجعه مردم در آن منطقه و از کسانی بوده اند که در زمان رضاخان، اجازه عامه داشتند؛ یعنی از کسانی بودند که محل مراجعه بودند، اجازه عامه به ایشان داده بودند و آدم باشخصیت و بانفوذی در منطقه بوده اند. ولی وقتی که این دو برادر به درس حضرت امام می آیند، اجازاتی را که برای ایشان لازم بوده، به صورت شفاهی می گیرند؛ لذا هر وقت به قم می آمدند، خدمت امام می رسیدند ولی خوب دیگر سال ۴۲ می شود و ایشان تبعید می شود و جد ما هم در سال ۵۲ فوت می کند.

## با توجه به این که از اسرار و مسائل پشت پرده اطلاع

داشته و خیلی چیزها را می دانسته، آیا شده که از کسی بدش بیاید یا آن موضوع تأثیر بگذارد در دفتر امام برای عده ای، باز بماند و برای عده ای، بسته بماند؟

اصلاً این طور نبود. گفتیم که هیچ وقت، دانسته های ایشان را در کارهای دفتر، دخالت نمی دادند؛ اما در رفتار خودشان چرا. مثلاً زمانی که حضرت امامی وجود نداشت و بحث دفتر هم نبود، یا در زمان حضور امام، در رفتار شخصی شان اگر کسی داخل در نهضت بود یا با امام، ارتباط داشت، احترام بیشتر به او می گذاشت؛ اما در امور دفتری و کاری که به ایشان واگذار شد، شخصیتاً این گونه بودند و به این جهت، حساسیت زیادی داشتند، با کسانی که با حضرت امام، دشمن بودند یا در نهضت نبودند و اگر هم در آن دوران، سعایت کرده بودند، رفتارشان خیلی تند بود و تندخویی شان را در آنجا نشان می دادند و ابایی نداشتند؛ چون یکی از خصوصیات ایشان، صراحت و عدم رودربایستی با دیگران بود و با هیچ کس رودربایستی نداشتند. به قول آقای هاشمی فرموده بودند: فلانی هر دفعه می آید مجمع، با صراحت ما را نقد می کنند و می رود!

## رفقای ایشان را از چه تیپ آدم هایی انتخاب می کردند؛

یعنی معیارشان برای گزینش رفیق، چه بود؟

ایشان بیشتر با شخصیت های شبیه شخصیت خودش، سروکار داشت. یک گعده داشتند که ده شانزده نفر بودند و تعدادی از آن ها را می شناختم. آخرینشان هم خود ایشان بودند که فوت کردند. در این اواخر یعنی هفت - هشت سال پیش، منحصر به ایشان و آقایان انواری و طاهری خرم آبادی بود که زودتر فوت کردند. با حاج آقا مجتبی عراقی هم که فردی زاهد، متقی، بانفوذ و عالمی بودند که جزو شاگردان اولیه حضرت امام به شمار می روند و بر «تعادل و تراجم» حضرت امام هم حاشیه دارند. تا زمان فوت ایشان با ایشان ارتباط داشتند و بعد از فوتشان هم به منزل ایشان سرکشی می کردند حدود ۱۵ - ۱۰ نفر بودند که ماهانه، دور هم جمع می شوند. این یک گعده بود که شاید بعد از انقلاب یا در سال های منتهی به انقلاب، شکل گرفته بود، ولی در زمان طلبگی شان بیشتر با آقای ربانی املشی و آقای بهرامی و آقای هاشمی، ارتباط داشتند. این ها شخصیتاً با آقایان دیگر خیلی متفاوت بودند. ظاهراً آقای غیوری هم در این گعده، حضور داشتند و نوع نگاه ها و شخصیت های ایشان با کسانی که در ابتدای

مصاحبه با «محمد علی نظام زاده» درباره رفتار و سلوک آیت الله صانعی در محیط کار و منزل

## آقای صانع دلبستگی خاصه به قیام ۱۵ خرداد داشت

داماد مرحوم آیت الله شیخ حسن صانعی می گوید: آقای صانعی علاقه و دلبستگی خاصی به قیام ۱۵ خرداد داشت، لذا پیشنهاد کرد که هر چه تأسیس می کنیم اسم آن ۱۵ خرداد باشد. برای نامگذاری در کنار ۱۵ خرداد، گزینه های مختلف فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی مطرح شد که نهایتاً ایشان گفت که عنوان عام تر و تحت عنوان «بنیاد» باشد و معلوم شود که از نهاد های مولود انقلاب است. لذا بنیاد ۱۵ خرداد نامگذاری شد و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و اجتماعی بودن آن را در اساسنامه ذکر کردیم. حجت الاسلام و المسلمین محمد علی نظام زاده نماینده امام خمینی و حضرت آیت الله خامنه ای در سازمان

حجابت باید محفوظ باشد.» به ایشان فشار زیادی نیامدند اما تذکر می دادند که باید مثل بقیه بدون روسری و چادر باشی. وی گفته بود: «من نمی توانم مثل بقیه باشم و اگر اخراج کنی، مشکلی نیست و از فردا به مدرسه نمی آیم.» آن ها تحمل کردند و در کلاس و محیط مدرسه چادری بود.

امروزه چون موضوع حجاب حاشیه ساز شده است، می خواستم بفرمایید که حجاب ایشان صرفاً توصیه پدر بزرگوارشان بود یا علاقه شخصی هم پشتوانه توصیه پدر بوده که در آن سن، حجاب چادر را برای رفتن به مدرسه و احتمالاً اماکن عمومی دیگر استفاده می کرد؟  
خواست شخصی ایشان هم بوده اما خواست شخصی به خاطر محیط تربیتی از ناحیه پدر و مادر بود. همان طور که عرض کردم هفت جد پدرشان روحانی بوده و مادر هم از فامیل های نسبی آقای صانعی بود؛ محل زندگی شان در شیراز بوده و با پدر خانم شان نسبت فامیلی داشتند و کاملاً آن ها را می شناختند. با اینکه پدر خانم آیت الله صانعی ارتشی بود و از زمان سربازی جذب ارتش بوده، اما خانواده بسیار مذهبی بودند. لذا هم انگیزه صبیحه آقای صانعی بوده و حمایت های پدر هم پشتوانه بوده است لذا به اندازه کافی انگیزه لازم را داشت.

آشنایی شما با مرحوم آیت الله صانعی ظاهر اقبل از برقراری نسبت فامیلی بوده است.

به لحاظ این که هر دو متولد یک منطقه در اصفهان هستیم، آشنایی ما از قدیم و از سال ها قبل از انقلاب بوده است. پدران ما با پدران ایشان مانوس بودند و رفت و آمد داشتند. آیت الله صانعی متولد شهر نیک آباد جرقویه اصفهان هستند که در زمان تولد ایشان روستای دور افتاده ای بوده و آبادانی که اکنون دارد، آن زمان نداشت و در قالب شهر نبود. زادگاه ما هم در فاصله ۲۵ کیلومتری نیک آباد است که امروزه به نام شهر اژیله است. اژیله در آن زمان روستای دور افتاده ای بود و در هفتاد کیلومتری اصفهان به سمت نائین واقع شده است.

چون پدر آیت الله صانعی و پدر پدرشان تا هفت جد، روحانی بودند در منطقه شهرت و محبوبیت خاصی داشتند و دارند. لذا پدرشان، برادر گرامی شان و خودشان با محله اژه رفت و آمد داشتند.

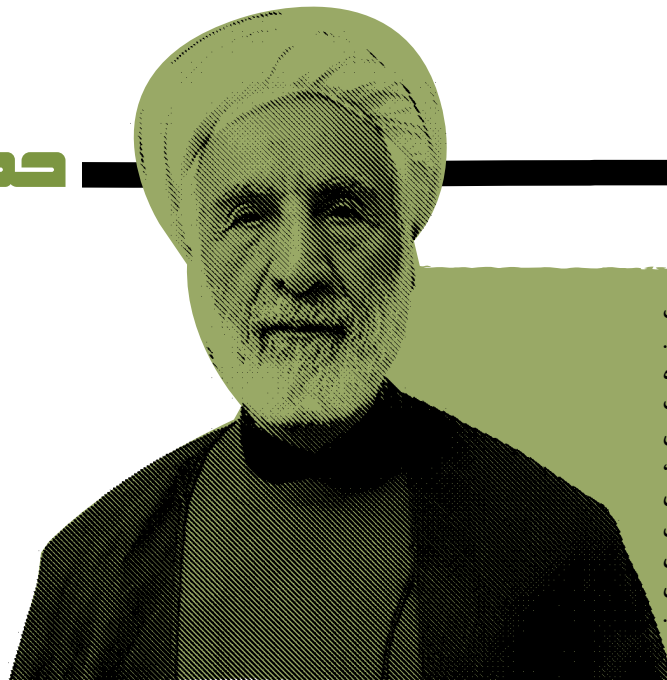
بعد از اینکه نسبت فامیلی پیدا کردیم تردد ما خدمت ایشان بیشتر شد. همان طور که اطلاع دارید تعدادی از آقایان حواریون امام در سال های ۵۲ و ۵۱ دستگیر شدند و بعد از یک بازداشت موقت به شهر های مختلف ایران اعزام و به مدت سه سال تبعید شدند. آیت الله آقای شیخ حسن صانعی در آن زمان به مشکین شهر تبعید شد، یک سال و نیم در این شهر بود و یک سال و نیم هم به شهر مرند تبعید شد.

تقریباً اواخر تبعید آیت الله آقای شیخ حسن صانعی در مشکین شهر بود که اخوی شان آشیخ یوسف در جریان قرار گرفت که بنده قصد ازدواج دارم. ایشان مواردی را از جمله صبیحه آیت الله شیخ حسن صانعی را پیشنهاد کرد. من در آن زمان شاگرد آیت الله شیخ یوسف صانعی بودم و مراد علمی با ایشان داشتم. من فکر می کردم که آشیخ یوسف صبیحه ای دارند که برای ازدواج مناسب است که بعداً معلوم شد این گونه نیست. ایشان به من گفت: «من این مورد را پیشنهاد می کنم اما موارد دیگری هم وجود دارد.» من گفتم: «نه فقط همین مورد را می خواهم.»

بعد از اینکه ایشان معرفی کردند ما اعلام آمادگی کردیم و بنا شد کسی این اراده را به آقای صانعی منتقل کند. یک حاجی بود که مورد تأیید این خانواده بود و برای دیدار آقای صانعی در مشکین شهر می رفت، بنا شد ایشان موضوع را مطرح کند و مطرح کرد. آقای صانعی از بعضی از دوستان که مراد داشتند به صورت غیر مستقیم درباره من تحقیق کرده بود. علی رغم اینکه ایشان اطلاعاتی از قبل درباره من داشت، اما در این مسائل وسواس بود و از دیگران هم پرس و جو کرده بود. یکی از آقایان که هر دو طرف را می شناخت به من گفت که خدمت آقای صانعی بودم، از شما سوالاتی کرد و من جواب هایی دادم. نمی دانم به چه مناسبت آن پرسش ها را از من می کرد. من گفتم که از دختر ایشان خواستگاری کرده ام و به این خاطر بوده است. وی گفت: کاش می دانستم برای این امر است و بیشتر از شما تعریف و تمجید می کردم. من گفتم: اینکه نمی دانستید، بهتر است چون واقعیات را گفته اید. من دوست دارم تا واقعیات زمینه تصمیم گیری ایشان باشد.

آیت الله صانعی به آشیخ یوسف موافقت خود را برای صحبت و دیدار اعلام کرد. زمانی که برای عقد و ازدواج تصمیم گرفتیم، ایشان از مشکین شهر به مرند منتقل شده بودند. صبیحه ایشان ۱۶ ساله بود و در مدرسه ای که درس می خواند تنها دانش آموز چادری بود. یعنی نزدیک سیصد دانش آموز در آن مدرسه تحصیل می کردند، ایشان تنها چادری مدرسه بود و پدرش به وی گفته بود که «چادرت را باید حفظ کنی اگر چه منجر به اخراجت شود. مشکلی نیست در خانه می نشینی، درس نمی خوانی ولی





اوقاف و امور خیریه بوده است. پایه گذاری مسابقات بین المللی حفظ قرآن و تفسیر قرآن کریم در ایران. و هدایت و حضور فعال مدیریتی در برگزاری ۲۴ دوره از آن؛ تأسیس چاپخانه بزرگ قرآن کریم به اتفاق آیت الله امام جمارانی و همکاری متولیان موقوفات، تأسیس دانشکده های علوم قرآنی در تهران و ۱۲ شهرستان، ایجاد مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی، شناسائی، انتخاب و دعوت از قراء تر از اول کشور مصر برای اولین بار در نظام جمهوری اسلامی ایران و نماینده مقام معظم رهبری در امور دانشجویان خارج از کشور و... از جمله سوابق نظام زاده است. مشروح گفت و گوی با وی در پی می آید:

احمد آقا می گفت که این گریه ایشان تعجب انگیز بود، لذا آیت الله صانعی گفته بود که بسیار دلننگ فرزندانم شدم مخصوصاً محسن. آقای صانعی دل مهربانی داشت و هیچ وقت کینه از کسی به دل نمی گرفت؛ هر چند به افراد تندی می کرد اما در فاصله بسیار کمی، جبران می کرد. کارمندان بنیاد ۱۵ خرداد می گفتند ما دوست داریم آقا از ما ناراحت شود چون بعداً به نحو خیلی خوبی جبران می کند، ارزش دارد که تندخویی کند و بعداً جبران کند.

**به بنیاد ۱۵ خرداد اشاره کردید. شما در این نهاد کنار ایشان بودید؟ اگر از همکاری خاطره ای دارید بفرمایید.**

ایشان یک روز به من گفت که مبلغ هفتاد میلیون تومان از امام پیش من است. امام به من فرموده که «مایل هستم این پول هزینه نشود و از بین نرود بلکه سرمایه گذاری شود و از منافع آن، مستضعفین و نیازمندان با اولویت خانواده های شهدا استفاده کنند. دیگر خودتان می دانید و من بیشتر از این دخالت نمی کنم. این پول در اختیار شما باشد هر طور صلاح می دانید استفاده کنید؛ موسسه یا شرکتی تأسیس کنید تا از این امکان برای این امور استفاده شود.»

آقای صانعی در مسائل مالی بسیار اهل احتیاط بود و دوست نداشت به تنهایی متصدی کارهای مالی باشد. لذا من به تنهایی وارد نشدم و به آقای کروبی گفت که شما هم در کنار ما باشید، به بنده هم فرمود شما هم بیایید تا جمع سه نفره باشیم. آقای کروبی و بنده اعلام آمادگی کردیم آقای صانعی اگر خواهشهای از کسی داشت، به او «نه» نمی گفتند. شخصیت وی این گونه بود و به طور طبیعی افراد تمکین می کردند. قرار شد موسسه ای در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ثبت کنیم، اهداف و چارت تشکیلاتی آن مشخص شده و برای نحوه بهره برداری از منبعی که به وجود آمده، مؤسسه ماندگاری شود. اولین اقدام این بود که اساسنامه ای نوشتیم؛ بزرگان و کارشناسان نظراتی داشتند که در اساسنامه اعمال شد، لذا برای ثبت مراجعه کردیم.

آقای صانعی علاقه و دلبستگی خاصی به قیام ۱۵ خرداد داشت، لذا پیشنهاد کرد که هر چه تأسیس می کنیم اسم آن ۱۵ خرداد باشد. برای نامگذاری در کنار ۱۵ خرداد، گزینه های مختلف فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و اجتماعی مطرح شد که نهایتاً ایشان گفت که عنوان عام تر و تحت عنوان «بنیاد» باشد و معلوم شود که از نهادهای مولود انقلاب است. لذا بنیاد ۱۵ خرداد نامگذاری شد و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و اجتماعی بودن آن را در اساسنامه ذکر کردیم.

**علاقه ایشان به ۱۵ خرداد آیا به این دلیل بود که ۱۵ خرداد سال ۴۲ شروع نهضت امام خمینی و نقطه عطف انقلاب بوده است؟ یعنی عنوان ۱۵ خرداد به نوعی باعث برجسته کردن آن مقطع تاریخی است.**

بله، به همین دلیل بود، چون ایشان قبل از ۱۵ خرداد کنار امام بود و در جریان جزئیات دستگیری امام، قیام ۱۵ خرداد، و تبعید امام به ترکیه و عراق قرار داشت. ۱۵ خرداد به عنوان اولین جرقه انقلاب بود و امام فرمود

البته این که می گویم چادر، یعنی حجاب اسلامی، الان تأکیدی بر چادر نیست؛ گفته می شود چادر حجاب برتر است اما امروزه، بانوان متدین به روسری و مانتو و چادر عربی که مرسوم شده، مقید هستند نه چادر قبلی که بوده است؛ البته بسیاری هم چادر را حجاب خودشان قرار داده اند.

**امروزه بحث هایی درباره لایحه حجاب در جامعه وجود دارد؛ لایحه ای که قرار بود در صحن علنی مجلس مطرح شود اما به کمیسیون قضایی رفت و در حال بررسی است. اگر صلاح می دانید نظر تان را درباره این لایحه بفرمایید.**

شخصاً معتقدم که موضوع حجاب را می شود با هزینه بسیار کمتری حل کرد. قوانینی که در حال تصویب است و جرائمی که در آن اعلام شده، به نظر من ضرورتی نداشت که ما به این سمت برویم. آثار منفی این اقدامات بیشتر از آثار مثبت آن است. بر کاتی که در حجاب وجود دارد نباید تحت الشعاع جرائم قرار گیرد. در صورتی که جامعه را اجبار کنیم که اگر چنانچه به موضوع حجاب تن ندهد، دیگر زندگی برای وی سخت شده و از مزایای شهروندی محروم می شود، اثرات منفی دارد. ممکن است چند صباحی، جامعه زنان بپذیرند و قبول کنند، اما قابل دوام نیست. این فشارها در زمان دیگری دوباره برمی گردد؛ مثل فشاری که به فنر وارد می شود، و در یک لحظه فشار از فنر برداشته شود.

اگر در جامعه اجبار باشد و شخص در صورت تن ندادن به حجاب از اغلب مزایای شهروندی محروم شود، این حجاب نمی تواند مطلوب باشد؛ یعنی حجاب پیام داری نیست. حجابی است که دیگران نگاه می کنند، می گویند مجبور بوده است و انتخاب خودش نیست، لذا ارزش انسانی و فرهنگی ندارد. به نظر من باید دخالت هایی شود، رهنمودهایی باشد و اقدامات فرهنگی در کنار این امر انجام شود تا نوبت به این گونه تصمیم گیری ها نرسد.

**برگردیم به بحث آیت الله صانعی. به دلیل انتساب خانوادگی که با ایشان دارد این سؤال را می توانید جواب دهید که عموم مردم آقای صانعی را یک چهره جدی می شناسند. جدی بی که ایشان داشت و در چهره شان هم مشخص بود، آیا در خانواده هم ظهور و بروز داشت؟**

حضرت امام در یکی از نامه های این موضوع را تأیید کرده که «تندخویی و عاقل». تندخویی آقای صانعی در محیط کاری و شاید در بخش هایی از داخل خانواده، قابل انکار نیست. اما به صورتی که در محیط کاری و بیرون، ظهور و بروز داشت در خانواده به آن کیفیت نبود؛ اتفاقاً آدمی بسیار عاطفی بود. مرحوم حاج احمد آقا نقل می کرد که اوائل انقلاب در یکی از سفرها با آقای صانعی و آقای لاهوتی یا آقای امام جمارانی، به جنوب کشور و بندرعباس رفتیم. این سفر بیش از زمانی که بنا بود چند روز بیشتر طول کشید و آیت الله صانعی سخت دلننگ فرزندان خود شد مخصوصاً محسن که آن زمان کوچک بود.

لذا ما در برگشت عجله کردیم تا ناراحتی ایشان فرونشسته باشد و به قم رسیدیم. در ماشین که می آمدیم آیت الله صانعی ناگهان گریه کرد. حاج

**آقای صانعی دل مهربانی داشت و هیچ وقت کینه از کسی به دل نمی گرفت؛ هر چند به افراد تندی می کرد اما در فاصله بسیار کمی، جبران می کرد.**

که مبدأ نهضت ما ۱۵ خرداد است. برخی می‌خواستند که مبدأ نهضت را به قبل از آن بکشانند و جریان توده‌ای را برجسته کنند. لذا امام مقید بود که این موضوع را اعلام کند. در واقع می‌شود گفت مبدأ نهضت ۱۳ خرداد بود چون در این روز امام در فیضیه سخنرانی کردند، دستگیر شدند و در ۱۵ خرداد جریان برخورد در ورآمین، تهران و قم به وجود آمد و تعداد زیادی شهید شدند.

لذا ایشان دوست داشت نام ۱۵ خرداد به عنوان مبدأ نهضت باقی بماند. در دوره‌ای در مجلس زمزمه بود که از تعطیلات کم کنند، اما به مجرد اینکه آیت‌الله صاعی شنید که ۱۵ خرداد کاندیدای حذف است خیلی برآشفته و ناراحت شد و تاجایی که توانست از این کار جلوگیری کرد.

### برای جلوگیری از این کار به مقامات نامه‌ای هم نوشت؟

یادم نیست ولی موضوع برای ایشان خیلی مهم بود.

### این قضیه را از چه مجرای پیگیری کرد؟

فکر کنم با نمایندگان مجلس صحبت کرد، چون در مجلس زمزمه این کار بود. شاید هم آقای کروبی در مجلس بود که از طریق ایشان اقدام کرد.

### آقای کروبی چه زمان از بنیاد ۱۵ خرداد جدا شد؟

در اساسنامه بنیاد ۱۵ خرداد نوشتیم که هیئت مؤسس، در ادامه کار هیئت امناء هستند. حاج احمد آقا نامه‌ای به ما نوشتند که «حضرت امام مایل هستند سرپرستی بنیاد برعهده آقای صاعی باشد و اگر چنانچه لازم است امام برای این کار حکم خاصی دهند به من اعلام کنید که امام حکم را صادر کند.» ما بررسی کردیم که به عنوان هیئت مؤسس و هیئت امناء بتوانیم به آقای صاعی سرپرستی دهیم، اما به نظرمان رسید که این کار خیلی شایسته نیست چون بنیاد ۱۵ خرداد می‌خواهد یک نهاد انقلابی باشد و اگر حکم سرپرستی ایشان را حضرت امام بدهد از جایگاه بهتر و بالاتری برخوردار خواهد بود. لذا به حاج احمد آقا عرض کردیم که حضرت امام حکم دهند بهتر است. به همین دلیل، زیر نامه حاج احمد آقا امضا و تأیید کردیم.

حاج احمد آقا این نامه نوشتند که «هیئت محترم بنیاد ۱۵ خرداد، پس از اهدای سلام، حضرت امام مدظله العالی امر فرمودند سرپرستی بنیاد ۱۵ خرداد با برادر عزیز و باوفای مان جناب حجت الاسلام حاج شیخ حسن صاعی دامت افاضاته باشد و معظم له ایشان را بدین سمت منصوب نمودند. در صورتی که این سرپرستی نیاز به حکم امام دارد اینجانب را مطلع نمایید تا در این زمینه اقدام نمایم.»

ما زیر آن نوشتیم: «بسمه تعالی امریه حضرت امام مدظله به وسیله برادر بزرگوار حضرت حجت الاسلام آقای حاج سید احمد خمینی مورد کمال تأیید و اطاعت است.» این نامه به خط آقای کروبی بود و همه امضا کردند. ما گفتیم اگر حکم هم باشد خیلی بهتر است. بعد از اینکه به حاج احمد آقا اعلام کردیم، امام به خط خودش حکمی را صادر کردند.

این قضیه به ۲۲ تیرماه سال ۶۲ مربوط است یعنی اندکی بیش از دو سال از تأسیس؛ یعنی بنیاد ۱۵ خرداد سال ۶۰ تأسیس شد.

### بنیاد دو سال اول با هیئت مؤسس و هیئت امناء اداره

می‌شد و از سال ۶۲ امام به آیت‌الله صاعی به عنوان سرپرست حکم دادند.

بله، با اینکه جنگ تحمیلی شروع شده بود، اما امام از تأسیس نهادی برای حمایت از محرومان غافل نبودند. امام توجه داشتند که با وجود جنگ و مسائلی که پیش می‌آید نیاز است نهادهایی برای رسیدگی به محرومان تأسیس شود. بنیاد شهید و کمیته امداد کارهای خودش را انجام می‌دادند و بنیاد ۱۵ خرداد مکمل کارهای آن‌ها بود. در موارد خاص، بنیاد وارد می‌شد و کمک‌های سنگین و بزرگی می‌کرد. مبلغ هفتاد میلیون تومان، سرمایه اولیه بنیاد بود اما در ادامه دادگاه‌ها مجاز شدند اموالی که مصادره می‌کنند را در اختیار بنیاد قرار دهند. لذا بسیاری از اموالی که بعداً منشأ خدمات زیادی شد، مصادره شده از طرف دادگاه‌ها بود که به بنیاد داده شد.

### خاطرم است که بنیاد ۱۵ خرداد مدرسه ساخته یا

خدمات عمومی داشته است.

خانه بهداشت و مدرسه و ... ساخت و خدمات زیادی داشت.

### بعد از ارتحال حضرت امام، مقام معظم رهبری

سرپرستی آیت‌الله صاعی را تأیید کردند؟

بعد از رحلت امام، حضرت آقا بیانیه عمومی دادند و در آن تأکید کردند که تمام کسانی که از طرف امام منصوب بودند به وظائف خودش عمل کنند و اجازه دادند مسئولیت‌شان تداوم داشته باشد. در آن بیانیه عمومی اسم بعضی جاها را بردند؛ از جمله سازمان اوقاف که من و آقای امام جمهرانی از طرف امام مأموریت و مسئولیت داشتیم. لذا آیت‌الله صاعی که هم نماینده امام بودند و هم سرپرستی بنیاد ۱۵ خرداد را داشتند به کارشان ادامه دادند. مسائل و مواردی که پیش می‌آمد همان طور که به امام منتقل می‌کردند به مقام معظم رهبری منتقل کردند؛ اگر به اجازه، پیشنهاد، استفسار یا ادنی نیاز بود نامه‌نگاری می‌کردند، برای نمونه برای افتتاح سد ۱۵ خرداد نامه‌نگاری کردند. همچنین درباره احداث خوابگاه‌های دانشجویی و ویژه دختران قبل از اقدام اجازه گرفتند.

آیت‌الله صاعی درباره سد ۱۵ خرداد به امام نامه نوشت که چنین طرحی مطرح است و حق مردم قم است که به مشکل آب آن‌ها رسیدگی شود چون مشکل آب آشامیدنی و کشاورزی دارند. امام نیز تأیید کرد و آن کار انجام شد. در خصوص عملکرد بنیاد ۱۵ خرداد که نهاد اقتصادی هم محسوب می‌شود، یکی از اقدامات برای شفافیت گزارش‌هایی بود که به امام و رهبری می‌دادند و اجازاتی که می‌گرفتند.



### آقای صاعی در مسائل مالی بسیار اهل احتیاط بود و دوست نداشت به تنهایی متصدی کارهای مالی باشد

### برای شفاف شدن فعالیت‌های اقتصادی بنیاد ۱۵ خرداد

چه اقدامات دیگری انجام دادید؟

بنیاد کار خود را با سرمایه اولیه آغاز کرد و مقداری که جلورفت و توان مالی بیشتری پیدا کرد، به ارائه خدمات به صورت کلان پرداخت. ضمن اینکه به صورت موردی نمایندگی‌هایی در استان‌ها تأسیس. در برخی استان‌ها به وسیله مذاکره با امام جمعه و استاندار وقت، سرپرستی به ما معرفی می‌کردند که به عنوان رئیس بنیاد باشد و کارها توسط وی انجام می‌شد. آن زمان فروشگاه‌هایی تأسیس می‌کردیم و کالاهای مورد نیاز جامعه را ارائه می‌دادیم. در زمان جنگ مشکلات زیاد بود، حتی چادر مشکی مسئله بود لذا برای تأمین نیازهای خانواده‌ها، فعالیت‌های زیادی می‌کردیم. ضمناً کارهای مدرسه‌سازی، خانه‌های بهداشت و خوابگاه‌های دانشجویی ویژه خواهران از اقدامات دیگر ما بود.

آقای راشد یزدی از دوستان آقای خامنه‌ای است. تنها کسی است که سرش را پایین می‌اندازد و پیش آقا می‌رود. ایشان نقل می‌کرد که یک روز نزد آقا آقای صاعی صحبت به میان آمد. من به مقام معظم رهبری گفتم: «آقای صاعی پای بنیاد خوابیده است، اجازه نمی‌دهد از بیت‌المال چیزی تلف شود و چهار چشمی مواظب همه چیز است.» واقعا همین طور بود، به هیچ وجه رابطه‌ای عمل نمی‌کرد و برای اینکه مقررات رعایت و حفظ کند خیلی از دوستان خود را می‌رنجانید.

### از زمانی که ولی امری به آیت‌الله خامنه‌ای رسید،

ارتباط آیت‌الله صاعی با ایشان چگونه بود؟

آقای صاعی و آقای خامنه‌ای با هم دوست و صمیمی بودند. آقای صاعی می‌گفت که یادم است، در مسجد حجتیه کنار ستونی ایستاده بودیم. آقای خامنه‌ای وارد شد پیش من آمد و با هم صحبت کردیم. ایشان اخیراً از مشهد به حوزه علمیه قم آمده بود. آقای خامنه‌ای به من گفت که «آقای صاعی، درصد بالایی از این که من حوزه مشهد را رها کردم و به قم آمدم، به خاطر شما بود. من دوست داشتم جایی باشم که شما در دسترس باشی.» ایشان با رهبر معظم انقلاب فوق‌العاده صمیمی بودند. آقای صاعی می‌گفت: «من مقیدم حرمت آقای خامنه‌ای را در همه جا حفظ کنم.» لذا نقل می‌کرد، بعد از ارتحال امام اولین دیداری که با ایشان داشتم و دو نفری بودیم، بر اساس تجربیاتی که خدمت امام داشتم توصیه‌هایی کردم و گفتم: «تا می‌توانید جایگاه رهبری را پر جاذبه کنید. یک دشمن



هم برای این جایگاه زیاد است و نباید یک دشمن هم داشته باشید.» آقای خامنه‌ای هم حریم ایشان را بسیار حفظ می‌کرد.

ایشان خیلی زیرک بود. نظر امام را می‌فهمید. اگر امام به نمایندگی خود، امام جمعه، وزیر یا نخست‌وزیری، نامه‌ای می‌داد؛ آقای صانعی نظر امام را می‌فهمید که قبول یا رد می‌کند، جواب منفی می‌دهد یا جواب مثبت می‌دهد. قبل از انقلاب چند نفر از آقایان در منزل امام در قم نشسته بودند، یکی از آقایان عمامه‌اش را برداشته بود. آقای صانعی به بقیه اشاره کرده بود که فلانی اشتباه بزرگی کرد، الان امام عصبانی می‌شود. اتفاقاً این اتفاق افتاد و امام ناراحت شد. امام اجازه طر فدراری خودش را به قیمت بردن حیثیت آبروی دیگران نمی‌داد. آقای صانعی نقل می‌کرد که حضرت امام غیر از دو خادم، همه ما را احضار کرد. همه آقایان آمدند و در خدمت امام نشستند. امام فرمود: «من مالک این خانه نیستم اما مالک منافع این خانه هستم. مالک نیستم چون مالک آن فرد دیگری است. مالک عین خانه نیستم ولی نحوه استفاده از اینجا بر عهده من است، چون مستأجرم و اجاره آن را پرداخت می‌کنم. بنابراین، مالک منافع آن هستم و شرعاً اجازه دارم که به شما این نکته را بگویم که من به هیچ وجه راضی نیستم که در این خانه پشت سر مراجع تقلید صحبت شود و حرفی زده شود. هر که می‌تواند این موضوع را رعایت کند بماند و اگر نمی‌تواند با من رود بایستی نکتند و بروند.» ما همه اطاعت کردیم و گفتیم خدمت شما هستیم. ظاهر ابه امام گزارشی رسیده بود که کسی در دفتر، پشت سر مراجع سخنی گفته است. امام به هیچ وجه اجازه نمی‌داد این طور اتفاقات بیفتد و فوق العاده جدی بود. یا به گوش امام رسیده بود که پول تلفن دفتر زیاد شده است. امام به اعضای دفتری مکتوبی نوشت که شرعاً استفاده از تلفن در کارهای شخصی مشروع نیست و فقط تماس‌های ضروری باشد که مربوط به بیت‌المال و امور کشور است. امام در این مسائل خیلی جدی بود.

آیت‌الله صانعی داستان دیگری دارد که خیلی جالب است. احمد سکوتوره و عده‌ای از روسای جمهور کشورهای اسلامی به ایران آمدند، با امام دیدار کردند تا برای برای ختم جنگ وساطت کنند. در سفری که این‌ها آمدند، احمد سکوتوره مقداری آناناس برای امام آورده بود. آقای صانعی یک دانه از آن را به امام نداد و بین اعضای دفتر پخش کرد. من زیاد به دفتر امام می‌فتم و در دادستانی به آقای قدوسی هم کمک می‌کردم. آیت‌الله صانعی از آناناس‌ها برای خودش برداشت و من هم نداد. این را به گوش امام رسانده بودند که آقای صانعی از آناناس‌ها یک دانه هم به شما نداده است! امام وقتی آقای صانعی را می‌بیند توضیح می‌خواهد که جریان چه بود؟ ایشان به امام گفته بود که من صلاح ندانستم. امام پرسیده بود که چرا صلاح ندانستی سهم ما را بدهی؟ ایشان گفته بود که من مطمئن نبودم که در یکی از این‌ها آمیولی تزییق نکرده باشند. این احتمال و لو ضعیف باشد، ولی عقلاً به آن ترتیب اثر می‌دهند و من صلاح ندانستم که یکی از آن‌ها را بخورد. امام سوال کردند که چرا به بقیه اعضای دفتر دادی؟ آیت‌الله صانعی گفته بود: بقیه به جهنم! «سر خم به می سلامت شکند اگر صوبی» امام باید محفوظ باشد. امام هم خندیده بود.

### چرا برای خودشان و شما کنار نگذاشتند؟

برای اینکه متهم نشود، چون در مسائل مالی احتیاط می‌کرد و در منافع شخصی خودش را محروم می‌کرد.

بسیاری از اوقات، مقامات هدایایی برای امام می‌آوردند مثل انگشتر، تسبیح که چیزهای عادی نبود و نفیس بود. آقای صانعی می‌گفت: من هیچ وقت به هیچ یک از این‌ها طمع نکردم. اما اگر امام، چیزی به آقای صانعی هدیه می‌داد آن را می‌پذیرفت. چند انگشتری که از ایشان باقی مانده که یکی از آن‌ها را امام به ایشان هدیه کرده است.

### ایشان از ابتدای نهضت، همراه امام بود و تا آخر عمر

عضو مجمع تشخیص بود و مسئولیت بنیاد ۱۵ خرداد را داشت. شاید برای مردم سوال باشد که در آمد شخصی ایشان از کدام منبع بود؟

آیت‌الله صانعی استخدام بنیاد ۱۵ خرداد بود و مثل کارمندان دیگر تابع امور اداری آن جا بود. ایشان استخدام بود و حقوق ماهانه می‌گرفت. بعد از اینکه باز نشست شد بعد از مدتی حقوق باز نشستگی را از سازمان تأمین اجتماعی دریافت می‌کرد.

### رهبان معظم انقلاب نسبت به عملکرد بنیاد ۱۵ خرداد چه نظری داشتند؟ آیا در طول این مدت انتقاد یا تعریفی از بنیاد داشتند؟

رهبان معظم انقلاب درباره افتتاح سد ۱۵ خرداد و خوابگاه‌های دانشجویی، مطالبی مکتوب و از زحمات ایشان تقدیر کردند. یعنی مشخص بود که راضی بودند. ضمن اینکه اگر گلایه‌ای بود به آقای صانعی نامه می‌فرستادند و از ایشان می‌خواستند که بررسی کرده و پاسخ دهند. ایشان هم بررسی می‌کردند، پاسخ می‌دادند و اکثر پاسخ‌ها قانع کننده بود. جاهایی حق با بنیاد بود و برای رهبان معظم انقلاب، پاسخ قانع کننده بود. یکی از نزدیکان مقام معظم رهبری که مسئولیت و شهرت داشت از بنیاد ۱۵ خرداد منزلی خریده بود، معامله تمام شده بود و پول خانه را داده بود. لذا بنیاد باید امضا می‌کرد که به نام طرف شود. آن زمان ۵۰۰ هزار تومان پول زیادی بود. آقای صانعی به ایشان گفته بود که ۵۰۰ هزار تومان دیگر باید به بنیاد بدهی. طرف با تعجب پاسخ داده بود که «معامله تمام شده، نظریه مکتوب کارشناس وجود دارد، شرعاً شما فروختید و باید به نام من کنید.» آقای صانعی گفت: «به نام کردن، اختیاری است که من دارم می‌توانم به نام کنم، می‌توانم به نام نکنم. من به نام شما نمی‌کنم مگر اینکه این مبلغ را بدهی.» وی با یکی از وزرا پشت سر آقا نماز خوانده بود. آن وزیر بعد از نماز خدمت آقا رفت و گفت: «آقای صانعی به باجناب ما خانه فروخته، معامله تمام شده اما باز هم مطالبه مبلغی برای بنیاد ۱۵ خرداد می‌کند.» آقا فرموده بود که «خوبی آقای صانعی به این است که منافع بنیاد را در نظر می‌گیرد. اگر چیزی گفته باید پرداخت کنید.» لذا حق را به آقای صانعی داده بود.

**آقای صانعی علاقه و دل‌بستگی خاصی به قیام ۱۵ خرداد داشت، لذا پیشنهاد کرد که هر چه تأسیس می‌کنیم اسم آن ۱۵ خرداد باشد**

### نکاتی از ویژگی‌های اخلاقی، معاشرتی آقای صانعی که در مصاحبه اشاره نکردید بفرمایید.

از ویژگی‌های آقای صانعی رازداری بود. این رازداری هم قبل از انقلاب برای حفظ نیروهای انقلاب مهم بود و هم بعد از انقلاب. امام به این نکته کاملاً توجه داشت لذا در بیان مسائل به هیچ وجه با آقای صانعی پرده و حاجبی نداشت؛ حضرت امام خیلی راحت همه چیز را به آقای صانعی بیان می‌کرد و مطمئن بود که ایشان غربالگری می‌کند و اینگونه نبود که هر چه از امام شنیده به این و آن بگوید. کما اینکه آیت‌الله صانعی در یکی از صحبت‌های خود گفت که «امام چیزهایی به من فرمود که من آن‌ها را نه در زمان حیات امام و نه بعد از ایشان، به هیچ وجه نخواهم گفت. رازی پیش خودم است و با خود به گور می‌برم.»

روایت آیت‌الله مسعودی خمینی از سلوک آیت‌الله صناعی

# بلند بود یک کلمه هم دروغ بگوید

آیت‌الله علی‌اکبر مسعودی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، آیت‌الله صناعی را شخصیتی توصیف می‌کند که «سر سوزنی زبانش کار نمی‌کرد و این گونه نبود که از خودش تعریف کند که من چه‌ها کردم، اصلاً این خصوصیت را نداشت. امام هم افرادی که زبانشان را حفظ می‌کردند، دوست می‌داشتند.» البته آیت‌الله اضافه می‌کند که همه اطرافیان امام این گونه بودند و از بیت ایشان به دیگران چیزی بروز نمی‌دادند و تاکید دارد که آیت‌الله صناعی از افراد صد در صد مورد اطمینان امام بود.

افرادی که زبانشان را حفظ می‌کردند، دوست می‌داشتند. ما هم این گونه بودیم و از دستگاه امام به دیگران چیزی نمی‌گفتیم. لذا امام مقید بود که از داخل منزل چیزی بیرون نرود، این که خدای نکرده درباره امام دروغ یا راستی گفته شود، امام رضایت نداشت. آقای صناعی شخصیتی بود که هر اتفاقی می‌افتاد، سر سوزنی با کسی حرف نمی‌زد. یک روز امام لب حوض آمدند و می‌خواستند وضو بگیرند، فرمودند که «آقای صناعی کجاست؟ بگویید بیاید.» من گفتم: «آقای صناعی نیامده‌اند.» ایشان فرمودند: «آقای صناعی را پیدا کنید و بگویید که کارش دارم.» امام برخی کارهای خاص را به آقای صناعی می‌گفتند و برخی از کارهای خاص را به من می‌گفتند. برای نمونه برخی نامه‌ها برای آقای شریعتمداری یا سایر آقایان را من می‌بردم و جواب می‌گرفتم. از طرف دیگر برخی از کارهای داخلی و خاصی

ابتدا بفرمایید از چه سالی و چگونه با آیت‌الله شیخ حسن صناعی

آشنا شدید؟

آشپخ یوسف و آشپخ حسن صناعی، دو برادر از روستای جرقوتیه اصفهان بودند. آن گونه که آن زمان می‌گفتند، پدرشان از اوتاد بود. این دو برادر به قم آمدند و طلبه شدند. آشپخ یوسف از نظر درسی بیشتر کار کرد و از لحاظ علمی از آقایان بزرگ قم بود. من چند سال قبل از آقای شیخ حسن صناعی، در دستگاه امام بودم. علت این بود که من اهل خمین بودم و وقتی تابستان‌ها به خمین می‌رفتم بیشتر روزها را با آقای پسندیده هم صحبت بودیم و رفت و آمد داشتیم. آقای پسندیده گاهی نامه‌ها، کاغذها و چیزهایی را که برای امام می‌فرستادند به من می‌دادند تا به امام برسانم. نحوه آشنایی من با آقای امام خمینی این گونه بود که با مرحوم آقا مصطفی آشنا و رفیق بودم و امام هر سال در ایام فاطمیه، سه روز روضه می‌گرفتند. یک روز حاج آقا مصطفی به من گفت که روضه حاج آقا الان شروع می‌شود و ما یک نفر می‌خواهیم که به شرکت کنندگان چای بدهد. گفتم که من آماده‌ام و پرسیدم که چه کسی چای را آماده می‌کند؟ آقا مصطفی گفت که من چای آماده می‌کنم. من گفتم: یک نفر پیدا کنید که استکان‌ها را تمیز کند و من هم چای می‌دهم. لذا آشپخ علی تهرانی هم آمد و استکان‌ها را تمیز می‌کرد. امام پای روضه می‌نشست و یکی از آقایان روضه‌خوانی می‌کرد که امام آن روضه را بسیار دوست داشت. یک چای هم در زمان خاصی به امام می‌دادیم. روزهایی که ایشان بیرونی می‌نشست من هم می‌رفتم.

چند سال که گذشت برادران صناعی به دفتر امام آمدند؛ اینکه قبلاً با امام آشنا بودند یا همان زمان آشنا شدند، یادم نیست. حضور آشپخ حسن صناعی در دفتر امام قبل از شروع نهضت بود. یعنی زمانی بود که لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی از طرف دولت وقت ارائه شد و امام مقابل آن ایستاد. در مسیر مبارزه، امام اولین نامه را به آقای محلاتی در شیراز نوشتند، امضا کردند و به من دادند که شما این را ببر و به فلان آقا بده، که یادم نیست پسر ایشان بود یا فرد دیگر، تا به آقای محلاتی برسانند. آن واسطه هم نامه را به آقای محلاتی رسانده بود. امام در آن نامه آورده بودند که «به داد اسلام برسید، اسلام در خطر است، قرآن در خطر است و ائمه (ع) در خطر هستند.» حضرت امام همین مطالب را در سخنرانی‌های مهم خود هم می‌فرمودند.

از اینجا تقریباً انقلاب شروع شد. در ضمن انقلاب، حدود یک سال و نیم یا نزدیک دو سال گذشت که آشپخ یوسف و آشپخ حسن نزد امام آمدند و آنجا خدمت آشپخ حسن صناعی رسیدم. به آقای صناعی عرض کردم که شما بیا با ما همکاری کن و خدمت امام برویم. آقای صناعی گفت: «من با آقا آشنا هستم و ایشان من را می‌شناسند چون آقای خمینی پدرم را می‌شناختند.» من گفتم: «بهترین کار این است که شما بیایید و قسمتی از کارهای آقا را انجام دهید.» آشپخ حسن گفت: «بله، ایشان هم فرمود که در خانه ما باش.» لذا از آنجا با آقایان صناعی آشنا شدم. کارها خود به خود تقسیم شده بود. عده‌ای از کارهای امام را آقای صناعی انجام می‌داد و برخی از کارها را من انجام می‌دادم. البته بعضی از آقایان دیگر هم بودند که کارها به آن‌ها سپرده می‌شد ولی شیخ حسن بسیار انسان سالمی بود و چیزی برای خود نمی‌خواست. امام هم از این جهت ایشان را بسیار دوست داشت و امام کارهای خصوصی را به آقای صناعی می‌سپرد.

آقای صناعی شخصیتی بود که سر سوزنی زبانش کار نمی‌کرد؛ اینگونه نبود که از خودش تعریف کند که من چه‌ها کردم، اصلاً این خصوصیت را نداشت. امام هم







## با آقای مصباح در امامزاده قاسم خدمت امام برای چه کاری رفته بودید؟

من با امام درباره کتاب‌هایی که نوشته بودند، بسیار صحبت می‌کردم. به ایشان می‌گفتم کتابی که نوشته‌اید را بدهید تا چاپ شود. امام می‌گفت: «من برای چاپ کتاب، پول نمی‌دهم.» آقای اهل تهران که از رفقای ما بود به من گفت: «شما کتاب مکاسب امام را بگیر و به من بده تا آن را به هزینه خودم چاپ کنم.» من هم به امام عرض کردم که شما کتاب مکاسب را بدهید، می‌خواهند چاپ کنند. ایشان آوردند، من کتاب را باز کردم اما پایان کتاب دیدم که چیزی نوشته‌اند. عرض کردم: «آقای این کتاب را مگر شما نوشته‌اید؟» فرمودند: «بله.» عرض کردم: «امضا کنید.» فرمودند: «امضای من خواهد بود.» من قدری صبر کردم و به ایشان عرض کردم: «اگر کسی می‌خواهد این کتاب را مطالعه کند و بگوید که فلائی اشتباه کرده یا درست گفته، باید بداند نویسنده آن کیست.» لذا ایشان امضا کرد و مهرشان را زد که اگر کسی اشکال کند، بگوید من از نویسنده این کتاب اشکال می‌کنم. من کتاب طهارت امام را با مشکلات زیادی چاپ کردم، حتی پول نداشتیم و به آقای پسندیده گفتم که به من پول قرض بده اما نداد. من فرشی داشتیم که آن را فروختم و کتاب طهارت امام را چاپ کردم. یک مقدمه دو یا یک صفحه و نیم صفحه‌ای در باره کتاب به زبان فارسی نوشته بودم. به آقای مصباح گفتم این کتاب به عربی است، شما عربی می‌دانید، مقدمه‌ای که به فارسی نوشته‌ام را به عربی ترجمه کنید که ایشان این کار را انجام داد. با آقای مصباح خدمت امام در امامزاده قاسم رفتیم و عرض کردم که کتاب طهارت شما را می‌خواهیم چاپ کنیم، مقدمه فارسی آن را من نوشتم و آقای مصباح آن را به زبان عربی ترجمه کرده است. من در مقدمه کتاب آقای حاج شیخ عبدالکریم را حضرت آیت‌الله آقای شیخ عبدالکریم حائری یزدی نوشته بودم. امام برافروختند و گفتند: «آیت‌الله؟! ایشان آیت‌الله العظمی و بزرگی در علم بودند.» حضرت امام به آقای مصباح رو کردند که درستش کنید و آیت‌الله العظمی باشد. ما هم این کار را کردیم.

## بعد از تبعید امام به نجف، نقش آیت‌الله صناعی در اداره دفتر امام در قم چگونه بود؟

بعد از اینکه امام به نجف تبعید شدند آقای پسندیده تمام امور را در قم در اختیار گرفتند و آقای محمد صادقی هم بودند. بعضی دیگر کار زیادی نداشتند چون آقای خمینی مسائلی داشت که نباید همه بفهمد و بداند و یک نفر را برای این جهت می‌خواست. به دفتر امام می‌آمدیم، می‌نشستیم و می‌رفتیم، و اگر کسی می‌آمد از او پذیرایی می‌کردیم. مدتی این گونه بود و بعد هم دو یا سه نفر از تهران آمدند. من زمانی که در تهران بودم امام فرمودند: «کجا را دوست داری؟ می‌خواهی قم بمانی یا تهران؟» من گفتم: «آقا، من تهران را دوست ندارم و می‌خواهم در قم باشم.» ایشان گفتند: «حالا که تهران را دوست نداری، به قم برو و از آقای اخوی حفاظت کن. هر چه می‌توانی

که امام داشتند بر عهده آقای صناعی بود. علی ایحال، آقای صناعی از افراد صد در صد مورد اطمینان امام بود.

## بعد از تبعید امام به نجف، آشیخ حسن صناعی کجا بود و چه کار می‌کرد؟

آیا ایشان به نجف هم رفت؟ نه، آشیخ حسن در قم بود و غیر از امام برای کسی کاری نمی‌کرد. من با وضع بسیار عجیبی به نجف رفتم. اول به آبادان رفتم، از آبادان یک ماشین شبانه من را به لب شط رساند، با یک قایق از شط به عراق رفتم اما هر چه کردم من را به بصره نبردند لذا به فاو رفتم. آنجا قضایی پیش آمد که شکر خدا اتفاقی نیفتاد و زنده ماندم و در نهایت خدمت امام در نجف اشرف رسیدم. امام در راه که باز کردند؟ پرسیدند: «شما هم قاچاق آمدید؟» عرض کردم: «بله آقا» فرمودند: «دیگر نباید قاچاق بیایی» من هم گفتم: «چشم».

آشیخ حسن صناعی به تمام معنا مورد توجه امام بود و هر کس هم با ایشان طرف می‌شد یک کلمه حرف از ایشان نمی‌توانست بشنود که امام چه گفت؟ کجا رفت؟ آقا چه کار کرد؟ بعد از فوت آقای بروجردی، علمای قم برای اینکه در باره حوزه علمیه کاری کنند، جلسه تشکیل دادند و آقای خمینی را هم دعوت کردند. بعد از برگشت آقای خمینی، آقای اشراقی داماد ایشان سوال کردند که جلسه شما با آقایان علما چه شد؟ امام فرمود: «الحمدلله آقایان تقبل کردند که شهریه طلبه‌ها را بدهند. من که پولی در اختیار ندارم که بخواهم شهریه بدهم ولی آقایان می‌دهند.» بعد از چهار یا پنج روز از این قضیه، آقای غبوری آمد، گفت که می‌خواهم خدمت آقا برسم و خدمت آقا رسید. ایشان پانزده هزار تومان سهم امام به حضرت امام دادند. من و آقایان صناعی و اشراقی هم آنجا بودیم. امام رسید پانزده هزار تومان را نوشتند، به آقای غبوری دادند و بدون اینکه پول را بردارند، فرمودند: «آقای صناعی و آقای مسعودی، دو نفری ۱۵ هزار تومان را بگیرید، برید در مدرسه حجتیه و به هر طلبه‌ای پنج تومان بدهید.» آقای اشراقی گفتند که «آقا! صبر کنیم.» امام فرمودند: «برای چه صبر کنیم؟ این دو نفر ۱۵ هزار تومان را ببرند و بین طلاب مدرسه حجتیه که در اتاق‌ها ساکن هستند، تقسیم کنند.» ما رفتیم و به هر طلبه‌ای که ساکن مدرسه حجتیه بود ۵ تومان دادیم و دو هزار تومان اضافه آمد. دو هزار تومان را آوردیم و به امام دادیم. ایشان گرفتند و به خانه رفتند. امام بعد از مدتی یک یا دو تومن به من و آقای صناعی دادند.

آقای صناعی بسیار مورد علاقه امام بود و امام هم بسیار دوستش داشت. در اوقاتی که آقای خمینی به ییلاقات می‌رفتند، گاهی آقای شیخ یوسف صناعی و گاهی آقای آشیخ حسن، امام را همراهی می‌کردند. امام گاهی در تابستان به امامزاده قاسم می‌رفتند و یک روز من و آقای مصباح، آنجا خدمت ایشان رفتیم. آقای صناعی مرد بسیار خوبی بود. آقایان صناعی، پسران آقای بودند که از هر نظر مورد پسند بود. آشیخ حسن بسیار انسان سالمی بود، امام ایشان را می‌شناخت و اظهار علاقه می‌کرد.

**صناعی بلد نبود  
یک کلمه دروغ  
بگوید، برای آن  
مرحوم غیبت معنا  
نداشت. لبش را  
برای هیچ کسی  
باز نمی‌کرد، همه  
چیزها در دلش بود  
هر چه می‌گفتید،  
می‌گفت:  
«ان شاء الله خوب  
است، درست  
می‌شود.» امام  
این ویژگی وی را  
دوست داشت**



«آقا! باید با همه افراد تعامل داشته باشید. ایشان این جوری است اما شما اینجا را ترک نکن؛ به ایشان می‌گویم سالم باشید.» من عرض کردم که باید ایشان را بیرون کنند برود. امام فرمود: «اگر ایشان بیرون برود، بد می‌شود و مشکلاتی پیش می‌آید.» در این قضیه آقای خلخالی حتی هفت تیر کشید تا من را بکشد. من هم گفتم که بکش!

خاطره دیگر این که ما یک سال ماه محرم به میمه اصفهان برای روضه‌خوانی و تبلیغ رفتیم. هر جا رفتیم راهمان ندادند. نزدیک‌های شب شد که به یک نفر گفتیم که اینجا برای منبر و روضه آمده‌ایم. وی گفت: «اینجا روضه موضه نداریم!» گفتیم: «شب چه کار کنیم؟» گفت: «شب به خانه من بیایید.» شب به خانه وی رفتیم. خانه آن مرد، دو اتاق بیشتر نداشت. در یک اتاق زن و بچه‌اش خوابیده بودند که باید از آن رد می‌شدیم و به اتاق بعدی می‌رسیدیم. من گفتم: «آشیش حسن برویم؟» وی گفت که برویم، گرسنه هم هستیم و چیزی نخورده‌ایم. وقتی وارد خانه شدیم باید مواظب می‌شدیم تا پای خود را روی افرادی که خوابیده‌اند نگذاریم. صاحب‌خانه می‌خواست کبریت را روشن کند تا اتاق روشن باشد اما هر چه گشت، کبریت را پیدا نکرد. لذا داد می‌زد که «حسنعلی جون کبریت چطور شد؟» من هم گفتم: «حسن آقا کبریت چطور شد؟» وی گشت تا کبریت را پیدا کرد. یک کبریت زد، ما به اتاق رفتیم و استراحت کردیم، در حالی که شام نخورده بودیم و چیزی به ما ندادند. صبح هنوز هوار روشن نشده بود که از آن خانه بیرون رفتیم بدون اینکه صبحانه بخوریم. به آشیش حسن گفتم: «از گرسنگی می‌میریم، پول هم داریم، برویم چیزی پیدا کنیم و بخوریم.» خلاصه جایی پیدا کردیم، نان و پنیری گرفتیم و خوردیم. من گفتم: «آشیش حسن سوار ماشین شویم و به قم برویم. ما جزو این چیزها نیستیم و کسی هم به ما پره نمی‌دهد.» لذا به قم برگشتیم. از آن به بعد وقتی به هم می‌رسیدیم، می‌گفتیم: «حسنعلی جون کبریت چطور شد؟» آقای صناعی را خدا بیمار زد، از رفیق‌های خیلی خوب برای من بود.

کارهای اخوی را انجام بده. روزها یکی دو ساعت با ایشان باش و اگر کار داشت انجام بده.» من به طور کلی تهران را ترک کردم، به قم آمدم و در خدمت آقای پسندیده بودم. آقای صناعی به دفتر امام گاهی می‌آمد و می‌رفت؛ کار آنچنانی در منزل نداشت. امکان داشت در بیرون کاری داشته باشد اما در منزل کاری نداشت.

### به ویژگی‌های شیخ حسن صناعی به صورت فهرست‌وار اشاره کنید.

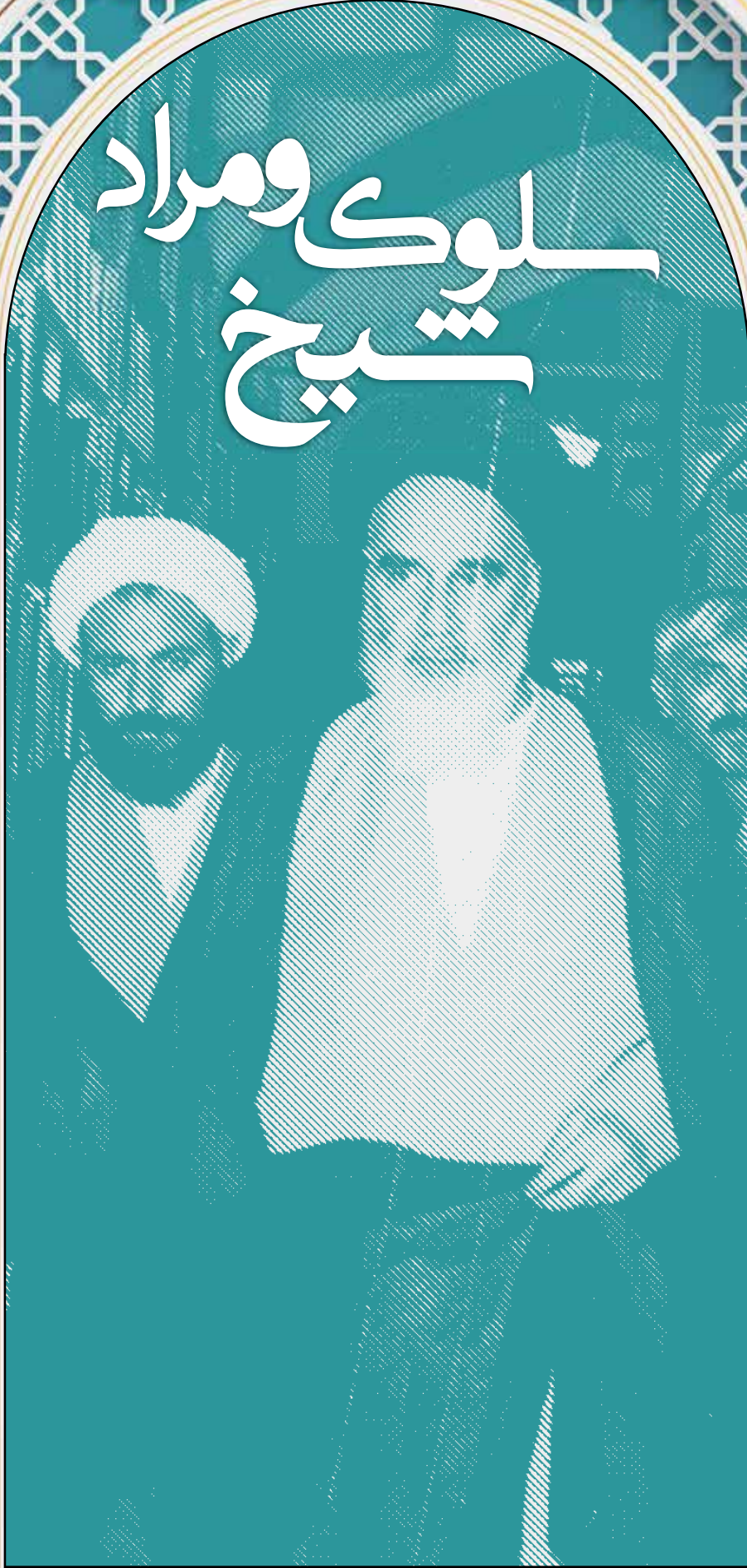
اولاً: لیش را برای هیچ کسی باز نمی‌کرد، همه چیزها در دلش بود هر چه می‌گفتید، می‌گفت: «این شاءالله خوب است، درست می‌شود.» امام این ویژگی وی را دوست داشت. دوماً: کاری که به وی می‌سپردند دنبال می‌کرد تا درست شود، آن کار را به کسی واگذار نمی‌کرد و خودش دنبال کار را می‌گرفت. آشیش حسن سلامت نفس داشت و امام هم این را متوجه بود و برای امام هر چه می‌توانست انجام داد. که بگوید فلانی چه کار کرد. مقام معظم رهبری در پیام تسلیت خود به خردمندی آن مرحوم اشاره کرده است. بله، ایشان بسیار آدم عاقل و توداری بود؛ هر چه داشت به هر کسی نمی‌گفت. امام این اخلاق را دوست داشت که مسائل مختلف بیت و دفتر را به دیگران نگویند.

آقای صناعی جزو نفرات اول بیت امام بود. ایشان صد درصد مورد اطمینان امام بود به گونه‌ای که اگر امام صد میلیون دلار به ایشان می‌داد، اصلاً سوال نمی‌کرد که این مقدار پول از کجا آمده است.

### در پایان اگر خاطره‌ای از آن مرحوم دارید بفرمایید.

من با آقای خلخالی دعوا کردم، داد و بیداد ما بلند شد و وی را از دفتر امام بیرون کردم. به امام هم عرض کردم که من دیگر به دفتر شما نمی‌آیم! آقای صناعی پیش من آمد و گفت که آقای فرمایند: «مگر آمدن به خانه من را حرام می‌دانی؟ چرا نمی‌آیی؟» خدمت امام رسیدم و عرض کردم: «من خاک این خانه را می‌بوسم اما آقای خلخالی آدم بسیار بدجنسی است و باید از اینجا بیرون برود.» امام فرمود:

# لوگوں کے ویرا



گفت و گو با مجید انصاری که آیت‌الله صانعی را  
زاهد واقعی و سختگیر در خرج بیت‌المال می‌خواند

# شیخ زهد فروش نکرد

حجت الاسلام والمسلمین مجید انصاری در خصوص شخصیت آیت‌الله صانعی می‌گوید: ایشان در بنیاد در باره بیت‌المال بسیار سختگیرانه عمل می‌کرد. اگر بقیه جاها را رصد کنید می‌بینید در مجموعه‌ای که تحت پوشش نهادهای نظارتی رسمی مثل دیوان محاسبات نیست و مسئول آن در باره نحوه و محل مصرف اختیار تام دارد، آن‌جا را تیول دوست و رفیق و قوم و خویش می‌کند. اما در باره آقای صانعی اصلاً این خبرها نبود و بنیاد ۱۵ خرداد محل رفیق بازی و قوم و خویش بازی ایشان نبود. مشروح گفت و گو با عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در پی می‌آید.

و فعالیت آن ادامه دارد.

علاوه بر مجمع روحانیون مبارز، افتخار همکاری و همراهی من با جناب آقای صانعی در مجمع تشخیص مصلحت بود. از سال ۸۳ یا ۸۴ که بنده عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام شدم و جناب آقای صانعی به عضویت مجمع درآمدند، ما خدمت ایشان بودیم. ایشان در کمیسیون‌ها و صحن مجمع حضور داشتند، از این رهگذر ارتباط کاری ما بیشتر شد، با سبک برخورد و اخلاق ایشان آشنا شدیم و از گنجینه اسرار و دانشی که از امام و تاریخ نهضت داشتند با تأکید بر کتومی و کم‌سخن بودن، کم و بیش بهره‌مند می‌شدیم. از زمانی که منزل آقای صانعی در جماران مستقر شد، نشست‌های ادواری با دوستان جماران داشتند و کم و بیش در جلسات طولانی با دوستان می‌نشستیم. این جلسات نسبت به جلسات رسمی،

در آستانه چهلمین روز رحلت آیت‌الله شیخ حسن صانعی هستیم. در ابتدا به کیفیت آشنایی و مهمترین ویژگی‌های ایشان اشاره کنید.

ضمن ابراز تأسف از درگذشت یار بسیار دیرین و صدیق حضرت امام، ایشان از معدود یاران و شاید یگانه یار حضرت امام به لحاظ قدمت ارادت و خدمتگزاری به شخص امام و مکتب و انقلاب امام خمینی و مردم ایران بود. از این که ایشان از میان ما رفتند، متأسف هستیم و تأسف مضاعف از اینکه آیت‌الله شیخ حسن صانعی، گنجینه اسرار تاریخ انقلاب و شخص امام بود، اما فردی کم‌سخن و کتوم بود و در بیان مطالب، روانی لازم را نداشت. در نتیجه آن مقداری که ایشان از مسائل مهمی که مطلع بود و می‌توانست برای نسل‌های آینده و آینده انقلاب راهگشا باشد، ثبت و ضبط نشده است.

در جلسات دوستانه و هر جا که خدمت ایشان بودیم، به مناسبت هر امری که پیش می‌آمد؛ خاطره، حرف و دیدگاه ناب از امام بیان می‌کرد چون در بسیاری از موارد، غیر از ایشان و امام فرد دیگری حضور نداشت. لذا خیلی متأسفم چند سال قبل که هنوز در نشاط بود و آمادگی بیشتری داشت، اگر راهی پیدا شده بود که خاطرات ایشان به صورت منظم، منسجم، تاریخ‌مند و ضابطه‌مند ضبط می‌شد، شاید امروزه چندین جلد کتاب خاطره ناب و کمتر شنیده شده از امام داشتیم که از آن محروم شدیم. برای ایشان علو درجات را آرزو دارم و به خاندان مکرم ایشان و بیت امام مجدداً تسلیت عرض می‌کنم؛ چون ایشان از اول تا آخر، از استوانه‌های

این بیت و دفتر رفیع بود.

آشنایی ما با جناب آقای صانعی مثل بسیاری از مردم ایران از طریق بیت و دفتر حضرت امام بود. قبل از انقلاب با ایشان آشنایی نداشتم اما بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب و استقرار حضرت امام در قم، جناب آقای صانعی در جوار ایشان بودند. بنده به دلیل ارادت و رزی عاشقانه به حضرت امام، گاهی شرفیاب می‌شدم و امام را می‌دیدم؛ دیدار با امام بیشتر از طریق اخوی بود و آشنایی ما با آیت‌الله صانعی از طریق دفتر حضرت امام شروع شد. زمانی که ایشان بنیاد ۱۵ خرداد را تأسیس کرد و من نماینده مردم شهرستان زرنده در مجلس بودم، به مناسبت کارهای بنیاد و راه‌اندازی واحد بنیاد در شهرستان زرنده و بعدها در استان کرمان با هدف کمک به مردم در شرایط خاص آن سال‌ها، بیشتر با جناب آقای صانعی آشنا شدم.

## از شکل‌گیری مجمع روحانیون مبارز بگوئید.

از طرف دیگر در یک نهاد و تشکیلات سیاسی همراه هم بودیم. در سال ۶۷ با راهنمایی و مشاوره مرحوم حجت‌الاسلام سید احمد آقا خمینی و ابتکار عمل چند نفر از یاران صدیق حضرت امام مثل آقایان کروی، امام جمارانی، موسوی خوئینی‌ها و در مرحله بعد جناب آقای خاتمی و دوستان، مجمع روحانیون مبارز شکل گرفت که جناب آقای صانعی از اعضای مؤسس آن بود و بعد از تأسیس این نهاد، در جلسات هفتگی یا دو هفته یک بار حضور داشت. آشنایی سیاسی و کاری در قالب مجمع روحانیون مبارز ادامه پیدا کرد؛ البته جناب آقای صانعی مثل مرحوم دعایی به مقتضای فعالیت و کارهایی که داشتند از یک مقطعی، استعفا ندادند اما عملاً در جلسات مجمع حضور نداشتند. چند نفر از اعضای مؤسس مجمع، مثل آقای جلالی خمینی بنا به مقتضای زمان، مسئولیت‌ها یا مشکلاتی که داشتند به تدریج به جلسات مجمع نیامدند و افراد دیگری عضو مجمع شدند





فداکار بود، هر جا که احساس می کرد به شخصیت، راه و اندیشه امام خدشه و خللی وارد شده است واکنش متناسب با وضعیت نشان می داد؛ در جلسات گاهی برمی آشفتم، از کوره درمی رفت و ناراحت می شد. من این حالت ها را در مجمع تشخیص بیشتر می دیدم که گاهی در اخبار روز بی مهری هایی در باره یاران و بیت امام می دید، خیلی متأثر و متأسف می شد. این وفاداری صرفاً تا زمان حیات حضرت امام نبود، ایشان بعد از ارتحال امام، همان اخلاص و تواضع را به بیت حضرت امام و مرحوم حاج احمد آقا داشت و در رفت و آمد و همراهی، وفادارانه در کنار و خدمت ایشان بود. بعد از فوت حاج احمد آقا همین گونه نسبت به بیت و فرزندان حضرت امام به ویژه نسبت به حضرت آیت الله حاج حسن آقا وفادار بود.

ایشان علی رغم کسالت و بیماری، در مناسبت های مختلف به بیت و دفتر امام سر می زد و در مرقد امام در برنامه های مختلف شرکت می کرد. بیت حضرت امام نیز متقابلاً همواره قدرشناس ایشان بود و آقای صاعی در بیت امام، احترام ویژه ای داشت. بر خورد کرامت وار و پدران حضرت امام با ایشان، بی نظیر است. من در سخنرانی خود از مکتوب امام به «دین نوشته» تعبیر کردم که از سر تا پای آن، محبت و لطف و پدری می بارد و نوازش هایی که در آن وجود دارد، نوازش های یک پدر بسیار مهربان نسبت به فرزندی است که دوستش دارد و می خواهد همه احساسات پدری را نسبت به او ابراز کند. در عین حال نامه هدایت کننده و راهنما از موضع دلسوزی است. این ها نشان می دهد که آقای صاعی نسبت به راهی که انتخاب کرد، ثابت قدم بود. لذا وفاداری، ثبات قدم، خلوص و مردانگی در مسیر عشق به امام و دوستی نسبت به بیت امام از ویژگی هایی است که برای آقای صاعی در اوج بود.

**رهبر معظم انقلاب در پیام تسلیت خود بر عقلانیت و خردمندی مرحوم آیت الله صاعی تأکید کردند. تحلیل شما درباره خردمندی ایشان چیست؟**

من قبل از اینکه به سوال شما پاسخ دهم، به این نکته تأکید می کنم که حضرت امام از افراد نادر و هوشمندی بود که در شناخت افراد فوق العاده تیزبین بود. از ویژگی های برجسته امام این بود که بر اساس رفتاری که افراد داشتند، اظهاراتی که می کردند و روحیاتی که از آن ها شاهد بودند؛ قدرت تحلیل و تشخیص قوی داشت. این مقوله جداگانه ای است که جا دارد پژوهشگران با تجزیه و تحلیل و رصد کردن اطرافیان و یاران و شاگردان امام به آن بپردازند؛ در باره میزان اعتماد و دلبستگی که امام به آن ها داشته، در دوران قبل از پیروزی انقلاب، دوران تدریس، دوران مبارزه و در دوران حضور در نجف، سلسله مراتبی که بین امام و آن ها بوده، اعتمادی که امام نسبت به آن ها داشته، مسئولیت هایی که به آن ها واگذار کرده، احیاناً تعریفی که از آن ها کرده است همه حکایت از یک منظومه سازمان یافته، متکی به یک بینش دقیق و عمیقی بوده که افراد را خوب می شناخته

بیشتر مفید بود؛ چون دوستان مختلف ایشان حضور داشتند، بحث ها متفرق بود و در هر موضوع جناب آقای صاعی مطالبی برای گفتن داشت و از ایشان استفاده می کردیم. می شود گفت به صورت رسمی در مجمع تشخیص یا غیر رسمی در نشست ها و گردهم آیی خودمانی با جناب آقای صاعی مأنوس بودیم.

**با توجه به شناخت و معاشرت گرمی که به آن اشاره کردید، ایشان از چه چیزهایی رنج می برد و چه مسائلی برای ایشان درد آور بود؟**

این گونه نبود که با ایشان درباره مسئله خاص و موضوعاتی از این قبیل سخن بگوییم. در جلسات مختلف، به تناسب مسائل یا حوادث روز و یا بحثی که مطرح می شد خود به خود واکنشی داشتند.

من ایشان را نسبت به شخص امام فردی مؤمن تمام عیار، توأم با تعصب ایمانی یافتم. وفاداری ایشان واقعی بود نه صوری. عشق به امام، دفاع از امام، ایمان به شخص امام، و راه و انقلاب امام، در وجود ایشان نهادینه شده بود و صوری نبود. عشق به امام از عمق جان با وجود وی عجین شده بود. آقای صاعی قبل از نهضت در خدمت امام بود. تاریخ جذب ایشان به محضر امام به قبل از شروع نهضت برمی گردد. این تعبیر حضرت امام که آقای صاعی «هنوز سبزه ای بر گونه نداشت» نشان می دهد که از جوانی و اوایل طلبگی در خدمت امام بود. از الطاف و نعمت های معنوی خداوند و هدایت های الهی این است که استاد خوب را بر سر یک سالک قرار می دهد. توفیق الهی شامل حال آقای صاعی شد که در مسیر زندگی خود، ملازم و همراه عالی ترین شخص به لحاظ مدارج اخلاقی، عرفانی، عرفان عملی و نظری، و مرجع و فیلسوف شد.

**آقای صاعی ایمان، باور، خدا ترسی، خوب شدن داری و ویژگی های روحی و شخصی برجسته ای داشته است که مورد وثوق مطلق امام واقع شده بود**

**چه شد که آقای صاعی این توفیق را پیدا کرده که در خدمت امام قرار گرفت و جذب ایشان شد؟**

امام ویژگی هایی داشت که برای افراد اهل دل یک جلسه کافی بود تا عاشق ایشان شوند. بسیاری از افراد در یک لحظه دیدار با امام، عاشق ایشان شدند و جان خود را فدای امام کردند. برخی ندیده عاشق وی شدند؛ شاید بتوان گفت که بیش از نود درصد خیل عظیمی از شهدا و مردم ایران که بعدها به مثابه قطره های یک دریای خروشان درآمدند و انقلاب عظیم اسلامی را سامان دادند و به پیروزی رساندند، امام را از نزدیک ندیده بودند. البته مردم بعد از پیروزی انقلاب و ملاقات ها، امام را دیده اند، ولی ۱۴ سال از ایشان دور بودند. نسل جوان و افرادی که جذب امام و عاشق ایشان شدند عشق خالص و نابی داشتند که تا پای جان، پیمان همراهی بستند و در این عشق در دوران انقلاب، مبارزه با رژیم ستم شاهی و جنگ تحمیلی، صادقانه آزمون پس دادند. این یک پدیده کم نظیر بلکه بی نظیر تاریخی با این وسعت و کیفیت است. آقای صاعی از نوجوانی در خدمت این خورشید تابان و مغناطیس بزرگ قرار گرفت، تا پایان عمر با برکت حضرت امام در کنار او بود و از سر چشمه جوشان نور و فیض و هدایت، بهره مند شد. ایشان بسیار



و متناسب با ظرفیت‌ها به آن‌ها اعتماد می‌کرده و مسئولیت می‌داده است. برای نمونه نگاهی که حضرت امام به شهید مطهری، مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مقام معظم رهبری و دیگران دیگر دارد از چه زاویه‌ای است؟

اینکه آقای صانعی در برخی زمینه‌ها به صورت مطلق مورد اعتماد امام قرار می‌گیرد اتفاقاً در زمینه‌هایی که زمینه احتیاط شدید و سواس گونه امام بود، نشان می‌دهد که آقای صانعی در امانت‌داری و پاکدستی خیلی قوی بوده است. تقریباً می‌شود گفت که همه امور مالی، شهریه، بیت‌المال و وجوهات حضرت امام، سالیان سال به آقای صانعی واگذار شده بود. این نشان می‌دهد که حضرت امام هیچ تخطی یا احتمال تخطی از این امانت‌داری ندیده است. حضرت امام در نامه دلنوشته که چند ماه قبل از رحلت برای آقای صانعی آورده است: «وکیل من می‌باشی در تمامی زمینه‌های شرعی». این عبارت بسیار مهمی است. کسانی که امام را می‌شناسند، می‌دانند که ایشان گاهی برای یک تومان، کمتر از یک تومان یا روشن نگه داشتن یک لامپ اضافی برمی‌آشفتنند و نسبت به بیت‌المال بسیار سخت‌گیر بودند.

در این شرایط، فردی به نام آقای صانعی، ده‌ها سال در حوزه مالی در دفتر امام مسئولیت داشته است. این نشان می‌دهد که ایشان فوق‌العاده بود. لذا آقای صانعی ایمان، باور، خداترسی، خویشتن‌داری و ویژگی‌های روحی و شخصی برجسته‌ای داشته است که مورد وثوق مطلق امام واقع شده است. وی زهد واقعی و غیرظاهری داشته است، بدون اینکه زهدفروشی کرده و بخواهد زهد خود را ابراز کند.

بحث تعقل، خموشی و سلامت نفس در نامه حضرت امام منعکس شده است و به نوعی این مسائل در پیام تسلیت مقام معظم رهبری هم آمده است. مقام معظم رهبری هم مدت طولانی با آقای صانعی آشنا بود چون قبل و بعد از پیروزی انقلاب، آقای صانعی تردها و ارتباطات با امام را می‌دانست؛ امکان نداشت کسی با امام کار داشته باشد اما از مجرای آقای صانعی نباشد. آیت‌الله خامنه‌ای در دوران مسئولیت‌های سنگین شورای انقلاب و دوران ریاست جمهوری مرتباً با دفتر امام و آقای صانعی کار داشته و ایشان را می‌شناخت. بعد از رحلت امام، وفاداری نسبت به اصل انقلاب، ولایت فقیه و شخص آیت‌الله خامنه‌ای را در آقای صانعی می‌بینیم. رهبر معظم انقلاب مسئولیت‌هایی به آقای صانعی اعطا کردند؛ برای نمونه آقای صانعی تا این اواخر مسئول بنیاد ۱۵ خرداد بود اما به دلیل کسالت نتوانست مسئولیت آنجا را ادامه دهد.

ویژگی‌های آقای صانعی آن قدر برجسته و قطعی بود که همگان به آن اذعان داشتند. رهبر معظم انقلاب در پیام تسلیت خود به وفاداری و عقلائیّت آن مرحوم اشاره کردند. آقای صانعی، عقلائیّت توأم با احتیاط داشت و اصل هوشمندی و عقلائیّت امر ذاتی بوده و امام بی‌دلیل افراد را تأیید و انتخاب نمی‌کرد.

در طول عمر بابرکت امام افراد زیادی خدمت ایشان رسیدند؛ برخی مدتی بودند اما به مرور از ایشان فاصله گرفتند و همراهی ادامه پیدا نکرد. کسی که می‌خواست در دوران سخت مبارزه ۴۰ ساله همراه امام باشد، نمی‌توانست فرد متوسطی باشد حتماً هوشمند و عاقل بوده است و حساسیت و اهمیت زمان و موقعیت شخص و بیت‌امام را می‌فهمید و تحلیل می‌کرد.

امام از موضع مرجع تقلید، زمانی در عرصه سیاست وارد شد که این عرصه میدان مین بود. امروزه برای ما حل شده که امام رهبر انقلاب بودند و به انقلاب ورود کردند. امام زمانی به عرصه سیاسی ورود کردند که سیاست در حوزه غریب بود و ورود مرجع تقلید که سهل است، ورود یک منبری به مباحث سیاسی، اما و اگر داشت. خود حضرت امام در ترسیم این دوره می‌فرماید: «خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است.» در دفتر و بیت امام درباره نحوه ارتباط با علما، حوزه، مراجع، مبارزین، مقدسین، بازاریان، روشنفکران، دانشگاهیان و اقشار مختلف داخلی و خارجی، عقلائیّتی باید باشد و به هوشمندی بسیار بالا، کیاست و فهم مطالب توأم با احتیاط و کتوم بودن نیاز



**اگر راهی پیدا شده بود که خاطرات ایشان به صورت منظم، منسجم، تاریخ‌مند و ضابطه‌مند ضبط می‌شد، شاید امروزه چندین جلد کتاب خاطره‌ناب و کمتر شنیده شده از امام داشتیم**

دارد. بخشی از کم سخن گفتن و رازداری آقای صانعی به تعقل ذاتی ایشان برمی‌گردد و بخشی از آن در میدان تجربه و عمل بارور شده و رشد کرده است. چون میدان کار آقای صانعی در دفتر امام، میدان احتیاط بود؛ لذا از میدان‌هایی نبود که بی‌گدار به آب زد. اگر چند نفر از اعضای دفتر امام، با عشقی که به امام داشتند، بای‌گدار به آب زدند، احساسی برخورد کردن‌ها می‌خواستند با این و آن درگیر شوند کار به هم می‌ریخت و پیش نمی‌رفت. از گل و آب در آوردن آن وضعیت دشوار، تعقل بالایی می‌خواست و یک حلم و بردباری بسیار سنگین و طاقت‌فرسا می‌طلبید که خیلی حرف‌ها را بشنوند و نشنیده بگیرند، خیلی از بی‌وفایی و بی‌مهری‌ها را ببینند و به روی خودشان نیاورند. خیلی از مسائل بزرگ از شخصیت امام ببینند و بی‌تاب نشوند شروع به واکنش‌های لحظه‌ای نکنند به گونه‌ای که برخی از مریدها احیاناً از روی دلسوزی انجام می‌دهند اما ضربه می‌زنند.

کم نداریم افرادی که به انقلاب، نظام، امام و رهبری عشق‌ورزی می‌کنند اما از سر کم‌دقتی، کم‌تعقلی یا کم‌ظرفیتی لبریز شده، رفتاری می‌کنند که «از قضا سرکنجبین صفر» می‌افزاید. به جای اینکه خدمتی کرده باشند لطمه می‌زنند. در دوران ما از این چیزها بسیار زیاد است. یک جریان سیاسی انتقادی می‌کند، فردی حرفی می‌زند و خلاف آن تصویری که این آقا از رهبری دارد ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که اصلاً رهبری را قبول ندارد. عده‌ای عاقلانه این مسئله را تحلیل می‌کنند و دنبال راهکاری می‌گردند که چه کنیم این فرد دفع نشود و جذب و توجیه شود.

از سوی دیگر چه کنیم اگر این مسئله در جامعه وجود دارد، به درستی به رهبری منتقل شود؟ چون این طرف حتی اگر امام خمینی (ره) باشد معصوم و عالم به ما کان و یکنون نیست و علم‌لذنی ندارد و علم و دانش و اطلاعات خود را از محیط و مجاری اطلاعات و افراد دریافت می‌کند. اگر این‌ها درباره نحوه جمع‌آوری مطالب و انتقال آن به امام



می کنند رهبری یا تشکیلات رهبری، ملک شخصی آنان است و این ها باید قطره چکانی و محتاطانه، ارتباط جامعه را با آن جا برقرار کنند در حالی که آن جا اقیانوس است و از پیوستن رودها و رودخانه ها به اقیانوس هیچ کس نباید بترسد. در این قضیه، آقای صناعی واقعاً تعقل بالایی داشت. لذا به اصطلاح عوامانه آقای صناعی در طی این سال ها گاف نمی داد و چیزی نمی گفت که امام را عصبانی کند و از این حیث، انسان برجسته ای بود. ایشان احتیاط را در دوران سختی کار، تقیه و مبارزه یاد گرفت. در آموزه های ائمه اطهار (ع) بسیار بر موضوع تقیه تأکید شده است. برخی فکر می کنند تقیه یعنی انسان در شرایط عادی العیاذ بالله، دو چهره باشد در حالی که اساساً این گونه نیست. تقیه یعنی مبارزه با رعایت تمام مقتضیات عقلانی و گزک به دست دشمن ندادن است. دوران مبارزه هم با رژیم و ساواک، چون دوران شدید رازداری و تقیه بوده است، آقای صناعی که ذاتاً راز دار و کنوم بود، راز دار تر شده بود.

لذا در روایات مربوط به اصحاب ائمه (ع) آمده است که هر کدام از اصحاب، بیشتر محرم ستر بودند، بیشتر مورد توجه ائمه (ع) قرار می گرفتند اما از طرف دیگر در علم رجال آمده است که اصحابی که ستر نگه دار نبودند و راز را فاش می کردند، قذح شدند، ائمه (ع) به نوعی آنان را طرد کردند و گفتند که این ها راز دار نیستند و راز ما را فاش می کنند. راز ائمه (ع) را فاش کردن به معنای باز کردن میدان برای دشمن و در خطر قرار دادن یاران دیگر است. آقای صناعی در این بخش خیلی قوی بود به گونه ای که امام در آن نامه به این مطلب اشاره کرده و می فرماید: «برای اینکه هیچ گونه اطلاعی به دشمن ندهی کم نبود مواقعی که قبول رسید پول های اخیر را - در پانزده سال مبارزه - چون غذایی گوارا خوردی.» این مسئله بسیار مهم است و دشواری مبارزات را نشان می دهد. شرایط به گونه ای بود که اگر کشف می شد که فلان بازاری و جوهات خود را به امام داده است حساب او با کرام الکاتبین بود، او را به زندان می بردند و رابطه قطع می شد. مشخص است که بارها این کار صورت گرفته است که امام اشاره می کنند: «کم نبود مواقعی که ...». آقای صناعی می بیند که ساواکی آمده است و در معرض دستگیری قرار می گیرد، قبض ها را می خورد تا مبادا به دست دشمن بیفتد. در این کار تعقل، عشق، وفاداری، رازداری و کنمان ستر وجود دارد. این ها ابزاری بوده که اصحاب ائمه (ع) داشتند و ما آن ها را در آقای صناعی می بینیم.

من که امروز درباره این مسائل و آقای صناعی صحبت می کنم، ممکن است به صورت مصداقی موضوعیت خود را از دست داده باشد و دیگر دوران این گونه پرده پوشی ها نیست، اما انواع دیگر آن وجود دارد. این ها کدهایی برای مبارزه، وفاداری و مدیریت است، لذا مدیریت جامعه در هر عصر نیاز به عقل دارد. اگر در شرایط بحرانی کشور، عقل مورد نیاز به میزان و عمقی که در اداره کشور لازم است را داشتیم از دید بنده، هشتاد درصد مشکلات امروز جامعه نبود. اینکه مرتب مشکلات کشور را گردن توطئه استکبار جهانی و دشمنی آمریکا و اسرائیل می اندازند فرافکنی است. من قبول دارم دشمن داریم و آمریکا با ما بد است، آمریکا و اسرائیل با ما دشمن بوده و الان هم دشمن هستند؛ این ها همیشه بوده است اما اینکه به گونه ای رفتار کنیم که اسرائیل تا پستوی اندرونی دستگاه های امنیتی ما نفوذ کند، در مراکز تصمیم سازی ما نفوذ کند و تصمیمات غیر عقلانی و فرصت سوز را از زبان دستگاه های تصمیم گیر کشور، برای کشور بگیرد و کشور را به فقر ببرد، یا اینکه هوشمندی در اوج باشد و رفتار دشمن را بشناسد؛ بحث های مهمی است.

به عنوان تجربه چهل ساله در نظام و کشور، احساس می کنم جنبه عقلانیت به شدت آسیب دیده است. از رهگذر آسیب دیدن عقلانیت، منافع ملی به شدت تهدید شده است. در دو گانه بین عقل و دین، اگر کسی عاقل باشد ممکن است برای منافع، نسل ها و زیستگاه خود که کشور است تصمیمات عاقلانه تری بگیرد تا کسی که به حسب ظاهر ایمان دارد اما عقل ندارد و با بی عقلی کشور را به بن بست می برد. امروزه با رقابت های تنگ تنگ شدید منطقه ای مواجه هستیم

## من ایشان را نسبت به شخص امام فریدی مؤمن تمام عیار، توأم با تعصب ایمانی یافتیم. وفاداری ایشان واقعی بود نه صوری

و رهبری تعقل لازم را نداشته باشند، همچنین برای تنظیم رفتار با جامعه و افراد کیاست لازم را نداشته باشند، کار به هم می ریزد. در نتیجه یک عده دلخور می شوند، یک عده قهر می کنند و عده ای می روند. از طرف دیگر از باب دلسوزی هم که شده یکسری اطلاعات به رهبری جامعه انتقال داده نمی شود؛ چه بسا رهبری جامعه در موضوعی بر اساس اطلاعات نادرست، تصمیم و موضع نادرست می گیرد.

البته امروزه، دم و دستگاه اطلاعاتی فراوان شده و به صورت طبیعی وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه، اطلاعات ناجا، قوه قضائیه الی ماشاءالله، الحمدلله حال اطلاعاتی داریم، این ها از مجاری مختلف اطلاعات را می گیرند و به مقامات ارائه می کنند. بعد از پیروزی انقلاب، بولتن ها و اطلاعات مختلف خدمت حضرت امام می رسید و خودشان هم رویدادها را رصد می کردند اما مسئول دفتر آن قدر مهم است که امام فرمود: «الله الله در انتخاب اعضای دفتر تان». امام چند «الله الله» دارد که یکی از آن ها درباره انتخاب افرادی است که در دفتر قرار می گیرند. لذا اعضای دفتر خیلی مهم هستند؛ این ها می توانند پای فردی را برای همیشه از بیت رهبری و مرجعیت قطع کنند، افراد ناباب را خوب جلوه دهند و دفتر به عنوان کانون افراد ناباب، می تواند آسیب زا باشد؛ از طرف دیگر برای ارتباط با کل جامعه می تواند یک مرکز باشد. این مسئله فوق العاده مهم است.

لذا به نظر من، در انتخاب اعضای دفتر مرجع، رهبر و رئیس جمهور، مهم ترین رکن بعد از صداقت و باورمندی فرد، بحث عقل طرف مقابل است. به خدا باید پناه برد از اینکه انسان مرید نادان یا کم عقل داشته باشد. یا افرادی کم ظرفیت و تنگ نظر باشند؛ همیشه غرض ندارد اما تنگ نظر است و فکر می کند هر کس فلان جور نسبت به امام ابراز علاقه نکرد از دایره خودی خارج است. این مسئله موجب شده است که امروزه مشکل داریم؛ عده ای برخلاف تأکیدات رهبری برای جذب حداکثری، رسالت خودشان را در دفع حداکثری می دانند، احساس

و اسم آن را نباید دشمن بگذاریم، چون هر کشوری می‌خواهد به پیشرفت خود سرعت دهد و به دلیل اینکه عرصه منافع محدود است، رقابت شکل می‌گیرد. ما نمی‌توانیم بگوییم فلان تیم با ما بازی می‌کند پس دشمن ما است، اگر خوب بازی نکند دشمن خود است و به طور طبیعی دشمن دیگران هم می‌تواند باشد. ما در رقابت‌های منطقه‌ای هر روز فرصت سرمایه‌گذاری در انرژی، فرصت سرمایه‌گذاری در کریدورها و راه‌های ارتباط جهانی و فرصت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها را از دست می‌دهیم.

مایه تأسف است که امروز، کشوری با جمعیت هشتاد و چند میلیون نفری و برخورداری از منابع عظیم اقتصادی و نیروی انسانی، و دارا بودن همه امکانات بالفعل و بالقوه برای رشد و توسعه شتابان، اما به طور نگران‌کننده‌ای در شاخص‌های رشد و توسعه، از کشورهای فاقد امکانات در منطقه و جهان عقب می‌مانیم. این نشانه آشکاری از عدم به کارگیری خرد، دانایی و علم در اداره و حکمرانی کشور است. اگر محاسبه عقل و احتیاط، توأم با شجاعت و خطرپذیری در شخص امام و بیت امام نبود، نه انقلاب شکل می‌گرفت و نه این شکوه و عظمت به وجود می‌آمد. امروز هم راه امام، خردورزی و تعقل، توأم با ایمان، شجاعت و تصمیم درست گرفتن است. شجاعت هم همیشه با جزخوانی در میدان نیست. شجاعت گاهی در اتخاذ تصمیم‌های سخت داخلی و گذشت و مدارا کردن با مردم است. شجاعت با برگشت شجاعانه از اشتباهات گذشته و پافشاری نکردن بر آن‌ها است.

## عمل کرد؟ مرحوم آیت‌الله صانعی در بنیاد ۱۵ خرداد چگونه

آقای صانعی از همان زاویه درس‌هایی که از حضرت امام گرفته بود، نسبت به مردم فقیر، نیازمندان و مشکلات کشور حساس بود. همچنین در خرج بیت‌المال هم حساسیت داشت. عرض کردم که ایشان در صرف بیت‌المال در محل خود، به گونه‌ای عمل کرد که نمره بیست را از امام گرفت.

بنیاد ۱۵ خرداد مجموعه‌داری‌هایی بود که به لحاظ شرعی اختیار تصمیم‌گیری و مصرف آن، از اختیارات شخص ولی فقیه و مرجع تقلید بود. امام این اختیارات را به آقای صانعی داده بود و ایشان بنیاد ۱۵ خرداد را از محل این نوع وجوهاتی که متعلق به عامه مردم بود تأسیس کرد. آقای صانعی بعد از پیروزی انقلاب، بخش عمده‌ای از عمر خود را صرف بنیاد ۱۵ خرداد کرد و برای راه‌اندازی و اداره تک تک واحدهایی که منبع درآمد بود، رنج‌ها و درس‌های زیادی کشید. وی منابع را به منابع زاینده تبدیل می‌کرد نه اینکه خرج کند و تمام شود و این به عقل اقتصادی آقای صانعی برمی‌گشت.

بنیاد در امور مختلف تولیدی سرمایه‌گذاری کرد و منابع آن را در اقصی نقاط کشور صرف فقرا و نیازمندان جامعه کرد. در عرصه خدمات عمومی بیمارستان، درمانگاه، مدرسه و خوابگاه دانشجویی ساخت؛ آیت‌الله صانعی در مقطعی احساس کرد که دانشجویان زیاد شده‌اند اما خوابگاه به اندازه کافی نداریم؛ به خصوص در شهرستان‌ها خوابگاه دخترانه وجود ندارد و از این رهگذر دانشجویان نیازمند و فقیر، در معرض آسیب قرار می‌گیرند. اساساً نداشتن جا و خوابگاه، به لحاظ فکری و روحی و روانی، تحصیل دختران را با مشکل مواجه می‌کند.

لذا ایشان تعداد زیادی خوابگاه دانشجویی برای پسران و دختران در شهرهای محروم و غیر محروم ساخت. همچنین حوزه علمیه و پژوهش‌گده ساخت و کارنامه درخشانی دارد. مجموعه واحدهای خدمات اجتماعی و خیریه‌ای که ایشان در کشور بنیان نهاد، اگر احصاء شود برای چند نفر در طول عمرشان کافی است. آقای صانعی همه این‌ها را در مدتی که مسئول بنیاد ۱۵ خرداد بود انجام داد. ایشان در بنیاد درباره بیت‌المال بسیار سختگیرانه عمل می‌کرد. اگر بقیه جاها را رصد کنید می‌بینید در مجموعه‌ای که تحت پوشش

نهادهای نظارتی رسمی مثل دیوان محاسبات نیست و مسئول آن درباره نحوه و محل مصرف اختیار تام دارد، آن‌جا را تیول دوست و رفیق و قوم و خویش می‌کند. اما درباره آقای صانعی اصلاً این خبرها نبود و بنیاد ۱۵ خرداد محل رفیق بازی و قوم و خویش بازی ایشان نبود. طبعاً هر کس در هر جایی قرار می‌گیرد افراد مورد وثوق و مورد اعتماد خود را در مسئولیت می‌گمارد اما ایشان اهل استفاده و اهل بذل و بخشش نبود که با توجیهاتی به این و آن بدهد. من زمانی که نماینده ززند کرمان بودم ایشان به استان کرمان رسیدگی می‌کرد. برخی از شهرستان‌های استان کرمان امروز هم از محروم‌ترین نقاط کشور است. ایشان در همه شهرستان‌ها، بنیاد ۱۵ خرداد را دایر کرد، افراد امین منصوب کرد و به حال مردم رسیدگی می‌کرد. بنیاد ۱۵ خرداد به خصوص زمانی که کوبن رواج داشت و ارزاق کمیاب شده بود، در رساندن مایحتاج ضروری و اقلام غذایی و بهداشتی به مردم سنگ تمام گذاشت. لذا این نهاد، در شهرهای مختلف استان منشأ خیر و برکات زیادی برای فقرا و محرومین بود و ایشان از این رهگذر صدقات جاریه‌ای برای خود به جا گذاشت.

## حفظ بیت‌المال از سوی ایشان چگونه بود؟

آقای صانعی در مصرف بیت‌المال با احتیاط عمل می‌کرد؛ احتیاطی که امروزه در این شرایط که مردم گرفتار هستند به آن نیاز داریم. مردم درد کمبود، گرانی و تورم را دارند و در این اوضاع و احوال زمانی که می‌شنوند فلان مسئول اختلاس کرده و فلانی برای خودش، فرزند و گروهش آلف و الوف جمع کرده، صدها میلیارد پول جابجا کرده است، تحمل آن برای مردم بدتر از گرسنگی است؛ این درد تبدیل به زخم شده و نمک روی آن پاشیده می‌شود. از صدا و سیما تقاضا می‌کنم - آن قدر انتقاد کردیم، به التماس رسیده است - التماس می‌کنم که بدون نگاه تنگ‌نظرانه و بدون نگاه خطی و جناحی، حداقل نسبت به یاران امام که از دنیا رفتند و دیگر نیستند، به میدان بیاید. من به صدا و سیما، دلسوزان نظام و همه تأکید می‌کنم که امکان ندارد شما خیمه انقلاب را بدون بستن طناب‌های محکم آن به میخ‌های عمیق در زمین فرو رفته، در برابر طوفان‌های ویرانگر حفظ کنید. اینکه می‌گویند ما دنبال عمود خیمه نظام هستیم و عمود خیمه نظام ولی فقیه است، اما خیمه‌ای که فقط عمود داشته باشد و اطراف آن با طناب‌های محکم به جایی بند نباشد، خیمه نیست، بلکه استوانه‌ای است که خودش است و کسی را نمی‌تواند زیر بال و پر بگیرد. عده‌ای از دشمنان به صورت عمد و عده‌ای از دوستان از روی نادانی، عمودهایی را که خیمه انقلاب باید به آن‌ها متکی و در زمین استوار باشد و نسل‌های حال و آینده بتوانند استفاده کنند، تخریب و ویران می‌کنند. تصور می‌کنند با زدن، بد نام کردن و کوتاه کردن قد همه، قد خودشان بالا می‌رود، در حالی که بالا نمی‌رود و توهمی بیش نیست.

لذا صدا و سیما باید با صداقت، یاران امام و انقلاب، آنان که از میان ما رفته‌اند و تتمه‌ای که هستند از این به بعد خدمتگزاران صدیقی را که وجود دارند به مردم معرفی کند. پول و شبکه‌ها که زیاد هستند و می‌توانند شبکه‌ای به این موضوع مهم اختصاص دهند و رجال انقلاب و دین را معرفی کنند. البته گاهی این کار را انجام می‌دهند اما محدود و گزینشی است و در همان گزینش‌ها، مطالب را این‌ها گزینش می‌کنند؛ این گونه نیست که بازتاب دهنده تمام عیار شخصیت یک فرد باشند و کار آینه تمام‌نمایی باشند. گاهی آینه مکرر است و بر نامه ابهام‌آفرین. اگر بنا باشد فهرستی تهیه کنند آقای صانعی یکی از آن‌ها است.

همچنین مرحوم هاشمی رفسنجانی یا بزرگان دیگر از افراد غیرروحانی و غیر حوزوی هستند که سراغشان نرفته‌ایم؛ این‌ها را معرفی کنند تا نسل جوان بدانند که این کشور و انقلاب همین طور به دست نیامده و حفظ نشده است. اگر بخواهند آسیب‌شناسی کنند بدون شناخت نقاط قوت و نیروهای اساسی نمی‌توانند چراغ راهنما برای آینده روشن کنند.

**وفاداری شیخ  
صرفاً تا زمان  
حیات حضرت  
امام (ره) نبود،  
ایشان بعد از  
ارتحال امام،  
همان اخلاص و  
تواضع را به بیت  
حضرت امام و  
مرحوم حاج  
احمد آقا داشت**





مسیح مهاجری از تلاش جناح‌ها  
برای جذب آیت‌الله‌صانعی می‌گوید

## ملازمت امام را با وابستگی جناح در تضاد دانست

وقتی قرار است با پیشکسوت روزنامه‌نگاری در باره آیت‌الله‌صانعی صحبت کنی، طبیعی است که پیش از هر صحبتی تاکید کند که آقای صانعی عضو هیچ حزب و گروهی نبود. مسیح مهاجری همچنین نکته قابل تاملی را بیان می‌کند و آن اینکه جناح‌های سیاسی و روحانیون تلاش کردند ایشان را در مجموعه خودشان قرار بدهند، ولی نتوانستند و ایشان هرگز زیر بار نرفت. به نظر مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی، شیخ، ملازمت امام را با وابستگی به جناح‌ها در تضاد می‌دانست.

موافق باشید، از آغاز آشنایی خود با مرحوم صانعی

شروع کنیم.

آیت‌الله‌صانعی را از آغاز نهضت امام خمینی می‌شناختم. ایشان در آن زمان از نزدیک‌ترین یاران و ملازمان امام بودند. در جریان انقلاب، فعالیت‌هایشان چشمگیر بود و همین تلاش‌ها رابطه طلاب جوان با ایشان را قوی‌تر می‌کرد به ویژه آنکه آقای صانعی بازداشت و تبعید هم شدند و سهم قابل توجهی در اداره امور بیت امام در زمان تبعیدشان به ترکیه و نجف هم داشتند.

با توجه به موازست طولانی شما با ایشان، لطفاً بگویید که ایشان چه دلیلی را برای سکوت دائم خود نسبت به مسائل سیاسی و حتی عدم بازگویی خاطرات، عنوان می‌کرد؟

خاطرات آقای صانعی از امام، در واقع پرونده‌های مهمی از تمام جریان‌های سیاسی کشور بود. بازگو کردن این خاطرات موجب باز شدن این پرونده‌ها می‌شد که طبعاً عوارضی داشت. شاید ایشان با توجه به چنین ملاطضاتی بود که حاضر نبودند آنچه می‌دانند رسانه‌ای کنند. در جواب من که اصرار می‌کردم خاطرات را بگویند، گاهی مطالبی می‌گفتند که همین نکته از آنها فهمیده می‌شد.

آیا در دیدارهای خصوصی از خاطرات خصوصی خود با امام، آغاز ارادت به ایشان، فعالیت در کنار امام و... هم می‌گفت؟ در صورت امکان آنها را بیان کنید.

سعی ایشان این بود که برای انتشار چیزی نگویند، ولی وقتی ایشان را به صحبت می‌گرفتم، نکاتی را می‌گفتند که مشخص بود غافلگیر شده‌اند. زیاد اتفاق می‌افتاد وقت‌هایی که بعضی جریان‌های سیاسی ادعاهایی را مطرح می‌کردند که با واقعیت منطبق نبودند، ایشان با عرقی که برای دفاع از امام و جلوگیری از تحریف واقعیت انقلاب داشتند آنها را مطرح می‌کردند و آنچه می‌دانستند را می‌گفتند. مواردی از این مطالب را در مجموعه‌ای که از ایشان جمع‌آوری و یادداشت کرده‌ام، اگر فرصت تنظیم پیدا کنم آن را منتشر خواهم کرد.

آیا آیت‌الله‌صانعی در جناح‌بندی‌ها می‌گنجید؟

آقای صانعی عضو هیچ حزب و گروهی نبود. روحانیون تلاش کردند ایشان را در مجموعه خودشان قرار بدهند، ولی نتوانستند و ایشان زیر بار نرفت. به نظر من، ملازم امام بودن را با وابستگی به جناح‌ها در تضاد می‌دانست.

ارتباط ایشان با آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی چگونه بود؟

چه نگاهی نسبت به ایشان داشت؟

به آقای هاشمی رفسنجانی به دو دلیل علاقمند بود، یکی رفاقت دیرینه و

همکاری در انقلاب و دیگری شخصیت ذاتی آقای هاشمی که برای آقای صانعی بسیار جذاب بود و این را همیشه می‌گفت. گاهی از ایشان انتقاد هم می‌کرد ولی بسیار نرم و دلسوزانه.

یکی از بخش‌های مهم و ناگفته زندگی ایشان، مدیریت بنیاد ۱۵ خرداد است؟ لطفاً به تفصیل در خصوص فعالیت‌های بنیاد و همت ایشان نسبت به امور مربوط آن بگویید. ایشان چه مراقبت‌هایی نسبت به مسائل مالی بنیاد داشت؟

فلسفه تشکیل بنیاد ۱۵ خرداد به فرمان امام، کمک به محرومین بود. در آغاز کار بنیاد در این زمینه کارهای زیادی صورت گرفت. در سال‌های آخر هم کارهای مهمی در زمینه ساختن مدارس و خوابگاه‌های دانشجویی انجام شد ولی معتقدم بیش از اینها می‌شد کار کرد. آیت‌الله‌صانعی، در از دیاد اموال بنیاد ۱۵ خرداد موفق‌تر از هزینه کردن دارایی‌های آن برای اقبال هدف عمل کرد. در اواخر دهه ۹۰ برای فعال کردن بنیاد اقداماتی شروع شد ولی اموال بنیاد تحویل ستاد فرمان امام شد و ایشان در سال‌های آخر عمر مسئولیتی در بنیاد ۱۵ خرداد نداشت. آیا سفر مشترکی با ایشان داشتید؟ در صورت امکان خاطرات خود را بیان کنید.

بله، سفرهای متعددی با آقای صانعی به نقاط مختلف کشور داشتم که عمدتاً سفرهای کاری بود. با اینکه مسئولیتی در بنیاد ۱۵ خرداد نداشتم ولی ایشان علاقه‌مند بود در مواردی ایشان را در سفرهای کاری همراهی کنم و من هم به دلیل احترامی که برایشان قائل بودم می‌پذیرفتم. به یادماندنی‌ترین خاطره مربوط به سفری است که با ایشان به یکی از روستاهای آمل در جاده هراز داشتیم. در آن روستا امامزاده‌ای مدفون است که آقای صانعی مایل بود در حیاط آن امامزاده دفن شود. از اوقاف مازندران قبری را در آنجا خرید و در حضور چند نفر از جمله رئیس وقت اوقاف مازندران، رئیس بنیاد ۱۵ خرداد آمل و من، سنگ کوچکی روی آن قبر خالی نصب کرد و گفت این، محل دفن من است. روی آن سنگ جمله «سرباز گمنام انقلاب» نوشته شده بود. ایشان گفت هیچ چیز دیگری نباید روی این سنگ نوشته شود. این، جمله‌ای است که امام خمینی در یکی از نامه‌هایشان به آقای صانعی درباره ایشان نوشته‌اند. البته آقای صانعی را در قبرستان وادی السلام قم دفن کرده‌اند و گفتند در اواخر عمر نظرشان تغییر کرده بود.

مهم‌ترین فصل زندگی آیت‌الله‌صانعی را کدام می‌دانید؟

نظر خود آقای صانعی این بود و من هم معتقدم که مهم‌ترین فصل زندگی او دورانی بود که در خدمت امام بود، چه زمان تحصیل و چه به عنوان یار و همراه امام در دوران نهضت و ۱۰ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی. برای آیت‌الله‌صانعی این افتخار بزرگی است که امام ایشان را دوست و معتمد خود می‌دانست و تعبیر سرباز گمنام انقلاب را برای ایشان به کار برد. با توجه به اینکه امام خمینی عادت نداشتند درباره کسی زیاده‌گویی و تعریف بیش از اندازه کنند، چنین تعبیرات مهمی درباره آقای صانعی نشان دهنده شخصیت واقعی ایشان است. او یار وفادار و صادق امام بود و خدمات ارزشمندی به انقلاب اسلامی کرد که امید است ذخیره آخرت‌ش باشد.

### \* خاطرات آقای

صانعی از امام، در واقع پرونده‌های مهمی از تمام جریان‌های سیاسی کشور بود و بازگو کردن این خاطرات موجب باز شدن این پرونده‌ها می‌شد که طبعاً عوارضی داشت. شاید ایشان با توجه به چنین ملاطضاتی بود که حاضر نبودند آنچه می‌دانند رسانه‌ای کنند. در جواب من که اصرار می‌کردم خاطرات را بگویند، گاهی مطالبی می‌گفتند که همین نکته از آنها فهمیده می‌شد.

### آیت‌الله‌صانعی،

در از دیاد اموال بنیاد ۱۵ خرداد موفق‌تر از هزینه کردن دارایی‌های آن برای اقبال هدف عمل کرد

محمد هاشمی از خاطرات سال‌های مبارز هورازداری آیت‌الله صانعی می‌گوید

# مطالبه دانست که بیانش باعث تخریب برخی افراد می‌شد

چهل شروع کرد. آیت‌الله العظمی بروجردی رئیس حوزه و مرجع تقلید بلامنازع شیعیان در داخل و خارج بود و رابطه‌ای هم با دانشگاه الازهر مصر داشت. در سال ۱۳۳۶ مرجع یار هبر سیاسی غیر از آقای بروجردی در قم نداشتیم. یکسری علما مثل آقای خوئی و آقای حکیم در نجف بودند اما داعیه نداشتند و به میدان نمی‌آمدند.

در سال ۳۸ یا ۳۹ فضای بین‌المللی تغییر کرد و در آمریکا جان‌کندی روی کار آمد. ایران آن زمان از نظر سیاسی در بلوک آمریکا بود. کندی که روی کار آمد برای کشورهای مختلف طرح‌هایی داشت. برای ایران انقلاب سفید را در نظر گرفته بود و به شاه ابلاغ کرده بود که شما باید آن را اجرا کنید. امینی نخست‌وزیر و دکتر ارسنجانی وزیر کشاورزی بود. آقای ارسنجانی مبارزه با فئودال‌ها را بر عهده گرفته بود و می‌خواست به کشاورزان به عنوان آزاد مردان و آزاد زنان زمین دهد. شاه اعلام کرد که در کشور اصلاحات ارضی انجام می‌دهم اما آقای بروجردی یادداشت کوچکی به روزنامه اطلاعات دادند به این مضمون که «در کشورهایی که اصلاحات ارضی اجرا شده، اول جمهوری اعلام کردند و بعد از آن اصلاحات ارضی را شروع کردند. نظام ایران جمهوری نبود، لذا شاه ترسید و بالکل برنامه انقلاب سفید را تعطیل کرد.

آقای بروجردی دهم فروردین سال چهارم حوم شد. شاه سعی کرد مرجعیت را از قم به نجف منتقل کند لذا تلگراف تسلیت را برای آقایان حکیم و خوئی فرستاد

عضو سابق شورای مرکزی و کمیته سیاسی حزب کارگزاران سازندگی، رئیس اسبق سازمان صدا و سیما از ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۲، سرپرست و قائم‌مقام وزارت امور خارجه و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ با یادآوری اینکه مخالفت با تفرقه برای امام اصل بود و به وحدت و انسجام صفوف ملت و رهبران معتقد بودند، آیت‌الله صانعی را به این ویژگی امام پایبند معرفی می‌کند. «محمد هاشمی» در این گفت‌وگو به ما می‌گوید که شیخ حسن صانعی مطالبی می‌دانست که اگر می‌گفت باعث تخریب برخی افراد می‌شد و ممکن بود طرفداران آن‌ها واکنش نشان دهند و در جامعه اختلافاتی پیش بیاید. لذا کتوم و رازدار بود.

**در آستانه چهلم مر حوم آیت‌الله صانعی هستیم. در ابتدا درباره کیفیت آشنایی خود با ایشان بگوئید.**

اخوی حاج شیخ اکبر در سال ۱۳۲۷ برای تحصیل به قم آمدند. من هم در سال ۱۳۳۶ به قم آمدم و تحت سرپرستی ایشان بودم. اخوی در درس خارج امام شرکت می‌کرد؛ امام در مسجد سلماسی تدریس می‌کرد و بیش از ۵۰۰ شاگرد داشت. ایشان درس امام را با آقای شیخ حسن صانعی و آقای ربانی املشی مباحثه می‌کردند. البته گاهی آقای محمدعلی موحدی کرمانی هم مباحثه آن‌ها می‌شد. لذا با این آقایان آشنا شدم. شیخ حسن رفتار مهربان‌تری داشت، سطح ایشان بالاتر از ما بود و درسی از دروس حوزه را نزد ایشان خواندم. آن زمان در حوزه علمیه قم مر سوم بود که شب‌های چهارشنبه، طلاب به صورت گروهی به مسجد جمکران می‌رفتند، نماز امام زمان (عج) می‌خواندند و برمی‌گشتند. البته طلاب پیاده می‌رفتند. راه هم طولانی بود. من هم برخی اوقات با آن‌ها می‌رفتم. شیخ حسن پای ثابت این گروه بود. طلاب در مسجد جمکران دعایی می‌خواندند، بیتوته‌ای می‌کردند و برمی‌گشتند. بحث‌های اخلاقی هم مطرح می‌شد و سازندگی روحی هم در این رفت و آمدها بود. آن زمان مسجد جمکران بازسازی نشده بود، مسجد کوچکی بود و حیات و دیوار نداشت. این نحوه آشنایی من با آقای صانعی بود.

**چه درسی با ایشان خواندید؟**

من جامع المقدمات می‌خواندم و آقای صانعی استاد من بود. البته دو سه نفر بودند که به من درس می‌دادند که از جمله آن‌ها دکتر باهنر و آقای موحدی ساوجی بود. ایشان همراه اخوی، شاگرد امام بودند و آن زمان امام به حاج آقا روح‌الله مشهور بود. امام در مسجد سلماسی درس می‌دادند که بیش از ۵۰۰ نفر از فضایی حوزه شاگرد ایشان بودند. شاگردان بعد از درس، برای فهم بیشتر مطالب، با هم مباحثه می‌کردند. شبیه بحث‌ها هم متفاوت بود و گاهی جدی و تند می‌شد. همراهی مر حوم آیت‌الله شیخ حسن صانعی با امام، نهضت و انقلاب، مهم‌ترین ویژگی ایشان بود.

**در باره همراهی آن مر حوم با نهضت امام این توضیح دهید.**

امام خمینی (ره) آن زمان ادعای رهبری نداشت، استاد حوزه علمیه بود و خارج فقه و اصول تدریس می‌کرد. مبارزه هنوز شروع نشده بود و امام مبارزه را سال





میدان شدند و به حمایت امام پرداختند، کتک می خوردند و شکنجه می شدند اما مبارزه را رها نمی کردند. اینجا شیخ حسن صانعی به همراه آقای هاشمی، آقای ربانی و دیگران تحت رهبری امام وارد مبارزه جدی شدند. امام که به نجف تبعید شد، شیخ حسن صانعی هم مدتی به نجف رفت و خدمت امام بود. ایشان از آن زمان تا انقلاب و ارتحال امام، همراه امام و نهضت بود. شیخ حسن به عنوان شاگرد و مرید امام همواره در کنار ایشان بود.

آن مرحوم از اشخاصی بود که امام بسیار به وی اعتماد داشت و کارهای گوناگون را از طریق ایشان انجام می داد. امام اگر می خواست به کسی پیام دهد، عمدتاً از ایشان استفاده می کرد.

### مهم ترین خصوصیات فردی و انحصاری ایشان چه بود؟

آن زمان بسیاری از شاگردان و مریدان امام زندگی خیلی ساده ای داشتند، در مبارزه شرکت می کردند، در منابر از امام حمایت می کردند، زندان می رفتند و شکنجه می شدند. شاگردان زیادی در این مسیر بودند و منحصر به فرد نبود. اغلب شاگردان امام از ایشان حمایت می کردند و آقای صانعی هم یکی از شاگردان امام و مبارزین بود. شاگردان امام بیانیه های ایشان را تکثیر می کردند و در راه نهضت زندان می رفتند و شکنجه می شدند. البته طرفداران سایر مراجع و علمای هم در صحنه بودند و در شهرهای مختلف به نهضت می پیوستند لذا ما بحث انحصاری به آن معنا نداریم. همه ساده زیست، مبارز و حامی امام بودند. مسائلی که امروزه مطرح است آن زمان هم به صورت عملی در حوزه ها مطرح بود و علما، طلاب و فضلا این گونه مشی داشتند.

### آقای صانعی چه ویژگی هایی داشت که جامعه امروز باید از آن آگاه باشد.

آقای صانعی یکی از امنای امام بود که پیام های شفاهی امام را به دیگران می رساند و پیام های کتبی را اشخاص دیگری می بردند. ایشان تا آخر عمر امام همراه ایشان بود. آقای صانعی در مجمع تشخیص مصلحت نظام به معنای واقعی کلمه از امام و یاران ایشان حمایت می کرد و در مسائلی که پیش می آمد، خاطرات آنان را زنده نگه می داشت. مسائلی که پیش می آمد، نظر امام را می گفت و در تصمیمات و مسائل مختلفی که پیش می آمد، فردی تأثیر گذار بود. آقای صانعی بسیار کنتم و دارای سکوت خاصی بود. ایشان چرا ساکت بود، هیچ وقت چیزی نگفت و راه های زیادی را با خود برد. مخالفت با تفرقه برای امام اصل بود و به وحدت و انسجام صفوف ملت و رهبران معتقد بود. آقای صانعی به این ویژگی امام پایبند بود؛ مطالبی می دانست که بیانش باعث تخریب برخی افراد می شد و ممکن بود طرفداران آن ها واکنش نشان دهند و در جامعه اختلافاتی پیش بیاید. لذا کنتم و رازدار بود و بسیاری از مطالبی که می دانست و اخباری که امام به ایشان گفته بود را جایی نقل نمی کرد.

که البته آن ها جواب ندادند. بعد از فوت آیت الله بروجردی، چند نفر از علمای ایران مثل آقایان شریعتمداری، گلپایگانی و میلانی به عنوان مرجع تقلید رساله دادند و به طلاب شهریه پرداخت کردند. امام از شاگردان شان خواستند که اسمشان را مطرح نکنند چون به هیچ وجه راضی نبودند اسم ایشان مطرح شود. دولت وقت از فرصت استفاده کرد و لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد که قسم به قرآن حذف شده بود. به همین دلیل مبارزه در قم شروع شد و امام مخالفت کرد.

علمای قم به اسدالله علم نامه دادند و وی را تهدید کردند. شاه و دولت ترسیدند و لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را پس گرفتند. امام اینجا بیانیه تندی علیه رژیم و دستگاه پهلوی صادر کردند. امام، مراجع قم و آقای میلانی را از مشهد جمع کرد و بیانیه هایی علیه حکومت صادر کردند. محمدرضا شاه سال ۴۱ به قم سفر کرد تا انقلاب سفید آقای کندی را اجرا کند. وی در سخنرانی خود در روز ششم بهمن به روحانیت توهین کرد؛ روحانیت را حیوان نجس و مرتجع نامید. فردای آن روز در تهران عده ای در ظاهر کشاورز و در اصل ساواکی، بیرون ریختند و به نفع شاه و انقلاب سفید شعار دادند. حوزه و علما بیانیه می دادند اما بیانیه ها تند نبود. تا اینکه صبح دوم فروردین، آیت الله گلپایگانی به مناسبت سالگرد شهادت امام صادق (ع) در مدرسه فیضیه مجلس روضه برگزار کرد. چند صد نفر لباس شخصی و ساواکی از تهران به قم آمدند، به مدرسه فیضیه ریختند، طلاب را زدند و آنان را از پشت بام به پایین انداختند، به آقای گلپایگانی توهین کردند و مجلس عزرا را به هم زدند، شرارت ها کردند و رفتند.

آن سال عاشورا مصادف با دوازده خرداد بود و جمعیت زیادی از نقاط مختلف کشور به قم آمده بودند. امام به مدرسه فیضیه رفتند و سخنرانی تندی علیه شاه کردند. مردم از ورامین به تهران آمدند، عوامل رژیم چندین نفر را در ورامین شهید کردند و مبارزه جدی شد. لذا در قیام ۱۵ خرداد، چهار هزار نفر شهید شدند. عوامل رژیم امام را دستگیر کردند، به تهران بردند و زندانی کردند. اینجا شاگردان و همراهان امام وارد میدان شدند؛ از جمله اخوی، آقای صانعی، آقای ربانی و بانصد شاگردی که امام داشتند از این مقطع برای مبارزه، تبلیغ مرجعیت امام و مبارزه در راه نهضت وارد صحنه شدند. رژیم می خواست امام را اعدام کند اما بر اساس قانون اساسی مشروطه، مراجع تقلید مصونیت داشتند. لذا پنجاه نفر از علمای بلاد از قم، مشهد و شهرهای مختلف به حرم شاه عبدالعظیم رفتند و بیانیه دادند که آقای خمینی مجتهد علم و مرجع هستند به همین دلیل شاه نتوانست ایشان را اعدام کند.

امام را پس از یک سال زندانی کردن، به قم اعزام کردند. امام همچنین علیه کاپتولاسیون و شاه صحبت کردند، لذا ایشان را دستگیر و به ترکیه تبعید کردند. بعد از مدتی امام از ترکیه به عراق تبعید شد. با حضور امام در مبارزه و صحنه به عنوان رهبر و پیشوا، شاگردان ایشان نیز وارد



**پس از تبعید امام (ره) شیخ حسن صانعی به همراه آقای هاشمی، آقای ربانی و دیگران تحت رهبری امام وارد مبارزه جدی شدند.**



**آقای صانعی در مجمع تشخیص مصلحت نظام به معنای واقعی کلمه از امام و یاران ایشان حمایت می کرد و در مسائلی که پیش می آمد، خاطرات آنان را زنده نگه می داشت.**

حجت الاسلام والمسلمین «امرالله گیوی» دوست ۵۰ ساله مرحوم آیت الله صناعی:

## ریا و تظاهر در کار او نبود

دوست ۵۰ ساله مرحوم آیت الله صناعی می گوید که ایشان بعد از انقلاب، برای خانه دار شدن افراد بی خانه کمک می کرد و می گفت که این کار را از امام یاد گرفته است؛ چون امام به کسانی که خانه نداشتند طلبه یا غیر طلبه، کمک می کردند تا خانه دار شوند. گفت و گوی ما با حجت الاسلام والمسلمین «امرالله گیوی» پیش روی شماست.

### چگونه با آیت الله صناعی آشنایی پیدا کردید.

آشنایی ما با آیت الله صناعی به ۵۰ سال پیش برمی گردد. ابتدا ما با آقای نظام زاده داماد ایشان آشنا و دوست شدیم. یادم است قبل از انقلاب در قم، قرآن را از اول تا آخر با موضوع ایمان با هم مباحثه کردیم. آقای نظام زاده داماد آقای صناعی شده بود و از آن زمان ارتباط ما با ایشان روز به روز بیشتر و عمیق تر شد و ارتباط خانوادگی داشتیم. در نتیجه بنده که طلبه کوچکی هستم، از ۵۰ سال پیش آیت الله صناعی را می شناختم و از نزدیک با ایشان در ارتباط بودم. بعد از پیروزی انقلاب که ایشان سرپرستی بنیاد ۱۵ خرداد را عهده دار شد، من مدتی در بنیاد همکاری می کردم و مسئول گزینش بودم. ارتباط ما با آیت الله صناعی همچنان ادامه داشت تا زمانی که به رحمت خدا رفت.

ایشان مسجد و حسینیه احمدیه را در منیریه بنا کردند. من دهه اول محرم در مسجد احمدیه به دعوت حاج آقا پناهنده امام جماعت مسجد، منبر می رفتم. شب اول یا دوم بود که از مسجد به خانه برمی گشتم که برای عبادت به منزل آیت الله صناعی رفتم. چشم آیت الله صناعی باز بود اما قادر به تکلم نبود. حمد شفا خواندم و دعا کردم. خانواده آیت الله صناعی می گفت از صبح تا کنون چشم ایشان بسته بود، قدم شما خیر بود که چشمش را باز کرده است. آبگوشت درست کرده بودند و مقداری از آن را در دهان ایشان می ریختند. خانواده شان می گفت که از صبح چیزی نخورده است. من ساعت یازده شب برگشتم. فردا یک ربع به سه بعد از ظهر، آقای نظام زاده زنگ زدند و گریه کردند و من فهمیدم که آقا از دنیا رفته است.

می رفت و می شود گفت رئیس دفتر امام در قم بود.

سال ۵۳ یا ۵۴ در قم به مدرسه می رفتم که دو نفر از من پرسیدند: خانه آیت الله خمینی کجاست؟ آن زمان بردن نام امام جرم بود، لذا به صورت درگوشی از من پرسیدند. من گفتم خانه ایشان را بلدم و آن ها را به دفتر امام بردم. آن ها از شهرستان آمده بودند و می خواستند وجوهات شرعی خود را به نماینده امام دهند. من برای اولین بار، آیت الله صناعی را در دفتر امام دیدم و همه کار دفتر را ایشان انجام می داد.

### وجوهاتی که به دفتر امام می رسید و آقای صناعی مسئول

جمع آوری آن بود، در چه اموری صرف می شد؟

اصولا وجوهات صرف حوزه های علمیه و به صورت شهریه به طلاب حوزه داده می شود. آن زمان آیت الله پسندیده نماینده امام در قم و مرحوم لواسانی نماینده امام در تهران بود. امام در شهرستان ها نیز نمایندگانی داشت که وجوهات را می گرفتند و برای حفظ حوزه های علمیه مصرف می شد.

### کمک به محرومان و مستضعفین نیز از مصارف وجوهات است؟

وجوهات به سهم امام و سهم سادات تقسیم می شود. سهم سادات را به سادات فقیر و سهم امام را به طلاب به عنوان شهریه می دهند. زندگی طلاب حوزه در قم، نجف و شهرهای دیگر از وجوهات شرعی اداره می شود. امروزه هم این گونه است. تعداد کمی از روحانیون کارمند هستند و بیشتر طلاب که مشغول درس

### شما قاعد تا سال ۵۲ با آیت الله صناعی آشنا شدید. از سال ۵۲ تا

۵۷ در قم تشریف داشتید یا نجف هم تشریف بردید؟

بنده در قم بودم اما از فعالیت های آیت الله صناعی اطلاع داشتم.

### فعالیت های آیت الله صناعی در این فاصله را تشریح کنید.

ایشان از سال ۴۲ که نهضت روحانیت به زعامت امام آغاز شد، از فعالان نهضت روحانیت در قم بود و پا به پای امام و پشت سر ایشان حرکت کرد. در سال ۴۳ که امام دستگیر شد و در تهران بازداشت بود، آیت الله صناعی به دفاتر مراجع مراجعه و آن ها را ترغیب کرد که به نفع امام بیانه دهند. بعد از اینکه امام دستگیر شدند، مراجع امام را مرجع اعلام کردند. این کار با تحرکاتی بود که حاج حسن آقا صناعی انجام داد.

یکی از فعالان این قضیه که امضای مرجعیت حضرت امام را از مراجع گرفتند، آیت الله صناعی بود. در سال ۴۳، رژیم پهلوی امام را محکوم به اعدام کرده بود و آقای صناعی و عده ای از فضلاء قم با رفتن به دفاتر مراجع، مرجعیت امام را تثبیت کردند. لذا امام را نه تنها اعدام نکردند بلکه آزاد کردند و بعد به ترکیه تبعید کردند.

### آقای صناعی در دوران تبعید امام به نجف به این شهر تشریف

بردند؟

بله، سفری داشتند اما بیشتر فعالیت ایشان در قم بود. در دورانی که امام در تبعید به سر می برد، مرحوم آیت الله پسندیده در خانه امام در یخچال قاضی زندگی می کردند و آیت الله صناعی در آن زمان در خدمت بیت و دفتر امام بود. دفتر امام را آیت الله پسندیده اداره می کرد، آقای صناعی حضور فعال داشت و هر روز آنجا





و خبرگزاری‌ها آن را پوشش دادند. آرزوی فلسطینی‌ها این بود که انقلاب اسلامی به پیروزی برسد و امام به ایران برگردد. جزئیات دیدار یادم نیست، اما تنظیم ملاقات‌ها با آقای صانعی بود.

### در باره تأسیس بنیاد ۱۵ خرداد و سرپرستی آیت‌الله صانعی در ابتدای انقلاب، بگویید.

آقای صانعی از بدو تأسیس بنیاد ۱۵ خرداد تا سال ۹۹ به مدت ۳۷ سال رئیس بنیاد بود. شش سال در زمان امام و ۳۱ سال در زمان مقام معظم رهبری، و یعنی سرپرستی ایشان بعد از رحلت امام ادامه داشت.

بعد از ارتحال امام، مقام معظم رهبری حکم کلی دادند که هر کس از امام حکمی دارد در کار قبلی خود بماند. فقط درباره دو یا سه مورد حکم جدید دادند که یکی از آن‌ها بنیاد ۱۵ خرداد بود.

### در آخرین نامه‌ای که امام درباره آیت‌الله صانعی نوشتند به جدیت و تندگی ایشان اشاره کردند. آیا در جمع دوستان و همکاران و مدیریت بنیاد ۱۵ خرداد، این جدیت وجود داشت یا نه؟

ایشان چند ویژگی داشت که یکی از آن‌ها پرکاری بود؛ واقعاً انسان پرکاری بودند. تا چند سال اخیر که مریض شدند صبح به بنیاد می‌رفتند و عصر برمی‌گشتند. یعنی یک روز، کار خود را تعطیل نکردند. جدیت، پرکاری، تلاش و دقت از ویژگی‌های آقای صانعی بود، همه چیز را زیر نظر داشت و خیلی خوب بنیاد را اداره کرد.

می‌دانید که بنیاد برای خدمت به خانواده‌های شهدا تأسیس شد. در دورانی که آیت‌الله صانعی سرپرست بنیاد ۱۵ خرداد بودند، کمک‌های زیادی برای افراد بی‌خانواده شدن افراد بی‌خانه کردند که بعضی از آن‌ها توسط خود بنده انجام می‌شد. آقای صانعی به دلیل علاقه خاص به برخی شهدا، به خانواده‌های آن‌ها توسط بنده کمک می‌کردند و می‌گفتند که نگو فلانی این پول را داده است.

### یعنی نمی‌خواستند در کارشان ریا باشد؟

اصلاً در کار آیت‌الله صانعی ریا و تظاهر نبود. خودشان می‌گفتند که من سربازم و دوست دارم گمنام باشم. وی سالیان زیادی با امام ارتباط داشت اما شما مصاحبه‌ای از ایشان دیده‌اید؟ مثلاً جایی بگوید که ما با امام بودیم و امام فلان سخن را گفت. بسیار کتوم و متفکر بود.

### یکی از ویژگی‌های ایشان که همه درباره ایشان گفته‌اند رازداری ایشان است.

کتوم عربی همان رازداری است. بله، بسیار رازدار بودند. حرف‌هایی در سینه داشتند که نگفتند و با خودشان به گور بردند.

❖ اخیراً یکی از شخصیت‌ها طی مصاحبه‌ای با سایت جماران گفته بود که ایشان رازهایی داشت که به هیچ کس نگفت. یکی از دوستان با من تماس گرفت و گفت که اگر این گونه بود،

و بحث طلبگی می‌باشند، از وجوهات شرعیه امرار و معاش می‌کنند. بیوت مراجع دستگیر فقرا و مستضعفین هستند، به از دواج جوانان و درمان بیماران کمک می‌کنند و فعالیت‌های خیریه اجتماعی دارند.

### در آن مقطع که حضرت امام نبودند، این وجوهات صرف موارد عام‌المنفعه و کمک به مستضعفین می‌شد یا نه؟

بله، بیمارستان‌های خیریه قبل از انقلاب با وجوهات شرعی ساخته شده است. آیت‌الله صانعی بعد از انقلاب، برای خانه‌دار شدن افراد بی‌خانه کمک می‌کرد و می‌فرمود که من این کار را از امام یاد گرفتم. چون امام به کسانی که خانه نداشتند طلبه یا غیرطلبه، کمک می‌کردند تا خانه‌دار شوند. افراد مختلفی در ذهنم است که آیت‌الله صانعی به آن‌ها کمک می‌کرد، احیاناً مبلغی کم داشتند، آیت‌الله صانعی کسری آن را تأمین می‌کرد و می‌فرمود امام هم این کار را انجام می‌داد.

### از سفری که ایشان به نجف رفتند، خاطره‌ای دارید؟ خاطره‌ای ندارم. آیت‌الله صانعی به نجف رفتند اما زیاد نماندند. بیشتر مأموریت ایشان در قم بود.

### بعد از انقلاب زمانی که دفتر امام در جماران بود و آیت‌الله صانعی آنجا بودند، برنامه یادداری بوده که ایشان حضور فعال داشته باشند؟

امام روز ۱۲ بهمن ۵۷ بعد از ۱۵ سال دوری از وطن، پیروزمندانه وارد ایران شدند و از روز دوازدهم تا بیست و دوم بهمن به مدت ده روز در مدرسه رفاه و علوی مستقر بودند. آیت‌الله صانعی در همان روزهای اول از قم به تهران تشریف آوردند، در دفتر مستقر شدند و مسئول ملاقات شخصیت‌ها با امام بودند. یعنی وقت ملاقات‌ها را آقای صانعی تنظیم می‌کرد. همچنین بعد از ۲۲ بهمن و پیروزی انقلاب مدتی که امام در تهران حضور داشت، آقای صانعی عضو فعال دفتر بود. چون در حقیقت امام، آقای صانعی را بزرگ کرده بود.

ایشان مدتی در اصفهان دروس حوزه را خواند، در دوران نوجوانی وارد حوزه علمیه قم شد و از دوران جوانی شیفته و عاشق امام بود. امام نیز ایشان را دوست داشت به گونه‌ای که هیچ کدام از آقایان انقلابی و مبارز، به اندازه آقای صانعی مورد اعتماد امام نبودند. ایشان یار دیرین امام بودند و از ابتدا علاقه خاصی بین ایشان و امام ایجاد شده بود و روز به روز هم بیشتر می‌شد. لذا از روز ورود حضرت امام به ایران، آقای صانعی به تهران آمدند و تا ارتحال ایشان در خدمت امام بودند.

### درباره دیدارهای مهمی که شخصیت‌های مختلف داخلی و خارجی، در ابتدای انقلاب با امام داشتند اگر خاطره‌ای دارید بفرمایید.

دیدار یاسر عرفات یادم است که آن زمان به وی ابوعمار می‌گفتند. دیدار آقای یاسر عرفات با امام خیلی جالب شد؛ روزنامه‌ها نوشتند



اموال و در آمد آن وجود دارد. درباره حساسیت خرج کردن در آمدها از سوی آیت الله صناعی اگر نکته ای دارید بگویید.

نهادهای تحت نظر دفتر رهبری، موسسات نظارتی مالی دارند که هر سال عملکرد مالی نهادها را به دقت در نظر دارند و هر سال حسابرسی می کنند. حساسیت آیت الله صناعی در زمینه هزینه کرد و جوه در آمدی بنیاد بسار بالا بود و اساساً جدیت ایشان در این زمینه ها بود. آقای صناعی بسیار حساس بودند به گونه ای که درباره مسائل مالی با افراد زیادی درگیر شدند که بیت المال کجا هزینه می شود، و اگر هزینه ناروایی شده بود درگیر می شد و حتی کار به شکایت و دادگاه می کشید.

#### شنیده ام که شما سفرهایی با آیت الله صناعی داشتی.

سفرهایی که داشتم بیشتر تفریحی بود و کاری نبود، و به اصفهان و زادگاه ایشان می رفتم. یک بار به در مانگاهی که در منطقه خودشان ساخته بودند رفتم و گفتم که اینجا در مانگاه نیست بلکه بیمارستان مجهز است. روز جمعه بود که آنجا رفتم و همه کارکنان، پزشک متخصص، پرستار و... حضور داشتند.

#### شنیدم که در دوره اخیر مجمع تشخیص مصلحت نظام هر چند

ایشان به لحاظ جسمی توانایی حضور در جلسات مجمع را نداشت اما علاقه داشت تا پایان عمر، حکم رهبری را داشته باشد تا نشانه ولایت مداری ایشان باشد. تا جایی که شنیدم جز جلسه ای که خدمت رهبری بودند در جلسات دیگر نتوانستند شرکت کنند.

بله در یک یا دو سال اخیر کسالت داشتند و نتوانستند در جلسات مجمع تشخیص مصلحت شرکت کنند. آیت الله صناعی از سال ۶۸ عضو حقیقی مجمع تشخیص شد که تا لحظه فوت ایشان ادامه داشت و با ۳۴ سال عضویت، قدیمی ترین عضو مجمع بود.

آقای صناعی مقلد امام بودند و ولایت فقیه هم از یادگارهای امام است. هیچ مرجع تقلیدی ولایت فقیه را به صورت گسترده مثل امام مطرح نکرد. چون ایشان مقلد امام بودند لذا بعد از ارتحال امام، ولایت مقام معظم رهبری را پذیرفت و تا آخر پای آن بود.

#### شما از کجا می دانید ایشان رازی داشته است؟

چون خودشان می گفتند. در ده سال اخیر ما گاهی خدمت ایشان می رسیدیم، صحبت هایی می کردند، به جاهایی که می رسیدند می گفتند البته بقیه را نمی گویم. «بقیه را نمی گویم» یعنی راز است و نباید گفته شود.

#### این سوال را بار دیگر تکرار می کنم که آیا جدیت آیت الله صناعی

در جمع دوستان ظهور و بروز داشت یا در بزم دوستان صمیمی بودند؟

وقتی که خدمت ایشان می رسیدیم بسیار مهربان و خوشرو بودند و بسیار لطیفه می گفتند. در کار جدی بودند اما در محافل خصوصی و دوستانه رفیق شفیق و دوست مهربانی بودند. در ده سال اخیر جلسه ای نبود که خدمت آیت الله صناعی برای عرض ادب و احترام، یا عیادت برسیم و چیزی نگوید که ما قاه ناه نخدمیم.

#### شما با بنیاد ۱۵ خرداد همکاری داشتید و به خانه دار شدن

خانواده های شهدا و اقشار کم درآمد کشور اشاره کردید. در اخبار مختلف شنیدم که بنیاد فعالیت های عام المنفعه بی شماری از جمله سد سازی در قم، مدرسه سازی، و ساخت دانشگاه و در مانگاه داشت. اگر مطلبی در این خصوص دارید بگویید.

آقای نظام زاده از اقدامات و فعالیت های بنیاد ۱۵ خرداد بیشتر اطلاع دارد؛ چون ایشان با حاج آقا همکاری زیادی داشت. البته من هم بی اطلاع نیستم. بنیاد ۱۵ خرداد، خوابگاه های متعدد دانشجویی، ساختمان های آموزشی و مدارس زیادی در مناطق محروم ساخت و در این عرصه ها بسیار فعال و جدی بود.

#### بنیاد ۱۵ خرداد بیشتر در کدام نقاط کشور فعال بود؟

در مناطق مختلف و به ویژه محروم فعالیت می کرد. در شهرهایی که وزارت آموزش و پرورش یا وزارت علوم نمی توانستند مدرسه، دانشگاه، خوابگاه یا ساختمان آموزشی بسازند بنیاد وارد عمل می شد و سریع کار می کرد.

در هر مجموعه اقتصادی حساسیت های مالی درباره خرج کردن



عبدالحمید معادیخواه معتقد است که ویژگی سکوت شیخ

رمزی است که روزی باید گشوده شود

## «سکوت طولانی» خلاصه شخصیت آیت الله صانع است

شرح آن مفصل است. لذا برای اینکه سوء تفاهمی پیش نیاید من این دفتر را به آقای هاشمی دادم تا نگاه کند. بعد از مدتی آقای هاشمی گفت که آقای صانعی درباره این کتاب حرفی دارد و خیلی مقید بود که به این حرف توجه شود. مدتی مترصد بودم تا فرصتی پیش بیاید و از آقای صانعی بپرسم که حرف ایشان درباره کتاب چیست تا اینکه یک شب همراه آقای رضایی مسئول سابق سازمان حج به منزل آقای صانعی رفتیم. آنجا مطرح کردم که آقای هاشمی گفتند که شما درباره کتاب ما حرفی دارید. ایشان استیجابی کرد و گفت: «مگر می شود من درباره کار شما، حرفی برای گفتن داشته باشم؟!» این جلسه با سکوتی گذشت و من در مقدمه کتاب این قضیه را آوردم.

**پیش از انقلاب با مرحوم آقای صانعی در دفتر امام ارتباط داشتید؟**  
اولین دیدار من با آقای صانعی به قضیه اولین شهریه‌ای برمی گردد که امام در قم به طلاب دادند. همه کسانی که به امام ارادت داشتند ناراحت بودند که ایشان بعد از فوت آیت الله بروجردی حاضر نیست به صحنه بیاید. لذا حضرت امام بعد از عرض اندام در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و زبانزد شدن نام ایشان بین مردم، در مدرسه ملا صادق برای اولین بار شهریه دادند. امتیاز شهریه امام این بود که بعد از فوت آیت الله بروجردی، آقای گلپایگانی و آقای شریعتمداری نام فرد جدیدی را وارد دفتر شان نمی کردند. برای اولین بار نام افرادی که در دفتر آقای بروجردی نبود در دفتر امام بود، یعنی شهریه امام عام بود، اولین شهریه‌ای بود که ما می گرفتیم و برای اولین بار آقای صانعی را در توزیع شهریه دیدیم. ایشان مثل بقیه ارادتمندان امام، خوشحال بود که حضرت امام بالاخره طلسم را شکست و به صحنه آمد.

**نقش مرحوم آقای صانعی در اداره دفتر امام در ایام تبعید چه بود؟**  
آقای صانعی چون سکوت خاص خود را داشت، کسی چیزی از آن متوجه نمی شد؛ فقط در دفتر امام حضور داشت اما این که نقش واقعی ایشان چه بود، ما که از خود ایشان چیزی نشنیدیم، شاید فرد دیگری چیزی شنیده باشد. ویژگی سکوت ایشان، رمزی است که یک روزی باید گشوده شود.

**برداشت و تحلیل شما از سکوت ایشان چه بود؟ یعنی این سکوت ناشی از چه بود؟**

رهبر معظم انقلاب در پیام تسلیت خود به این سکوت اشاره کرد. سکوت جنبه عقلانیت ایشان را می رساند. حتماً، چون می دانست از حرف‌ها فتنه برمی خیزد.

**از علاقه فراوان متقابل که با امام داشت بگوئید.**

هیچ کس نتوانست از ایشان چیزی بشنود، لذا همه باید حدس بزنند. «هر کسی از ظن خود شد یار من» هر کسی می تواند آن را به نوعی تفسیر کند و برداشتی از آن داشته باشد.

**از دیدگاه شما آیا چنین سکوتی برای چنین شخصیت‌هایی جایز است و اگر مطالب را نقل کنند بهتر نیست؟**

انسان‌ها بر خودشان ولایت دارند، فرد دیگری بر آن‌ها ولایت ندارد و دیگری نمی تواند برای وی تکلیف تعیین کند. لذا خودشان تصمیم می گیرند. در تراجم ملاک‌ها، نظرشان این بوده که سکوت کنند بهتر است.

حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه از روحانیون با سابقه و فعال در نهضت اسلامی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سمت‌هایی همچون نمایندگی مجلس، وزیر ارشاد و برخی مسئولیت‌های قضایی ظاهر شد، اما پس از دوران وزارت تا امروز نیز به تألیف کتب دینی و تاریخی و پژوهش مشغول است. وقتی صحبت از آقای صانعی می شود، مهمترین ویژگی شخصیت او را سکوت طولانی ذکر می کند.

**با توجه به این که در آستانه جهلم مرحوم آیت الله شیخ حسن صانعی هستیم، علاقه مندیم درباره ابعاد مختلف شخصیت و خاطراتی که از ایشان دارید بفرمایید.**

خدا آقای صانعی را بیامرزد که همه شخصیت وی در سکوت پرش انگیز بود و بعید است که رمزگشایی از آن کار ما باشد. سکوت طولانی، خلاصه شخصیت ایشان است که همیشه به آن ملتزم بود و خیلی کم سخن می گفت. سفر خاطر انگیزی با حضرات آقایان موسوی خوئینی‌ها، امام جمارانی و کربوی به مشکین شهر داشتیم و به دیدن ایشان رفتیم که در تبعید بود. البته من هم محکوم به تبعید بودم و سسواک دنبالم نبود، اما باور نمی کرد که در سفر دیدن تبعیدی دیگری باشم. وقتی از دیدار آقای صانعی برگشتیم مرا گرفتند و تبعید کردند. آن سفر را آقای امام جمارانی در کتاب خاطرات خود مفصل آورده است و تکرار آن مفید نیست.

خاطره‌ای که از ایشان دارم این است که در سالگرد رحلت مرحوم آیت الله بروجردی، شاه به قم سفر کرد و اولین پرده خشونت را به نمایش گذاشت و به بازار قم تهاجم شد. این واقعه نزدیک ماه رمضان اتفاق افتاد و آن ماه رمضان، ماه رمضان استثنایی در تاریخ نهضت است؛ به دلیل این که رمضان سرد و خاموشی بود و همه با تهاجم رژیم غافلگیر شده بودند. چون آن واقعه فاصله زیادی با رمضان نداشت آن رمضان به سکوت گذشت.

در جلساتی که مراجع با محوریت امام داشتند، در آن ماه رمضان تصمیم گرفته بودند که بعد از ماه مبارک نمایشی از قدرت روحانیت را به پرده بیاورند. این برداشت من است؛ چون دومین سالگرد رحلت آیت الله بروجردی به صورت ویژه‌ای برگزار شد، همه مراجع در آن مجلس شرکت کردند، مرحوم دکتر صادقی منبر رفت و طلسم سکوت یک ماهه روحانیت شکست. خاطره‌ای که از مرحوم آیت الله صانعی دارم این است که وقتی جلسه تمام شد و مردم برای دست‌بوسی امام هجوم آوردند؛ حضرت امام نمی پسندید که با حضور بقیه آقایان، هجوم به طرف ایشان باشد لذا به سرعت جلسه را ترک کردند. البته نمی خواستند بروند، بلکه می خواستند آقای صادقی را با خودشان ببرند. چون امام احتمال می دادند که ایشان را دستگیر کنند، به همین دلیل در تاکسی نشسته بودند و آقای صانعی را فرستادند که آقای صادقی را ببرد. آقای صانعی مرتب به جلسه می آمد تا آقای صادقی زودتر مجلس را ترک کند. آن شب خاطر انگیزی بود که از آقای صانعی در ذهن دارم.

استثنایی بر سکوت آیت الله صانعی، کتابی است که بنیاد تاریخ نوشت و پژوهشکده امام خمینی (ره) آن را چاپ کرد. این کتاب به نام «علم اصلاحات شاهانه» است و کسی آن را نمی شناسند. این کتاب شرح داستان انجمن‌های ایالتی و ولایتی است. این دفتر که آماده شد من آن را به مرحوم هاشمی رفسنجانی دادم تا نگاهی کند چون سابقه‌های داشتیم و قبل از آن دفتری به نام «عصر بروجردی» منتشر کردیم، اما بعد از این که اجازه نشر دادند، وزارت ارشاد آن را از نمایشگاه جمع‌آوری کرد که

# آیت‌الله صانع؛ عارف و اصل

داود رضایی

باره امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی در دست نیست اما خطراتی چند از ایشان از منابع مختلف انتخاب شده و از نظر می‌گذرد:

## حکایتی از زهد و تقوای امام

حدود هفت سالی که در محضر امام بودیم و به منزلشان رفت و آمد می‌کردیم متوجه نشدیم که امام حاشیه بر «عروه» یا «وسیله» دارند، با اینکه دیگران معمولاً در درس و بحث به شاگردانشان می‌گویند که مثلاً من در فلان نوشته‌ام این مسأله را یادآور شده‌ام، اما از امام اگر سؤالی می‌شد پاسخ می‌دادند ولی اشاره‌ای به نوشته‌های خویش نمی‌کردند. حتی پس از فوت حضرت آیت‌الله بروجردی که زمینه برای طرح اینگونه مسائیل فراهم بود باز امام حرص مطرح کردن خود را نداشتند. و ما پس از هفت سالیک روز که در منزل ایشان در فصل زمستان زیر کرسی نشسته بودیم کتابی را روی کرسی مشاهده کردیم که شبیه کتابهای متعارف حوزه نبود از امام پرسیدیم این کتاب چیست؟ اجاز می‌دهید نگاه کنیم فرمودند: «حاشیه بر وسیله است.» اینها همه حکایتی از زهد و تقوای امام می‌کرد. (ویژه‌نامه روزنامه اطلاعات، ۱۴/۳/۶۹)

## نامی از من برده نشود

قبل از اینکه امام تبعید شوند صاحب یکی از کارخانجات بزرگ در تهران مسجدی ساخت و برای امامت آن مسجد از امام تقاضا کرد که ایشان مبلغی را برابری شاد مردم اعزام نمایند. امام ابتدا با اکراه این موضوع را پذیرفتند. ولی پس از تعیین یکر و حانی و در هنگام اعزام او فرمودند: «وظیفه شما علاوه بر تبلیغ و ارشاد این است که کهدو موضوع را از یاد نبرید، اول در این مسجد نامی از من برده نشود. دوم بر خورد شما بابانی باشد به گونه‌ای باشد که خیال نکند به ثروت و مال او چشم طمع دوخته‌ایم.» (سرگذشت های ویژه امام خمینی، ج ۲)

## احتمال نمی‌دهید تبعید بخاطر این بود؟

بعد از فوت حضرت آیت‌الله بروجردی اوایل مرجعیت امام شور دیگری در مردما ایجاد کرده بود، رژیم منغور پهلوی به این فکر افتاده بود که کسانی را از گوشه و کنار پیدا کند بلکه اینها در خط خود آنها قرار گیرند و مرجعیت امام کوبیده شود. چون احساس خطر از این نقطه می‌کرد، آقای صانع می‌گفت ما دیدیم از بعضی از خانه‌ها یک سری تحریکات علیه امام شروع شد. ما یک روز این جمله را به امام عرض کردیم که آقا مثلاً از فلان جا اینجور تبلیغات و تحریکات علیه مرجعیت و زعامت شما می‌شود. امام فرمودند: «من با یکی از این مسائل ندارم، شما هم کاری به کار آنها نداشته باشید مردم با ما هستند، این یادتان باشد.» امام حدود پانزده سال در زندان و تبعید بسر بردند و به ایران برگشتند. آقای صانع می‌گفت در اولین روزی که امام به آن خانه سابق وارد شدند به من گفتند: «آقای صانع، یادت هست یک وقت جمله‌ای به من گفتمی و من یک جوابی به شما دادم راجع به مرجعیت؟» گفتم: «بله آقا» امام فرمودند: «احتمال نمی‌دهید این تبعید چند ساله به خاطر این باشد که گفتم مردم با ما هستند و نگفتم خدا با ماست؟» (حجت الاسلام و المسلمین رحمانی، به نقل از آیت‌الله صانع، حوزه ش ۲ - ص ۷۸)

## مشغول نافلة شدند

در قم اوایل انقلاب هر روز امام از حدود ساعت هشت و نیم صبح تا ظهر ملاقاتهای عمومی و سخنرانیهای مفصلی انجام می‌دادند و چندین بار از پله‌ها به بالا بیشت با م رفتند و به ابراز احساسات امت حزب الله پاسخ می‌گفتند. یک روز چند دقیقه به نظر مانده، امام در حالیکه به اتاق استراحت می‌رفتند، در سیمای مبارکشان خستگی فوق‌العاده‌ای احساس نمودم، به خود گفتم: الان امام می‌رود و از فرط خستگی می‌افتد و وقتی دنبال ایشان وارد شدم، دیدم در حال قیام و مشغول نافلة ظهر

انقلاب اسلامی نهضتی برای دگرگونی بنیادهای ایدئولوژیکی حاکم و ساختار اجتماعی برای جایگزینی وضعیت مطلوب بود. حرکتی با مبنای ایدئولوژیکی مشخص که تصمیم گرفت وضع آرمانی جامعه در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تغییر دهد. عمده‌ترین و جوه سلبی و ایجاد این انقلاب از اسلام ناب نشأت می‌گرفت. اسلام نابی که توسط فکریه علم و مرجع مطاع تشخیص داده و به پیروان و هواداران انقلاب اعلام می‌شد. بر خلاف بسیاری از حرکت‌های اسلامی معاصر، انقلاب اسلامی توسط فقیه مطاع هدایت و رهبری شد. اصل مسلم در تداوم تغییر زمانی محقق می‌شود که آن نهضت بتواند برای اثبات حقانیت خود علم تولید کند، و صاحب اندیشه پرورش دهد؛ و با محققان زبردست ماهیت و ارزش خود را بیان کند. امام خمینی برای انقلاب از سالها پیش به تربیت شاگردانی زبده در حوزه‌های مختلف روی آورد که بعدها هم در حوزه و هم در دانشگاه به نشر دیدگاه انقلاب اسلامی پرداخته و به انقلاب طراوت بخشیدند. شاگردانی که هویت فکری و علمی خود را مدیون امام می‌دانند و معتقدند که حقیقت این انقلاب امام تلاشی دوباره برای تجدید اسلام در دوره معاصر است؛ در میان چهره‌های برجسته سیاسی و دینی انقلاب اسلامی زندگی نامه شخصیت بزرگ، عارف واصل، مجاهد نستوه و عالم زاهد آیت‌الله حسن صانعی بسیار در خشان و برجسته است.

از آیت‌الله حسن صانعی منابع بسیار اندک از خطرات در باره امام راحل و فعالیت های خودش در حوزه تاریخ شفاهی باقی مانده است؛ اما این اندک منابع مکتوب نیز در قالب بازخوانی نظرات و دیدگاه‌های ایشان با مروری بر خطرات بر جای مانده از ایشان تدوین شده و از نظر می‌گذرد؛ قبل از آن به ذکر یک خاطره بسیار زیبا از ایشان می‌پردازم.

## چرا باید مصاحبه کنم؟

در سال ۱۳۹۴ وقتی شنیدم که ایشان به هیچ وجه با هیچ رسانه ای حتی رسانه های موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) گفتگو نمی‌کند بر آن شدم که از ایشان بخواهم تا مصاحبه ای با «فصلنامه حضور» انجام دهد. پس از چندین بار تماس تلفنی فرمودند تاریخ فلان، ساعت فلان منتظر شما هستم. خوشحال بودم که سرانجام زمینه انجام این مصاحبه فراهم شد و در تاریخ و ساعت مقرر در دفتر امام خدمتشان رسیدم.

پس از احوالپرسی و دو دقیقه گفتگو گفتند که «هر روز این ساعت (قریب به این مضمون) من به مدت ۲۰ دقیقه در حیاط قدم می‌زنم و شما در این بیست دقیقه فرصت دارید که مرا قانع کنید که چرا باید مصاحبه کنم.» در این زمان بسیار طولانی! هر چه بلد بودم و هر چه می‌توانست آیت الله را راضی به انجام این گفتگو کند خدمتشان عرض کردم و ایشان فقط گوش داد و گوش داد.

کار به جایی رسید که زبانم به سمت کلمات و جملات غیر رسمی چرخید و جملاتی مختلف مانند اینکه شما «گنجینه خاطرات هستی» و «مصاحبه شما مخاطبان بسیاری خواهد داشت و... را برای متقاعد کردن ایشان به کار گرفتم و...

پس از اتمام ۲۰ دقیقه روبروی من ایستاد و با لحن بسیار محبت آمیزی گفت: «آقای رضایی من قانع نشدم!» باز هم کمی اصرار کردم و پس از سکوتی دو سه دقیقه ای گفت: «قانع نشدم!» کمی دمق شدم و ایشان هم متوجه ماجرا شد. موقع خداحافظی گفت که شما فکر نکن موفق نشدی از من مصاحبه نگرفتی! اولاً ۲۰ دقیقه با من مصاحبت کردی! دوماً ۲۰ دقیقه هم قدم زدی که از مصاحبه بهتر بود! با تبسمی خاص و البته رضایت نسبی من از یکدیگر خداحافظی کردیم و مرا تا دم در مشایعت کرد. بعداً فهمیدم ایشان اصلاً قصد مصاحبه نداشت فقط چون از قبل با ایشان آشنایی داشتم و نخواست به درخواست تقاضای مصاحبه من جواب رد بدهد این برنامه را ترتیب داد.

همان گونه که پیشتر گفته شد از مرحوم آیت‌الله حسن صانعی خطراتی چندانی در





هستند. (آیت‌الله بنی‌فضل به نقل از آیت‌الله حسن صانعی، پاسدار اسلام، ش ۴۵، ص ۳۰)

### می‌خواستند روی زمین بنشینند

چند سال پیش که روز عاشورا خدمت امام مشرف شدم، ایشان از ابویاحوالپرسی کردند. عرض کردم حالشان بد نیست و سلام می‌رسانند. ابوی حضرت آقاعلی اکبر کوثری مسن‌ترین منبری قم‌اند. دو سال پیش که حال ابوی خوب بود، با همه خدمت امام رسیدیم. امام به محض ورود ایشان، با محبت بسیار با او معانقه کردند و احترام گذاشتند و می‌خواستند روی زمین بنشینند. آقای صانعی فرمودند: «منکمر دیده‌ام امام کسی را اینطور تحویل بگیرند. گفتم: «روی این حساب است که پدر ما غلام در خانه سیدالشهدا بوده‌اند.» امام آنچنان دلباخته و مشتاق سیدالشهدا و اهل بیتند که به تمام متعلقات و نوکران امام حسین (ع) احترام می‌گذارند. (حجت الاسلام و المسلمین سید محمد کوثری، پایه پای آفتاب ج ۴، ص ۱۲۶)

### به حکومت نظامی اعتنا نکنید

آنروز مسادر غذاخوری مدرسه علوی مشغول غذا خوردن بودیم که ساعت دو بعد از ظهر رادیو اعلام کرد حکومت نظامی ساعت چهار و نیم است. عده کمی رفتند و عده زیادی ماندند مسأله خدمت امام عرض شد که دولت چنین تصمیمی گرفته. اماماشخاصی را که در اتاق بودند بیرون فرستادند و خودشان تنها بودند. همه کسانی که بیرون از اتاق امام بودیم لحظات حساسی را می‌گذرانیدیم که امام چه تصمیمی گیرند که آقای صانعی آمدند و گفتند: امام دستور دادند حکومت نظامی نیست، مردم رعایت نکنند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (س)، ج ۴)

### استعفای بازرگان را بلافاصله پذیرفتند

پس از مذاکراتی که توسط برخی از مسؤولین دولت موقت با آمریکا انجام شد و پس از تسخیر لانه جاسوسی، آقای مهندس بازرگان فردای آن روز از نخست وزیر استعفا داد و استعفای ایشان علیرغم وساطت عده‌ای سریعاً از سوی امام مورد قبول قرار گرفت و مسؤولیت اداره کشور به شورای انقلاب محول شد. من در نخست وزیر بودم اتاق بازرگان و دکتر سبحانی بودم که از قم آقای صانعی بابتی سیم گفت امام استعفای بازرگان را پذیرفت. من به روی خود نیاوردم. سبحانی و بازرگان می‌گفتند معلوم است

که امام استعفای ما را قبول نمی‌کند. ولی ما باید در پذیرش جدید شرط و شروط بگذاریم که یکی از آنها آزادی آمریکاییهاست. من از دفتر بازرگان بیرون رفتم و به رادیو تلفن کردم و گفتم پس از پخش قبول استعفای بازرگان از سوی امام، سرود خمینی ای امام را بگذارید تا مردم متوجه شوند یک خطر بزرگ که حاکمیت لیبرالهاست از انقلاب رفع شده است. (حجت الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی، حضور شماره ۲، ص ۱۷)

### شاگردان من به من احتیاجی ندارند

امام چون سالها در حوزه قم تدریس کرده بودند و عده‌ای را مطابق میلشان تربیت کرده بودند، خیلی به شاگردان قم خودشان عقیده داشتند، یک روز به امام عرض کردم: شاگردان شما از درس شما محرومند. ایشان فرمودند: «آنها به مقاماتی رسیده‌اند که وقتی با هم بنشینند بحث کنند دیگر احتیاجی به من ندارند.» در نجف هم که امام درس را شروع کردند، مباحث و مطالب ایشان خیلی نو و تازه بود و لذا فهم آنها برای عده‌ای مشکل بود. یک روز فرمودند: «این حرفها جزء حرفهای عادی من در قم بود و اینجا اینقدر تکرار می‌کنم تا برای شما هم عادی شود.» برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (س)، ج ۵ (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۳/۷۳)

### رساله مجانی به کسی نمی‌دادند

امام هیچ تمایلی به دنیا و ریاست و مرجعیت نداشتند. پس از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی، امام آخرین کسی بود که برای ایشان مجلس ترحیم برگزار کرد. در حالی که سبقت در برگزاری مجلس ترحیم برای آیت‌الله بروجردی خود راهی برای کسب شخصیت محسوب می‌شد. یا در مورد رساله سابقه نداشت که ایشان رساله مجانی در اختیار مردم قرار بدهد در صورتی که این یک امر متعارف و معمولی در بیوت مراجع بود. حتی آقای بروجردی با همه عظمتی که داشتند به افرادی که به ایشان مراجعه می‌کردند رساله مجانی واگذار می‌کردند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (س)، ج ۵؛ روزنامه اطلاعات؛ ۱۴/۳/۹۶)

### چرا اضافه شده؟

امام تمام مخارج زندگیشان را از آغاز که نوشته و خدمت ایشان عرضه می‌شد ماهانه کنترل می‌کردند. یک بار که مخارج راننده را به عرض ایشان رساندیم که ابتدا آقای

صانعی خدمت ایشان می‌بردند. یک ماه پول بنزین اضافه شده بود که در ماه‌های قبلی دو سیست و پنجاه تا چهارصد تومان می‌شد و آن ماه هفتصد تومان شده بود امام قبول کردند که اضافه آن ماه را پرداخت کنند. فرمودند: «چرا اضافه شده مگر ماه‌های قبل باحالا چه فرقی می‌کند؟»

یکی دو ماه بعد که خدمت ایشان علت زیاد شدن پول بنزین به دلیل سفر خانم به قم یا مورد دیگر توضیح داده شد و برای ایشان مشخص شد که کار واجبی بوده و همین جوری نبوده قبول کردند و دادند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (س)، ج ۵)

### از تلفن‌های دفتر استفاده شخصی نکنید

امام از یک زندگی بسیار ساده برخوردار هستند، آن گونه که افراد معمولی جامعه زندگی می‌کنند. ایشان با اینکه همیشه مبلغ زیادی از وجوهات اسلامی در اختیارشان هست اما دقت بسیار زیادی روی موارد مصرف آن می‌نمایند. بارها امام به افرادی که در دفتر هستند، به طور خیلی جدی اخطار فرموده‌اند که راضی نیستیم از تلفن‌های دفتر برای کارهای شخصی‌تان استفاده کنید؛ به همین جهت هم ما معمولاً برای کارهای شخصیات تلفن‌های عمومی و بیرون استفاده می‌کنیم.

در منزل امام حتی یک چراغ اضافه، روشن نمی‌ماند. بعضی مواقع امام، وقتی که مشغول ملاقات با شخصیتها و افراد بوده‌اند، به طور اتفاقی متوجه شده‌اند که مثلاً چراغ دستشویی بی جهت روشن است، بدون آنکه به دیگران امر کنند، خودشان بلند شده‌اند و آن را خاموش کرده‌اند. و یا در موقع وضو، یک قطره آب اضافه مصرف می‌کنند و حتی فاصله بین مسح و شستشوی دست راست و چپ، شیر آب را می‌بندند. امام در مورد جلوگیری از اسراف، و برای صرفه‌جویی در دخل و خرج و دقت در مصارف، مرتب از طریق آقای صانعی به اعضای دفتر تذکر می‌دهند و گاهی حتی سؤال می‌فرمایند که چرا مثلاً برای فلان مسئله خرج زیاد شده است، مواظب باشید. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (س)، ج ۲؛ حجت الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی، پیام انقلاب، ش ۵۲، ص ۲۵)

### با دار و دسته راه نمی‌رفتند

امام در رفت و آمدها و دید و بازدیدها همیشه تنها حرکت می‌کردند. ایشان با دار و دسته‌ای نمی‌رفتند و از راه‌انداختن اصحاب و عساکر و اطرافیان متنفر بودند. آقای شیخ حسن صانعی نقل می‌کند، روزی در قم امام می‌خواستند به دیدن یکی از علمای برون، لکن آدرس او را نداشتند و از من آدرس خواستند، من هر چه اصرار کردم که به‌عنوان راهنمایی تا در آن منزل ایشان را همراهی کنم، نپذیرفتند. (حجت الاسلام والمسلمین حمید روحانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی - ج ۱، ص ۱۴)

### بگذارید من بمیرم

روزی گروه زیادی از اقبشار مختلف مردم با امام ملاقات داشتند. وقتی امام وارد حسینیه جماران شدند مردم شروع به ابراز احساسات و شعار دادن کردند. امام بدون توجه به احساسات مردم به طبقه بالای حسینیه خیره شده بودند چون احساس می‌کردند که تغییری در وضع حسینیه پیش آمده است. چند لحظه‌ای بدین منوال گذشت تا اینکه امام متوجه مردم شده به ابراز احساسات آنها پاسخ دادند و ملاقات تمام شد و مردم رفتند. بعد از ملاقات همین که وارد اتاقشان شدند با عصبانیت فرمودند «در حسینیه چه‌کار می‌کنید؟» آقای رسولی و صانعی گفتند: «آقای طباقه بالای حسینیه را گچ کاریمی کنیم. امام با عصبانیت فرمودند: «بگذارید من بمیرم و شما بدون اجازه‌ام این کار را نکنید. تا زنده هستم حق ندارید بدون اجازه من در محدوده زندگی کاری انجام دهید.» ما همان موقع کار را تعطیل کرده و به گچ‌کار گفتیم دست نگه‌دارید که از این‌به بعد ادامه کار حرام است و این محل هنوز به صورت نیمه کاره باقی مانده و قابل مشاهده است. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (س)، ج ۲؛ حجت الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی، روزنامه رسالت، ۷۲/۳/۹، ص ۵.

### از شما می‌خواهم از من بگذرید

در یکی از همان روزهای اول ورود امام به تهران وقتی امام داشتند از نماز برمی‌گشتند کنار ایشان بودم و دست مبارکشان در دست من بود. ناگهان ایشان دستشان را از دست من بیرون کشیدند. طوری که حس کردم عمداً دستشان را کشیدند. برای من که عشق عجیبی به امام داشتم این تصور پیش آمد که من چه کار کرده‌ام که امام با این حالت دستشان را از دستم جدا کردند. حالت گریه به من دست داد و بهشت ناراحت شدم. دیدم نمی‌توانم تحمل کنم.

خدمت جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن صانعی که پشت در اتاق امام ایستاده بود رسیده و داستانش را برای ایشان تعریف کردم که چنین اتفاقی افتاده و من دارم از ناراحتی قبض روح می‌شوم. از آقای بوسید که آیا از دست من ناراحتی دارند؟ آیا کار بدی کرده‌ام؟ ایشان به‌اتفاق امام رفته و مطلب را به اطلاع آقای رساندند. آقای فرمودند بیاید تو. رفتم خدمتشان و دستشان را بوسیدم. فرمودند: گویا شما از دست من ناراحت شدید. عرض کردم: آقا من فکر کردم شما از من ناراحت شده‌اید فرمودند: نه. این جور که‌آقا گفتند مثل اینکه من دستم را از دست شما کشیده‌ام دقت نداشتیم، در آن شلوغی متوجه نبودم. حالا به هر صورت اگر دستم را از دست شما کشیدم و شما ناراحت شده‌اید، از شما می‌خواهم که از من بگذرید. عرض کردم که نه آقا من بیشتر ناراحت بودم که شاید شما از من ناراحت شده‌باشید. موقعی که می‌خواستماز خدمتشان مرخص شوم سؤال کردند آیا از من گذشتید؟ محسن رفیق دوست - پا به پای آفتاب - ج ۳، ص ۱۴۱.

### نفس مطمئن

قبل از حادثه فیضیه و نزدیک عید، یک روز صبح زود، در بین راه که می‌رفت‌اعلامیه‌هایی را دیدم که به در و دیوار زده بودند. در آن اعلامیه‌ها که از ساواک بود و بانام‌های مختلفی از قبیل جبهه ملی، جمعیت زنان و... بر در و دیوار چسبانده بودند با فحش‌های رکیکی به امام توهین شده بود. با دیدن این اعلامیه‌ها به شدت ناراحت شدم.

به هر حال به منزل امام رفتم. در آنجا متوجه شدم که بعضی از افراد هم از این اعلامیه‌ها به آنجا آورده‌اند. در حالی که خیلی ناراحت بودم به آقای صانعی گفتم: «ایم‌ام کار دارم.» آقای صانعی آمدن مرا به اطلاع امام رساند و دقایقی بعد امام فرمودند: «بیایید تو.» وقتی خدمت امام رسیدم، دیدم ایشان جهت درس دادن، مشغول مطالعه هستند.

این موضوع برای من قدری عجیب آمد که توی این گیر و دار و در این اوضاع و احوال، در حالی که مسایل این قدر به هم پیچیده شده و با وجود این اعلامیه‌ها که همه ما را بشدت ناراحت کرده است، چگونه امام بر اعصابشان مسلطند و به مطالعه می‌پردازند. آن هم کتابی که جزو متون درسی نبود. کتابی که ایشان مطالعه می‌کردند، کتابی بود که مثلاً یکی از علما راجع به یک بحث، مطلبی نوشته بود و امام آن را مطالعه می‌کردند که بیابند آن مطلب را بحث کرده و رد بکنند. من از این روحیه عجیب امام در چنین حالتی که ما اصلاً نمی‌توانستیم به کتاب نگاه بکنیم و ایشان با کمال آرامش مشغول مطالعه بودند، تعجب کردم. حجت الاسلام والمسلمین طاهری خرم‌آبادی، گل‌های باغ خاطر، ص ۳۵.

### آرامش خاص خودشان را داشتند

وقتی در سال ۶۰ قضیه ترور آیت‌الله خامنه‌ای پیش آمد من در تهران بودم هم‌همدمانده بودند که این خبر را چگونه به امام گزارش بدهند آقای (حسن) صانعی از منبه عنوان طیب سؤال کرد اگر من بخواهم این خبر را به امام بدهم شما چه تدبیری را پیشنهاد می‌کنید؟

فکر کردم و گفتم اگر یک قرص آرام‌بخش در داخل چای ایشان حل کنیم و بعد از نیم ساعت قضیه را مطرح کنیم خوب است آقای صانعی در مورد این کار استخاره کرد و گفت بد است بعد خودشان این قضیه را مضطربانه خدمت امام نقل کرد.

بعد من گفت فلانی قبل از اینکه مطلب را به امام بگویم امام به من فرمودند در مورد آقای خامنه‌ای مسئله‌ای پیش آمده است؟! بعد که تصدیق کردم فرمودند به دکتر معالج ایشان بگویید هر نیم ساعت تمام علایم حیاتی ایشان اعم از حال عمومی فشارخون - تعداد نبض - تنفس و... را به من گزارش کند. امام آرامش خاص خودشان را داشتند. دکتر پورمقدس - از پزشکان معالج امام، پاسدار اسلام، ش ۹۶، ص ۳۸.

### چرا این کار را کرده‌اند؟

روزی برای تأمین نور کافی و مناسبت فیلمبرداری از برخی از ملاقات‌های رسمی با برنامه‌هایی نظیر پیام نوروزی که در اتاق کار امام انجام می‌شد، سه نقطه از گچ سقف‌اتاق را به مساحت ۵×۵ سانتیمتر زیر تیر آهن‌ها تراشیده بودند و می‌خواستند نورافکن‌ها را به آن نقاط جوش دهند. هنگامی که صبح طبق معمول خدمت امام مشرف شدیم قبل از هر چیز با لحن خشن و تند و قیافه‌ای ناراحت و

صانعی و آشنایان را خبر کنید». خبر کردیم. آنها هم امام را دیدند و رفتند. سپس حاج احمد آقا آمد به امام گفت: «آقا چه طوری؟» امام فرمود: «خوب نیستم و لحظه آخر عمر من است» حاج احمد آقا نتوانست تحمل کند، پیشانی امام را بوسید و از اتاق بیرون رفت. سپس امام فرمود: «آقای صانعی را بگو بیاید». ایشان که آمد، امام به من فرمود: «برو بیرون». و بعد دیگر نمی دانم بین آنها چه گذشت. میریان، رحیم؛ مصاحبه مؤلف.

### هر نیم ساعت به من گزارش کنید

ساعت ۱۱/۳۰ بود که در دفتر با جناب آقای صانعی نشسته بودیم که ناگهان تلفنی زده شد مبنی بر اینکه آیت الله خامنه‌ای مورد ترور واقع شده‌اند. طبعاً این مسأله باعث ایجاد اضطراب و نگرانی در همه افراد شد. این خبر بایستی به امام می‌رسید. جناب آقای صانعی از من به عنوان یک پزشک خواستند که تریبی بدهیم تا ضمن رساندن خبر به امام کمترین تأثیر سوئی بر جسم و روح ایشان نداشته باشد.

من به فکر رسیدن که یک قرص آرام‌بخش را در چای حل کنیم و خدمت ایشان بدهیم میل بفرمایند، و پس از یک ساعت که اثر دارو ظاهر شد خبر را به صورت تخیلی ملایم به ایشان بگوییم. آقای صانعی هم در بدو امر، این مسأله را از من پذیرفتند ولی گفتند: اجازه بدهید استخاره کنیم. استخاره بد آمد که ما این روش را پیاده کنیم. بنابراین تصمیم گرفتند خودشان شخصاً بروند و خبر را به امام بگویند. وقتی برگشتند فرمودند: وقتی خدمت امام رسیدم بسیار مضطرب بودم و نمی‌دانستم چگونه خبر را منتقل کنم. امام سر سجاده نشسته بودند. قبل از اینکه من لب به سخن بگشایم فرمودند: «آقای خامنه‌ای را ترور کرده‌اند؟! وقتی فهمیدم ایشان قضیه را خبر دارند، خیلی آرامشدم.

حالا امام از کجا خبر دارند، با اینکه هیچ کس قبل از آقای صانعی خدمتشان نرفته بود که خبر را به ایشان منتقل کند، من حقیقتاً نمی‌دانم گویا به ایشان الهام شده بود و فکر کرده بودند آقای صانعی آمده‌اند خبر ترور آیت الله خامنه‌ای را بدهند. لذا امام زودتر سراغ گرفتند که در حقیقت آقای صانعی را نیز آرام کردند. البته آرامش امام این نبود که در مقابل این واقعه ناگوار بی‌تفاوت باشند. بلکه در عین حال که خیلی هم حساس بودند تحمل بسیار بالایی در برابر ناملامت‌ها و مصائب داشتند. در عین حال بهترین راه را هم برای حل معضلات جستجو می‌کردند.

لذا آقای صانعی خواسته بودند که از من بخواهند هر نیم ساعتی ظاهراً علائم حیاتی آقای خامنه‌ای را به ایشان گزارش کنیم منظور از علائم حیاتی میزان فشار خون، تعداد تنفس، وضعیت شخصی از نظر هوشیاری و بی‌هوشی و تعداد نبض در دقیقه است. اینقدر برای امام مسأله مهم بود که علائم حیاتی را که صرفاً پزشک‌ها می‌خوانند، ایشان نیز می‌خواستند بدانند که وضعیت حیاتی آیت الله خامنه‌ای به چه صورت است. پور مقدس، مسعود (از پزشکان معالج امام)؛ جمهوری اسلامی، ۶۹/۳/۱۳

### حضور ملت برای ما عزت آورده است

روزی حاج احمد آقا، پدر آقای محمود بروجرودی داماد امام را برای صرف نهار به منزلشان دعوت کرده بودند. در این مهمانی، آقایان: صانعی، توسلی، جمارانی و دیگر دوستان حضور داشتند. امام به احترام پدر آقای محمود بروجرودی پس از اقامه نماز در این جمع حضور یافتند. این گردهمایی مصادف بود با سفر آیت الله خامنه‌ای به سازمان ملل.

در بین حضاران بحث در مورد بیانات شیوای ایشان در آن سازمان بود. حضاران از بیانات پرحموت و بارور آیت الله خامنه‌ای که در شناساندن اسلام و انقلاب اسلامی عمقی خاص داشت، تعریف می‌کردند. در این زمان وقتی پدر آقای محمود بروجرودی شروع به سخن گفتن کردند، حضاران سکوت کرده و مستمع شدند. ایشان برای سلامتی امام دعا کردند و عنوان داشتند که از برکت وجود رهبر کبیر انقلاب اسلامی، اینک اسلام عزیز در مجامع بزرگی چون سازمان ملل مطرح می‌شود، امام با تواضعی خاص خود فرمودند: «این ملت است که راه خود را یافته است و مسئولین هم می‌دانند چه باید انجام دهند، حال چه من باشم و چه نباشم این راه ادامه خواهد یافت. این حضور ملت در صحنه است که برای ما عزت آورده است.» و سپس گفتند: «من مطمئن هستم که ملت ایران در صحنه باقی خواهند بود حتی کیفیت حضور آنان بیش از این نیز خواهد شد.» (آشتیانی، علی اکبر؛ پاسدار اسلام؛ ش ۹۳، ص ۲۹)



مضطرب فرمودند: «اینچیست؟ چرا این کار را کرده‌اند؟»

به عرض رسید برای تأمین نور فیلمبرداری است. بعد از لحظه‌ای تأمل و سکوت تلخ ادامه دادند، چرا بدون اجازه صاحب‌خانه، این تصرفات را می‌کنند؟ با این برخورد تند جرأت ادامه کار سلب شد و اصلاً قضیه منتفیو جای آن تعمیر شد. هنگامی که از خدمتشان مرخص شدیم، جناب آقای صانعی باینکه دهها سال با امام بودند، به من گفتند: «من در طول عمرم کمتر چنین ناراحتی و تکدر خاطری را در امام دیده‌ام.» حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان، در سایه آفتاب، ص ۵۲ و ۵۳.

### چراغ دیروز هم روشن بوده، چرا؟

روزها امام در یک ساعت ملاقات داشتند، و عده‌ای برای دستبوسی و یا اجزای صیغه عقد می‌آمدند، امام ایجاب را می‌خواندند، و بنده هم طرف قبول بودم. یک روز امام فرمودند: «در حیاط دفتر، چراغ ایوان روشن است، دیروز هم روشن بوده استچرا؟»

اگر امام ده مرتبه از اتاق خارج می‌شدند، حتی برای دو دقیقه هم که شده هر بار چراغ را خاموش می‌کردند. آیت الله حسن صانعی، روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۸/۳/۷۲.

### اگر غذای دیگری میل داری

یک بار که در نجف نهار و شام منزل امام مهمان بودم، روز بعد که برای نهار به منزل یکی از دوستان رفتم، امام آن روز سراغ مرا گرفته بودند، فردا به من فرمودند: «اگر شما غذای دیگری میل دارید بگویید درست کنند.» ایشان با این یک جمله چند چیز به من فهماندند: یکی اینکه دیروز بیرون رفتی و نبود. دیگری آنکه با بزرگواری فهماندند که غذای اینجا همین است! و سوم اینکه خوب قبلاً اطلاع می‌دادی که برای نهار نیستم. بنده عرض کردم منزل یکی از دوستانم رفته بودم، و این مسایل (سادگی بیش از حد غذا) مطرح نبود. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (س)، ج ۲

### لحظه آخر عمر من است

روز آخر پس از نماز ظهر و عصر بود که امام فرمودند: «خانواده را خبر کنید». خانم، دخترها، نوه‌ها، حاج احمد آقا و خانم ایشان آمدند، امام را دیدند. بعد امام فرمود: «بروید». سپس فرمود: «آقای رسولی و توسلی و

## تعبدیه

### مسائل دینی

از ویژگی‌های مرحوم آیت‌الله شیخ حسن صانعی، تعبد به مسائل دینی بود. ایشان از نوع متعبدین سنتی بود و اعتقادات سنتی داشت. به دلیل علاقه و ارادت خاصی که به امام داشت، در تعبد از امام الگو گرفته بود. به دلیل این که هر کس امام را می‌دید عاشق ایشان می‌شد. مادر نجف که خدمت امام رسیدیم، ابتدا آشنا و علاقه مند، سپس عاشق ایشان شدیم. چون در امام هوای نفس نبود؛ یعنی آنچه می‌گفت همان بود و برای او خدا اصالت داشت. امام در راستای رضایت خدا و مردم - که سفارش خداست - عمل می‌کرد. امام خدایی عمل می‌کرد، از خدا می‌ترسید و برای اینکه مسائلی را رعایت کند به خانه و خانواده خود سخت می‌گرفت و آن گونه که دیگران امکانات رفاهی داشتند، خانواده امام یا خانواده حاج آقا مصطفی و حاج احمد نداشتند. یادم است که حاج احمد آقا به نجف رفتند و قرار شد بعد از فوت حاج آقا مصطفی آنجا بمانند، می‌خواستند و سائلی تهیه کنند اما امام فرمودند: «سائلی که در ایران دارید را بیورید و نیاز نیست دوباره آن‌ها را اینجا بگیرید». یعنی این قدر امام محتاط بودند و رعایت می‌کردند که هر کس وسیله‌ای در ایران دارد دیگر آن را از نجف تهیه نکنند. یا خانم امام که می‌خواست با فرزندان و بستگان مکالمه تلفنی داشته باشد این گونه نبود که هر زمان اراده کند تماس بگیرد، امام محدودیت‌هایی ایجاد کرده بود که در زمان خاصی تماس بگیرد. امام علی رغم بزرگی، عظمت و مشاغل که داشت حتی بعد از انقلاب نسبت به مسائل مالی و مخارج منزل و اقامت داشت که این حساسیت ایشان را نشان می‌داد. در این خصوصیت شاید آقای صانعی متأثر از امام بود و ایشان هم همان حساسیت‌ها را داشت و مثل امام عمل می‌کرد.



مرتبہ علمی آیت‌الله شیخ حسن صانعی مغفول مانده

# ملا، عالم و دانا بود

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی جماعتی  
عضو دفتر امام

آیت‌الله شیخ حسن صانعی آدم ملا، عالم و دانایی بود. در گفت و گوهای علمی شیوه بیان مطلب، حکایت از سطح علمی ایشان می‌کرد که چه جایگاهی دارد؛ اینکه می‌فهمد و بیان و نقل می‌کند و حتی سؤال می‌کند، گویای شخصیت و فهم علمی ایشان بود. همچنین آیت‌الله صانعی افراد عالم و برجسته‌ای را که اطراف ایشان بودند تشویق می‌کرد که بیشتر کار کنند چون می‌فهمید که طرف مقابل ظرفیت رشد علمی را دارد. گاهی توصیه‌هایی به حقیر هم داشت ولی افراد به توصیه‌ها عمل نمی‌کردند چون شرایط ایجاد نمی‌کرد اما چون جهت علمی برای وی مهم بود، توصیه‌ها و تذکرات عالمانه‌ای می‌کرد و این حکایت از سطح بالای علمی ایشان داشت. مرحوم شیخ حسن صانعی مثل حضرت امام و حاج احمد آقا، اهل ادعا نبود و هیچ وقت در زمینه‌های مختلف ادعایی نمی‌کرد. اگر مسأله‌ای برای ایشان مورد سؤال یا شبهه بود از بنده حقیر که مثل فرزندشان محسوب می‌شدم، به راحتی سؤال می‌کرد، جواب می‌خواست و ابایی نداشت در آن جایگاه و سن سؤال کند و جواب مسأله را بدهد. اگر دیگران از ایشان فتوای امام را سؤال می‌کردند و مستحضر نبود، عنایت داشت از ما بپرسد چون کار ما این بود و به دیگری نقل می‌کرد که خلاف احتیاط عمل نکرده باشد. این‌ها خصوصیات خاص اخلاقی آیت‌الله صانعی بود و هر کسی این خصوصیت اخلاقی را ندارد؛ برخی اگر مورد سؤال قرار گیرند، شهامت گفتن این جمله را که «من نمی‌دانم» را ندارند ولی ایشان این شهامت را داشت.

## باهوش،

### زیرک و سیاسی

ایمان و تعبد آن مرحوم به مسائل دینی در درجه اول بود. ایشان آدم تیز، باهوش، زیرک و سیاسی بود؛ ساده نبود و بسیار پیچیده بود؛ حرفی که می‌زد با کنایه و اشاره بود و طرف مقابل باید با اخلاق و فرهنگ ایشان آشنا بود که می‌فهمید چه می‌گوید. در ظاهر حرفی می‌زد اما منظورش مطلب دیگری بود. یا همزمان با چند جمله کوتاه، چندین مطلب را به مخاطب می‌رساند. آدم کتوم و رازداری بود و هر کسی که در جایگاه امام بود به چنین آدم‌های رازداری نیاز داشتند تا به آن‌ها اعتماد کنند و اسرار خود را نزد آن‌ها به امانت بگذارند؛ چون ایشان امانت‌دار بود و اسراری داشت که به هیچ کس نگفت و شاید با خود به گور برد. گاهی آیت‌الله صانعی اشاره می‌کرد که اسراری دارم که اگر بگویم فلان می‌شود، ولی این مسائل و ملاحظاتی را همان طور که امام فرموده بودند کتمان می‌کرد.

## مثل

### عضو خانواده

به خاطر شدت علاقه و ارادت که به آیت‌الله صانعی داشتیم، مثل عضو خانواده ایشان شده بودم. ایشان به بنده می‌فرمود که «مثل بقیه نیاز نیست که در بزنی، هستم یا نیستم، بیایم یا نیایم؛ هر روز بیا و اگر نبودم می‌آم، چون دوست دارم شما را ببینم. شما مثل خانواده ما هستی». من اگر یک روز نمی‌رفتم سراغم را می‌گرفت، احوال مرا می‌پرسید و نگران می‌شد. برای عمل قلب مدتی که در بیمارستان شهید رجایی بستری بودم، هر روز بعد از ظهر نیم ساعت پیش من می‌آمد. مثل پدر و فرزند بودیم، من هم حس فرزندی نسبت به ایشان داشتم و بیشتر خانه ایشان بودم تا خانه خودمان.

## رابطه

### پدر-فرزندی

جنس وفاداری آن مرحوم به امام، جنس رابطه پدر-فرزندی بود. یعنی واقعاً ایشان امام را پدر معنوی خود می دانست، خود را فرزند معنوی امام می دانست و از امام خود را جدا نمی دانست. بر اساس اعتقاد و عقیده در خدمت امام بود و از همین خدمت، قصد ثواب می کرد. خدمت به امام را برای خود وظیفه و تکلیف می دانست؛ خدمت ایشان به امام بر اساس تعارف یا مسائل سوء استفاده یا فرصت طلبی نبود. لذا حاضر بود تمام زندگی و هستی خود را فدای امام کند، اما امام در آسایش و راحتی باشند و امام در هدف و کاری که دارد موفق باشد؛ چون هدف امام برای ایشان مقدس بود و می دانست که اگر امام روی چیزی نظر دارند حتماً مطالعه شده و مورد عنایت خداست که ایشان دنبال می کند. بنابراین، در حمایت از امام هیچ تردیدی نداشت و گاهی مطالبی را بسیار راحت به امام می گفت. با امام صمیمی و قدیمی بودند و افراد کمی در زندگی چنین یار و همراهی دارند. به راه امام اعتقاد داشت و راه امام را راه خدا و راه ثواب می دانست. به ویژه ایشان زمانی کنار امام آمد و در خدمت امام قرار گرفت که نان و آبی نبود و جز زندان، شکنجه، تبعید و اذیت و آزار چیز دیگری نبود.

## خاطره

### گویای حکمت آموز

آن مرحوم درباره امام خاطره نمی گفت. ویژگی خاصی که به همین دلیل دیگران علاقه داشتند با آیت الله صانعی همنشین باشند این بود که از رفتار، کردار و گفتار ایشان به نظر امام می رسیدند. ایشان از زندگی امام تقلید می کردند چون بر همان اساس و مبانی که امام عمل می کرد ایشان بنا داشت عمل کند. هر چند ظرفیت ها، توان ها و امکانات افراد فرق می کند اما بنای آن مرحوم این بود. اگر کاری می کرد، نکته ای می گفت یا به مناسبت خاطره ای نقل می کرد، آموزنده و حکیمانه بود و بیان کردن آن خاطره حکمتی داشت و اینگونه نبود که همین طور بگویند با امام بودم.

ایشان می گفت: «ما که در کنار امام بودیم، اگر بگویند چند خاطره بگو، باید کلی فکر کنیم و سخت است. باید زور بزنیم تا خاطره ای بگوییم اما کسی که نیم ساعت محضر امام می آید و می رود، روزها از امام خاطره می گوید و همان نیم ساعت برای او کلی خاطره است. چون با امام همیشه بودیم نقل کردن خاطره برای من سخت است. خاطرات، لحظه ای در ذهن می ماند اما وقتی با کسی زندگی کنیم، عادی می شود و خاطره ای در ذهن نمی ماند».

## علاقه به

### بیت امام

آقای صانعی به بیت امام علاقه داشت و عقیده اش این بود که امام همچنان باید حفظ شود. اگر در باره گفتار یا رفتار افراد بیت، حتی حاج حسن آقا نظری داشت به صورت خصوصی و صمیمانه و دوستانه تذکراتی می داد، چون معتقد بود که بیت باید حفظ شود. گاهی راهنمایی می کرد و از خاطرات امام به آن ها می گفت تا به کار بگیرند. علاقه حاج حسن آقا، حاج آقا یاسر و حاج علی آقا به آقای صانعی به این جهت بود که ایشان از یاران نزدیک امام بود و از آیت الله صانعی مطلب نابی یاد می گرفتند. لذا علاقه داشتند که با آن مرحوم همنشین باشند، مرتب می آمدند و جلساتی با هم داشتند. علاقه حاج حسن آقا و آیت الله صانعی طرفینی بود و به یکدیگر ارادت داشتند. ایشان می دانست که جایگاه حاج حسن آقا برای حفظ بیت حساس و مهم است، لذا همفکری می کردند و آیت الله صانعی نظرات خود را بیان می کرد. شخصیت ایشان شخصیت پدر معنوی بود. پدرها نسبت به فرزندان ضمن اینکه دلسوز، مهربان و عطوف هستند، نمی توانند فرزندان خود را رها کنند و تذکر و تشری نداشته باشند. ایشان معتقد بود که نظام اسلامی باید درست عمل کند و نسبت به رویدادهای جامعه هیچ وقت احساس بی تفاوتی نمی کرد؛ آدم بی تفاوت و راحت طلب نبود و همیشه دغدغه مردم را داشت.

## مهمترین

### دغدغه بعد از فوت امام

مهمترین دغدغه ایشان بعد از فوت امام این بود که تذکرات امام به افراد و دوستان مبنی بر این که مراقب باشید انقلاب در دست ناهلان نیفتد، عمل نمی شود و برای امام اصل این بود که رضایت خدا و مردم جلب شود. لذا می دید که کسی در این وادی ها نیست، به این مسائل اهتمام نمی شود و مسائلی پیش می آید که انقلاب لوٹ می شود یا امام یا یاران امام به گونه دیگری معرفی می شوند؛ یا با یاران امام برخورد می شود و قدرشان دانسته نمی شود، برای ایشان رنج آور بود و تذکراتی می داد که البته خیلی نتیجه بخش نبود. البته با کتوم بودن این مسائل را بروز نمی داد و به اهلیش و افراد خاص می گفت، اما اینکه در بوق و کرنا کند یا سرو صدا کند، نبود و کار خود را انجام می داد.

گفت‌وگویی جماران با حجت‌الاسلام محمدعلی رحمانی به مناسبت درگذشت آیت‌الله صانعی

## تا آخر ثابت قدم ماند

عضو دفتر امام خمینی (س)، آیت‌الله شیخ حسن صانعی را جزو کسانی خواند که سال‌ها پیش گرد شمع وجود امام امت جمع شدند، در همه صحنه‌ها امین امام بود و تا آخر ثابت قدم ماند. حجت‌الاسلام «محمدعلی رحمانی» با بیان این تعبیر امام که «در این چندین ساله ایشان امین من بوده و هرگز یک ذره از خط امام تکان نخورد» به خبرنگار ما گفت: «بعد از رحلت امام احساس می‌کردم که در حسرت از دست رفتن امام تکیده می‌شود. بعضی از ماجراها را که می‌دید، خیلی هم غصه می‌خوردم می‌گفت اگر امام بود این حوادث پیش نمی‌آمد. متوجه بود این مسیر توسط بعضی افراد فرصت‌طلبی که بعد از رحلت امام بروز و ظهور کردند، منحرف می‌شود.» عضو دفتر امام خمینی (س) با اشاره به اینکه آیت‌الله شیخ حسن صانعی از باران اولیه حضرت امام بود، گفت: «وقتی به نجف آمد، آنجا نماند و همه ما تعجب کردیم. امام می‌دانست که وجود ایشان در قم و بیت امام چقدر کمک می‌کند؛ می‌فهمید که در کنار دوستانش چطور اداره کند. آیت‌الله ابطحی کاشانی، ایشان و فضیلتی بزرگ دیگری بودند. ایشان در تمام تلخی‌ها و شیرینی‌های دوران مبارزات اولیه مرتب کنار حاج احمد آقا و مرحوم آیت‌الله پسندیده بود و این بیت را تا پیروزی انقلاب حفظ کرد.»



## حوار یون امام معمولی نبودند

حجت الاسلام محمدعلی رحمانی، در حاشیه مراسم تشییع پیکر آیت الله حسن صاعنی به خبرنگار جماران گفت: «کسانی که گرد شمع وجود امام امت جمع شدند مثل آیت الله شیخ حسن صاعنی، آیت الله هاشمی رفسنجانی، آیت الله العظمی یوسف صاعنی و دیگر افراد فاضل، دانشمند، و تحصیل کرده به عنوان اطراف معمولی نبودند. اینها تربیت یافته‌های در حوزه فقهات، مرجعیت و جهاد امام امت بودند و با اطرافیان متعارف دیگری که دور مراجع هستند، فرق می‌کنند. اینها ذوب در امام بودند.»

عضو دفتر امام خمینی (س) یادآور شد: «وقتی که من نجف بودم و حضرت امام از تبعید ترکیه به نجف آمدند، از حاج آقا مصطفی خاطرات و تعاریف فدک‌کاری‌های ایشان و بقیه بزرگان اطراف امام را شنیدیم. کسانی مثل آیت الله العظمی منتظری، آیت الله شهید مرتضی مطهری و بقیه بزرگان بلافاصله بعد از رحلت آیت الله العظمی بروجردی دور شمع وجود امام بودند؛ و برای کمک به مرجعیت و زعامت جهان اسلام تلاش می‌کردند. چون بعد از آیت الله العظمی بروجردی، زمینه برای زعامت و رهبری امت را تنها در وجود ایشان مشاهده می‌کردند.»

## یاران اولیه حضرت امام

وی با اشاره به اینکه آیت الله شیخ حسن صاعنی از یاران اولیه حضرت امام بود، اظهار داشت: «مرحوم حاج احمد آقا همیشه به ما می‌گفت ایشان وقتی کنار امام است طوری گام بعدی حضرت امام را می‌داند که من که پسر امام هستم، نمی‌دانم. احمد آقا گفت به محض اینکه امام خواست چیزی بنویسد، ایشان بلافاصله کاغذ و قلم را خدمت امام آورد و یا وقتی امام می‌خواست حرکت کند، می‌دیدیم که ایشان عبا را آماده کرده تا امام حرکت کند. ایشان یک درس خوانده، فاضل، عالم و عارفی بود که مشی خود را با امام تنظیم کرده بود.»

رحمانی افزود: «ایشان با همه وجود ایمان به امام و انقلاب داشت. ایشان خیلی تهدید شد ولی هیچ تکان نخورد و تا آخر ثابت قدم ماند. وقتی به نجف آمد، آنجا نماند و همه ما تعجب کردیم. امام می‌دانست که وجود ایشان در قم و بیت امام چقدر کمک می‌کند؛ می‌فهمید که در کنار دوستانش چطور اداره کند. آیت الله ابطحی کاشانی، ایشان و فضلالی بزرگ دیگری بودند. ایشان در تمام تلخی‌ها و شیرینی‌های دوران مبارزات اولیه مرتب کنار حاج احمد آقا و مرحوم آیت الله پسندیده بود و این بیت را تا پیروزی انقلاب حفظ کرد.»

## در همه صحنه‌ها امین امام بود

وی با اشاره به اینکه آیت الله شیخ حسن صاعنی در همه صحنه‌ها امین امام بود، گفت: «تعبیر امام این است که در این چندین ساله ایشان امین من بوده و هرگز یک ذره از خط امام تکان نخورد. بعد از رحلت امام احساس می‌کردم که در حسرت از دست رفتن امام تکیده می‌شود. بعضی از ماجراها

را که می‌دید، خیلی هم غصه می‌خورد و می‌گفت اگر امام بود این حوادث پیش نمی‌آمد. متوجه بود این مسیر توسط بعضی افراد فرصت طلبی که بعد از رحلت امام بروز و ظهور کردند، منحرف می‌شود.»

به گفته رحمانی، آیت الله حاج شیخ حسن صاعنی، قبل و بعد از نهضت بر مسائل حساس مربوط به ارتباطات علمی امام با بزرگان و مراجع قم اشراف داشت. افرادی در برهه‌ای از زمان به شدت دنبال امام بودند اما به دلایلی از ایشان فاصله گرفتند. من از برخی قضیه‌ها پرسیدم اما توجه نداشتند، اما ایشان با ظرافتی که داشت می‌گفت فلانی از فلان سال و بعد از فلان موضوع، پایش شل شد یا فلانی از فلان وقت، شدت عمل به خرج داد. البته دلیل و اسرار را به من می‌گفت چون می‌دانست حافظ این مسائل هستم.

## ذوب در ولایت

وی با بیان اینکه آیت الله صاعنی ذوب در امام بود، ابراز کرد: «این ویژگی به گونه‌ای بود که مرحوم حاج احمد آقا می‌گفت: «هیچ کس مثل آیت الله صاعنی به مسائل، حالات و خصوصیات امام واقف نیست. امام چیزی نمی‌گفت ولی آیت الله صاعنی متوجه می‌شد که امام می‌خواهد مطلبی می‌نویسد، لذا فوری قلم و کاغذ می‌آورد.» حاج احمد آقا می‌گفت: «من بعضی جاها در حیرت می‌مانم. آیت الله صاعنی می‌دانست امام می‌خواهد حرکت کند، لذا بلافاصله عبا را می‌آورد. یا گروهی از علما، بزرگان یا سیاست‌پویان به ملاقات امام می‌آمدند و ایشان می‌فهمید که امام چه حالی دارد.» آن مرحوم بر خصوصیات خاص امام آگاه بود و اولین کسی بود که همیشه زودتر از همه به جماران می‌آمد و بر مسائل و وقوف مختلف بیت وقوف داشت.»

این عضو دفتر امام خمینی (س)، افزود: «در حمایت از امام، ادامه خط امام، پشتیبانی از بیت امام و نگهداری از میراث امام بالاترین نقش را داشت. این اواخر گاهی خدمتشان می‌رفتم و می‌گفت، «من علاقه زیادی به ادامه زندگی ندارم؛ آرزوی من کتم همان طور که عمرم را در کنار امام گذراندم، و در خدمت انقلاب و نظام بوده‌ام و هستم، خدا من را بیذیرد و باز هم پیش محبوب خودم بروم.» خیلی از اسراری که ایشان از نظر معرفتی و منزلتی نسبت به امام می‌گفت را از غیر ایشان نه شنیدم و نه می‌توانستم اعتماد کنم. واقعا معتمد امام بود.»

## جایگاه علمی آیت الله صاعنی

وی در خصوص جایگاه علمی آیت الله صاعنی، با ابراز تأسف از اینکه فضل و مقام مرتبه علمی آیت الله شیخ حسن صاعنی در نوشته‌های دوستان امام مغفول واقع شده است، اظهار کرد: «ایشان بر مبانی اصولی و فقهی امام تسلط داشت. من در دفتر امام کسی را آگاه‌تر از ایشان نسبت مبانی اصولی و فقهی امام ندیدم؛ حتی بر مبانی فلسفی و کلامی و نکات تفسیری امام آگاه بود. چون آیت الله شیخ حسن صاعنی همراه آیت الله هاشمی

رفسنجانی و دیگران، علاوه بر تلمذ در درس امام، از دست پرورده‌های فلسفی و کلامی آیت الله منتظری بودند. در بحث‌های علمی، آگاهی و تسلط ایشان بر مبانی امام را شاهد بودیم. لذا یکی از دلایل احترام خاص امام به آیت الله صاعنی، جایگاه علمی و آگاهی ایشان به مبانی اصولی، فقهی و حتی عرفانی و فلسفی امام بود.»

رحمانی با بیان اینکه مرحوم آیت الله صاعنی حافظه عجیبی داشت، گفت: «او بر مباحث ادبی آن قدر آگاه بود که گاهی درباره یک نکته ادبی از کتاب‌های سیوطی، جامی و مغنی، شاهد مثال می‌آورد. همچنین علاوه بر حضور نزد امام با مطالعاتی که داشت بر مباحث عرفانی تسلط داشت. گاهی به دوستان تذکر می‌داد که «مصباح الهدایه و الولا یه» را حتما مطالعه کنید و ببینید که امام چه دقتی را آن‌جا مطرح کرده است. در مسائل اصولی نظر امام را می‌گفت. در برخی از ابواب مهم فقه می‌گفت که نظر امام در درس فقه‌شان فلان بود. با اینکه ایشان گرفتار بود، تبعید می‌شد و مجالی برای تدریس پیدا نکرد اما بر مباحث علمی اشراف داشت چون حافظه‌اش قوی بود و آنچه خوانده بود در ذهن مبارک ایشان ضبط بود.»

## خاطراتی اشک‌بار

وی در پایان، به ذکر خاطره‌ای از آن مرحوم پرداخت و گفت: «خاطره‌ای که آیت الله صاعنی از امام نقل می‌کرد و گاهی اشک می‌ریخت، این بود که: «امام وقتی از تبعید برگشتند و در فیضیه مستقر شدند، فرمودند که دلم می‌خواهد سری به خانه سابق بزنیم. در یک زمان خلوت که هوا تاریک بود، ماشین آوردیم و حضرت امام، من و حاج احمد آقا راه افتادیم و از پشت در فیضیه به منزل قدیم رفتیم. در منزل کسی نبود و ملاحظه می‌کردند که کسی نداند. وقتی وارد خانه شدیم، امام در پله دوم فرمودند آقای حاج شیخ حسن یادت است که اینجا چه چیزی مطرح شد؟ گفتم: بله آقا، شما وقتی پای پله دوم رسیدید من به شما گفتم در جاهای مختلف علیه شما توطئه می‌کنند. امام فرمودند: من چه گفتم؟ من گفتم: شما فرمودید که خدا با این نهضت است و مردم با ما هستند. امام گفت: ای کاش آنجا کلمه «مردم» را نمی‌گفتم. گفتم آقا چرا؟ امام فرمود: آیا احتمال نمی‌دهی تبعید این سال‌ها، تنبیهی بود برای اینکه ما به غیر خدا نباید تعلق داشته باشیم؟! ای کاش همانجا می‌گفتم: از مة الامور طرا بیده و الكل مستمدة من مدده». این‌ها تعابیر از مرحوم آیت الله صاعنی است که «این جریان من را به یاد جمله حضرت یوسف انداخت وقتی که گفت: «أذکرني عند ربك». حضرت امام فرمود: «خداوند متعال بندگان خود را در مراحل خاصی مورد امتحان قرار می‌دهد. ای کاش این جمله را نمی‌گفتم و لکن هر چه خدا خواست همان شد و امروز الحمدلله می‌بینیم که با عنایت الهی، توجهات حضرت بقیة الله (عج) و پشتیبانی مردم خداپاوار و باایمان این انقلاب به پیروزی رسید.»

## سرباز گمنام

اخوان صناعی، حضرات آیات حاج شیخ حسن و حاج شیخ یوسف را می‌توان از شایسته‌ترین خادمان به حضرت امام و اهداف و آرمان‌های الهی ایشان دانست

مهدی حاضری

اگر حرفه و مهارت برای صحیح و کامل انجام دادن هر فعلی را صناعت بدانیم، خدمت بدون اشتباه و خطا و در کمال امانت را می‌توان صناعت خدمت دانست و هرگاه فردی بتواند در طول قریب به چهل سال خدمت خود، هرگز مرتکب اشتباه و خطا نشده و از مخدوم خود هرگز تذکر و توبیخ دریافت نکرده و مورد عتاب قرار نگیرد بلکه مورد تمجید و تکریم او نیز واقع شود می‌توان او را از برترین و ماهرترین افراد در صنعت خدمت به مخدوم خود محسوب کرد.

اخوان صناعی، حضرات آیات حاج شیخ حسن و حاج شیخ یوسف را می‌توان از شایسته‌ترین خادمان به حضرت امام و اهداف و آرمان‌های الهی ایشان دانست. حضرت امام علی رغب حضور با سابقه در شهر قم و آشنایی با افراد مختلف از همه طبقات اعم از عالم و عامی و حضور یافتن هزاران شاگرد در پای درسشان در طی نیم قرن تدریس علوم در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی که این فرصت را به ایشان می‌داد تا بهترین خادمان و امین‌ترین آنها برای همکاری نزدیک انتخاب کند، این دو برادر فقیر و مستضعف که ظاهراً هیچ آشنایی قبلی با آن‌ها نداشتند و خصوصیت دیگری جز سلامت و صداقت و فراست نداشتند را انتخاب می‌کنند.

مرحوم حاج شیخ حسن که امروز به جوار رحمت الهی پرکشید، از اوایل سالها ی دهه ۳۰ یعنی ابتدای دوره جوانی در خدمت امام قرار گرفته و قریب چهل سال با کمال امانت و صداقت در تمامی مراحل زندگی ایشان همراه با امام بود. حضرت امام در یادداشتی که در آخرین سال عمر شریف خود خطاب به این بزرگوار نوشته‌اند بالاترین توصیفات را از وی کرده و بیشترین ایمان و اطمینان خود را نسبت به ایشان ابراز می‌دارند که در مورد هیچکس بکار نبرده‌اند. امام خمینی در این یادداشت می‌فرمایند:

«نمی‌دانم از کجای آشنایی ام با تو بنویسم. تو یکی از قدیمی‌ترین افرادی هستی که در کنار من بوده‌ای. هنوز سبزه‌ای بر رخسار نداشتی که صمیمی‌ات یافتم. سالها قبل از شروع مبارزات پانزدهم خرداد.

تو سرباز گمنام این انقلابی، و خودت می‌دانی که هیچ چیز بهتر از گمنامی نیست. تو فردی هستی که از گذشته‌های دور خاطرات تلخ و شیرین مبارزات را با خود دارد. زیرکی و کم حرف، دانایی و محتاط. در گرداب مبارزات همیشه دلسوخته بوده‌ای. کینه‌ات را نسبت به شاه در کمتر کسی دیده‌ام. در بحر آنها و فشارها هیچ گاه نسبت به من تردید نداشتی، گرچه گاهی خسته می‌شدی و افسرده.

در دوران فشار دستگاه شاه، تو که مسئول اداره شهریه طلب بودی، وقتی در محاصره دشمن قرار می‌گرفتی برای اینکه هیچ گونه اطلاعی به دشمن ندهی کم نبود مواقعی که قبوض رسید پولهای اختیار را - در پانزده سال مبارزه - چون غذایی گوارا می‌خوردی. یادداشت عبدالله نیز گوارا ایت باد. استعدادت، لطافت روح، صداقت چیزی نیست که فراموش شود. تندخویی و عاقل. از خدا می‌خواهم عقلمت را به تندخویی‌ات پیروز کند من کاملاً به تو اطمینان دارم. لذا وکیل من می‌باشی در تمامی زمینه‌های شرعی.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۱)

برادر کوچک‌تر وی مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ یوسف صناعی نیز از معدود شاگردان حضرت امام بود که ایشان از علم و فهم درسی او تعریف و تمجید کرده و علی‌رغم داشتن شجاعت علمی و بیان نظریات جدید چه در دوران تحصیل و چه در دوران مسئولیت، هرگز از سوی ایشان مورد عتاب قرار نگرفته و در هر دو زمان پذیرش تصدی مسئولیت مهم دادستانی کل کشور و زمان واگذاری آن مورد تمجید و تعریف ایشان واقع شده است. امری که کمتر در مورد دیگران اتفاق افتاده است، حضرت امام در زمان واگذاری مسئولیت دادستانی کل کشور خطاب به اعضای شورای عالی قضایی می‌فرمایند: «من آقای صناعی را مثل یک فرزند بزرگ کرده‌ام. این آقای صناعی وقتی که سال‌های طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم تشریف می‌آوردند ایشان، بالخصوص می‌آمدند با من صحبت می‌کردند و من حظ می‌بردم از معلومات ایشان. و ایشان یک نفر آدم برجسته‌ای در بین روحانیون است و یک مرد عالمی است و متوجه مسائل است.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳۱)

و در هنگام پذیرش استعفای ایشان از سمت دادستانی کل کشور هم چنین می‌گویند: «آقای صناعی که مردی فاضل و عالم است و سال‌ها او را از نزدیک می‌شناسم و او را عنصری فعال و خوب می‌دانم، تا به حال این سمت را داشتند که از زحمات ایشان تشکر می‌کنم، منتها اخیراً خسته شدند و به خاطر همین خستگی مدت هاست که تصمیم داشتند کنار بروند و ما می‌خواستیم باشند.» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۱۱)

آن مرحوم در طول دوران حیات سی ساله خود پس از رحلت حضرت امام، هرگز از اعتقاد و تعهد خود نسبت به حضرت امام پا پس نکشید و علی‌رغم جفاها و بی‌مهری‌هایی که از سوی نظام و گروهی از طلاب و روحانیون ناآگاه دید، همواره ثابت و استوار در مسیر آرمان و اهداف امام و انقلاب ایستاد. خداوند متعال این دو برادر خادم را رحمت کند و در جوار انبیا و اولیا ما و ایشان دهد.

فدایی گمنام امام آیت‌الله حاج شیخ حسن صناعی، یار وفادار و ثابت قدم حضرت امام خمینی روی در نقاب خاک کشید، کسی که به شهادت حضرت امام، تمام زندگی خود را وقف خدمت به امام و اهداف اسلامی و مردمی ایشان کرد. اخیراً نوه گرامی حضرت امام جناب آیت‌الله حاج شیخ مسیح بروجردی، سخنی از حضرت امام نقل کرد که تا کنون نشنیده بودم، با شنیدن خبر ارتحال آیت‌الله صناعی در ریغ آمد آن را برای اطلاع دیگران بیان نکنم. ایشان می‌گفت: یکبار حضرت امام گفتند: «دو نفر در این دنیا همه زندگی خود را وقف خدمت به من کرده‌اند که نمی‌دانم چگونه پاسخ خدمات آن‌ها را بدهم، یکی حاج شیخ حسن صناعی است و دیگری آقای محمدعلی انصاری.»



# ڪارو ڪارنامو شيخ





## یار ناشناخته امام ره

یاد کردی از آیت‌الله شیخ حسن صانعی، مرد ایثار و فداکاری در روزگار نامردمی‌ها



محمدعلی خسروی

«سرباز گمنام انقلاب» لقبی است که امام خمینی (ره) بنیانگذار انقلاب اسلامی به آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی دادند. این تعبیر شگفت‌ناشانگر جایگاه ویژه شیخ حسن صانعی در انقلاب عظیم اسلامی ایران است. و البته ایشان نیز هر دو صفت «سربازی انقلاب» و «گمنامی» را تا پایان عمر پربرت خود وفادارانه حفظ کرد. اولا همانند سربازی فداکار از هرگونه تلاش در راه رفاه مردم و تحکیم پایه‌های انقلاب مضایقه نکرد و دو دیگر آنکه خدمات خود را در گمنامی و بدون سر و صدا انجام داد.

اینجانب که از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ با سمت «معاونت فرهنگی بنیاد پانزده خرداد» توفیق مصاحبت و همکاری نزدیک با ایشان را داشتم خاطرات بسیاری از آن عالم فرزانه دارم که حاکی از هوشمندی، بی‌ریایی، احتیاط فوق‌العاده در مسایل مالی، لطافت روحی و عرفانی، سختکوشی و استقامت، توکل و اعتماد به خداوند سبحان می‌باشد، گرچه کتوم بودن ایشان مانع دسترسی امثال اینجانب به داشته‌های فراوان و اطلاعات گسترده ایشان بود.

او و رفیق دیرینش مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی گنجینه‌های اسرار نهضت بزرگ ملت ایران بودند که بنا به مصالحی - که برخی از آنها برای اهلش روشن است - ناگفته با خود بردند.

در فرصتی که به مناسبت چهلمین روز از تحال ایشان فراهم شده به بیان برخی ویژگی‌های ایشان می‌پردازم:

### ۱. صفای باطن و ذوق عرفانی

امام خمینی در نامه‌ای استثنایی و عجیب که در ماه‌های پایانی عمر شریفشان برای آقای حسن صانعی نوشتند ایشان را به لطافت روح ستودند و فرمودند: «استعدادات، لطافت روح، صداقت، چیزی نیست که فراموشم شود...» ایشان از روحیه عرفانی بالایی برخوردار و با اصطلاحات عرفانی به خوبی آشنا بود. گاهی [ ] البته به ندرت - اتفاق افتاد که در جلسات خصوصی نکته‌ای از اشارات و رموز عرفانی در قالب بیتی عارفانه مطرح می‌شد و ایشان چون جلسه را خالی از اغیار می‌دید با بیان علمی به نکات ناب و دقیقی از مباحث عرفانی اشاره می‌کرد و چند بیتی نیز از اشعار نغز و لطیف بزرگان شعر و ادب می‌خواند که برای من بسیار اعجاب‌انگیز بود. اما در جلسات دیگر که این گونه اشعار و مباحث مطرح می‌شد و اینجانب تعدداً مطرح می‌کردم تا از ایشان هم کلامی بشنویم، ولی ایشان با سکوت و نگاه خود چنین وانمود می‌کرد که اصلاً از این گونه مباحث چیزی نمی‌فهمد و لذا اکثر دوستان و مرتبطنین با ایشان حتی حدس نمی‌زدند که او را از عالم عرفان بهره‌ای باشد. غافل از آنکه او در کنار امام خمینی (ره) استاد مسلم عرفان نظری و عملی، چیزها آموخته و در سیر و سلوک خود به کار بسته بود. او می‌دانست که اولین شرط از شرایط عرفان عملی شناخته‌نشده به عرفان است، چنان که سعدی فرموده است: این مدعیان در طلبش بی‌خبراند / کانرا که خبر شد خبری باز نیامد

از جمله شواهد و آثار وجود ذوق عرفانی و حظ هنری در آیت‌الله حسن صانعی موافقت ایشان با تأسیس انجمن ادبی هنری پانزده خرداد و حمایت جدی از آن بود. این انجمن با حمایت مادی و معنوی ایشان و مساعدت‌های بی‌شائبه فاضل ارجمند حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد علی نظام زاده و مسؤولیت اینجانب در سال‌های ۶۶ و ۶۷ مجمع ادبا و شعرای برجسته کشور بود. جلسات هفتگی این انجمن با حضور اساتید پیشکسوت، آقایان مهرداد اوستا، سید ابراهیم ستوده، مشفق کاشانی، محمود شاهرخی (جذبه)، صفا لاهوتی، گلشن کردستانی و خانم سپیده کاشانی تشکیل می‌شد و علاقه‌مندان از شهرهای مختلف کشور شرکت کرده و با شعرخوانی خود از نقد و نظر اساتید بهره‌مند می‌شدند. حضور فعال شاعران نسل دوم انقلاب چون آقایان ساعد باقری، سهیل محمودی، عبدالجبار کاکایی و شهرام رجب‌زاده در این محافل چشمگیر بود.

از دیگر فعالیت‌های این انجمن که به تأکید آیت‌الله حسن صانعی انجام می‌شد حضور شاعران و اساتید در مناطق جنگی و پادگان‌های نظامی و اجرای مراسم پرشور شب‌های شعر در محافل رزمندگان بود که تأثیر فوق‌العاده‌ای در روحیه آنان داشت. یکی از اتفاقات به یاد ماندنی این انجمن در سال ۱۳۶۶ حضور یک ساعته در محل ریاست جمهوری و جلسه در محضر آیت‌الله خامنه‌ای بود که به اصرار ایشان و شعرخوانی اکثر حضار سه ساعت به طول انجامید. معظم‌له در پایان با اشاره به اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای اولین بار است که چنین مجمعی از شاعران را می‌بینم به ذکر نکاتی در باره شعر و استشهادهای شعر معروف امرؤالقیس (قفا نیک من ذکری حبيب و منزل...) فرمودند شعر باید چکش کاری شود و سپس خود به نقد برخی از اشعاری که در آن جلسه خوانده شده بود پرداختند، که برای حضار بسیار آموزنده بود.

از دیگر فعالیت‌های این انجمن انتشار مجله طلایه از اولین مجلات ادبی و هنری پس از انقلاب با مدیریت هنری استاد سهراب هادی بود که مورد حمایت و تشویق آیت‌الله حسن صانعی واقع گردید و به تداوم آن اصرار داشت.

از جمله نکات قابل ذکر اینکه ایشان هرگز از من نخواست که در مجله طلایه نامی از وی یا حتی مطلبی از امام خمینی (ره) درج شود، و همین مقدار که احساس می‌کرد این مجله در راستای شکوفایی استعدادهای جوانان این مرز و بوم و در جهت تقویت افکار سالم و صحیح است از کار ما راضی بود و هزینه‌های آن را تأمین می‌کرد.

نمونه دیگری از خدمات آیت‌الله حسن صانعی حمایت از فعالیت‌های هنری بود. تشکیل کلاس‌های رایگان آموزش خوشنویسی که توسط استاد محمدرضا افشاری (خادم القرآن) اداره می‌شد و نیز تشکیل گروه فیلمسازی و آرشیو عکس با حضور آقایان حسن جلایر، سید رضا میرکریمی، حمید خضوعی ایبانه، حمید رضا علیخانی و ایجاد آرشیو و اقدام به جمع‌آوری آثار صوتی و تصویری امام خمینی (ره)، قبل از تأسیس مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) از جمله این اقدامات بود. گفتنی است آقای سید رضا میرکریمی اولین اثر خود را با نام «برای او» در این بنیاد تولید کرد.

## ۲. سختگیری در امور مالی

از ویژگی‌های آقای صانعی حساسیت فوق‌العاده در مسایل مالی و هزینه‌های جاری بنیاد و شعب تابعه بود. در اینجا به ذکر یک خاطره که می‌تواند درس آموز باشد بسنده می‌کنم تا میزان دقت و وسواس ایشان در امور مالی روشن گردد. آن نکته این است که برای تأسیس شعب بنیاد پانزده خرداد در شهرستان‌ها طبق معمول پیشنهادهایی از سوی امامان جمعه و نمایندگان مجلس می‌رسید و حتی زمین و محل استقرار شعبه نیز اهدا می‌گردید و یک فرد به عنوان رییس شعبه جهت صدور حکم به آیت‌الله صانعی معرفی می‌شد. ولی ایشان همه این‌ها را کافی نمی‌دانست و می‌فرمود قبل از همه این موارد باید یک فرد شایسته را جهت گذراندن دوره حسابداری و امور مالی معرفی کنند تا اگر توانست از عهده امتحان بر آید به عنوان مدیر مالی انتخاب شود و سپس به سراغ تعیین جا و انتخاب رییس و تأمین سایر شرایط بروند. مادامی که مدیر مالی انتخاب نمی‌شد اجازه تأسیس شعبه را نمی‌داد. سختگیری آقای صانعی موجب شده بود کمتر کسی بتواند مدت مدیدی با ایشان کار کند. نظارت دقیق و حساب‌کشی‌های مکرر چه بسا موجب خستگی و استنفای مدیران می‌شد ولی به هر حال خط قرمز آقای صانعی در انتخاب مدیران علاوه بر پاکدستی و سلامت شخصی، نظارت دقیق بر کارمندان از حیث مسایل مالی بود. وجود همین روحیه در ایشان بود که امام اعتماد کامل به ایشان داشتند و در آن نامه تاریخی فرمودند: «من کاملاً به تو اطمینان دارم. لذا وکیل من می‌باشی در تمامی زمینه‌های شرعی.»

## ۳. مقاومت در مبارزه

شیخ حسن صانعی در دورانی که امام در تبعید بود هیچگاه خانه امام را ترک نکرد و با همه خطراتی که وجود داشت نگذاشت درب منزل امام بسته شود. برادر کوچک‌تر ایشان مرحوم آیت‌الله‌العظمی شیخ یوسف صانعی نقل می‌کرد در اوایل دهه چهل وقتی امام خمینی اطلاعیه‌ای صادر می‌کرد با توجه به نبودن دستگاه کپی و تکثیر و از طرفی ممنوعیت انتشار بیانیه‌های امام ناچار بودیم به صورت دستی استنساخ و تکثیر کنیم. من و اخوی (آقا شیخ حسن) گاهی تا صبح بیدار می‌ماندیم و از روی دستنوشته حضرت امام، ده‌ها نسخه رونویسی می‌کردیم و روز بعد آنها را توسط افراد مطمئن به دست علمای بزرگ شهرستان‌ها می‌فرستادیم. البته ارسال به شهرستان‌ها خالی از خطر دستگیری و زندان و شکنجه نبود.

نمونه دیگر، داستان رسید قبضه‌های و جوه شرعیه بود که به صورت مخفیانه به مقلدان امام می‌داد. اما مواردی پیش می‌آمد که رسیدها به دست ساواک می‌افتاد و آقای صانعی دستگیر می‌شد. در یکی از این موارد حین بازجویی یک برگ از قبوض که به امضای ایشان بود روی میز گذاشته می‌شود تا ایشان توضیح دهد آقای صانعی در یک لحظه از غفلت مأمور استفاده کرده و برگ رسید را به دهان می‌گذارد و می‌بلعد. گرچه مورد آزار و شکنجه قرار می‌گیرد اما دیگر مدرکی برای درج در پرونده باقی نمانده بود. تکرار این قضیه حین یورش ساواک به دفتر امام در قم نیز رخ داده بود که امام خمینی در نامه مورخه (دوم اسفند ۱۳۶۷) به آن اشاره کرده و فرموده است: «در کوران فشار دستگاه شاه که تو مسؤول اداره شهریه طلاب بودی، وقتی در محاصره دشمن قرار می‌گرفتی برای اینکه هیچ‌گونه اطلاعی به دشمن ندهی کم نبود مواقعی که قبوض رسید پول‌های اخیر را، در پانزده سال مبارزه، چون غذایی گوارا می‌خوردی. پاداشت عبدالله نیز گوارایت باد.»

## ۴. کمک به محرومان و نیازمندان

یکی از برنامه‌های آقای صانعی از پیش از انقلاب و ایام تبعید امام، کمک به خانواده زندانیان و روحانیون تبعیدی بود. ایشان با این اقدامات موجب آرامش خانواده‌های زجر دیده و نیز دلگرمی مبارزان را فراهم می‌آورد. ایشان تداوم این خدمت خداپسندانه را پس از پیروزی انقلاب با اجازه حضرت امام در قالب تأسیس بنیاد پانزده خرداد و با کمک به خانواده‌های شهدا و جانبازان انجام داد و امام خمینی (ره) با جمله «این بنیاد پر برکت...» آن را مورد تأیید قرار داد. تأسیس ده‌ها مرکز خدماتی و مدرسه ابتدایی برای نقاط محروم و مناطق مرزی از آثار و باقیات صالحات آیت‌الله حسن صانعی است. روحش شاد و مشمول رحمت جاودانه و رضوان الهی باد.

گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین «محمد پناهنده» یار قدیمی و همراهِ همیشگی مرحوم آیت الله حسن صانعی

## هیچ دولتی از کمک‌ها بی‌نیاد بی‌بهره نبود

«اسباب و اثنایه‌ها را درون کار تن‌هایی به دقت بسته‌بندی کرده‌اند تا نقل مکان کنند به دفتری دیگر در خیابان ولیعصر. می‌گویند درون این کار تن‌ها پر است از مدارک و اسناد و فعالیت‌های بنیاد به زبان آمار و ارقام تا خاطرات آیت الله و ناگفتنی‌هایی که شاید هیچ‌گاه گفته نشود و همه با هم به سینه خاک برود.

حجت الاسلام «محمد پناهنده»، دوست، همکار، همراه همیشگی و محرم اسرار آیت الله حسن صانعی بوده است؛ اولین رییس بنیاد پانزده خرداد که تیر ماه سال ۱۳۹۹ رخ در نقاب خاک کشید. خاطرات بسیاری دارد؛ خاطراتی که آیت الله صانعی با او در میان می‌گذاشت ولی او را شرعاً منع می‌کرد از بازگو کردن‌شان؛ خاطراتی که شاید اگر اجازه انتشار می‌یافت روایتگر زوایای پنهان از تاریخ این مملکت می‌شد؛ از روزهای همنشینی با امام در زمانی که هنوز نوجوان بود، پانزده خرداد، تبعید و پیروزی انقلاب، مدرسه رفاه، جنگ، دیدارهای رییس‌ان جمهوری و فرماندهان جنگ تحمیلی با امام، حرف‌هایی که بین آنها رد و بدل می‌شد و... می‌گوید بنا به وصیت آیت الله و قسمی که یاد کرده هیچ‌وقت آنها را به رغم درخواست‌های

متعدد در مناسبت مختلف با هیچ رسانه‌ای در میان نگذاشته و نخواهد گذاشت. شاید به همین دلیل

است که او هم چهره‌ای ناشناخته و سربازی

گمنام، همچون خود آیت الله صانعی، است.

حجت الاسلام و المسلمین پناهنده در

این مصاحبه از آیت الله صانعی، سبک

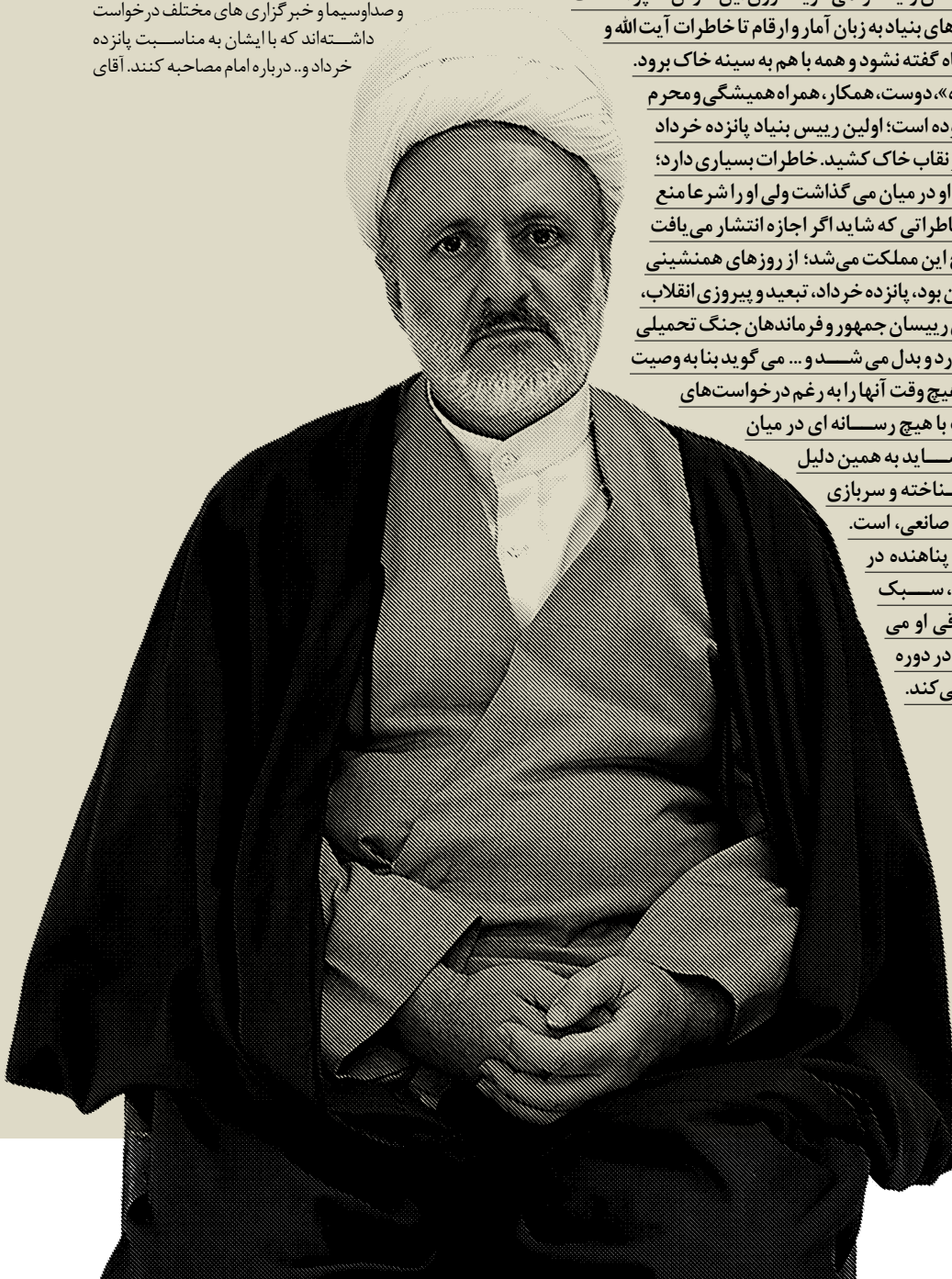
زندگی و خصوصیات اخلاقی او می

گوید و فعالیت‌های بنیاد را در دوره

حیات ایشان تشریح می‌کند.

● آیت الله حسن صانعی تا پایان عمر به دستور حضرت امام، که از ایشان در نامه‌ای به عنوان سرباز گمنام یاد می‌کنند، مقید بودند و به آن عمل کردند؟

به طور کلی حاج آقا مقید به این بودند که در گمنامی باشند. در نامه‌ای که حضرت امام ۲ اسفند ۱۳۶۷ برای آیت الله می‌نویسند چنین آمده تو سرباز گمنام این انقلابی و خودت می‌دانی که هیچ چیز بهتر از گمنامی نیست... من کاملاً به تو اطمینان دارم. لذا وکیل من هستی. «امام برای هیچ کس چنین جمله‌ای ننوشته‌اند. حاج آقا مبنای حرکتش این جمله حضرت امام بوده که «تو سرباز گمنام انقلابی و در این گمنامی بمان.» لذا هر فعالیتی که ایشان در قبل از انقلاب داشت و بعد از انقلاب به شدت مقید بود که کتمان کند و کسی متوجه نشود. حداقل من در این مدارک و مستنداتی که دارم دهها مورد با بیشتر از روزنامه‌ها و صداوسیما و خبرگزاری‌های مختلف درخواست داشتم‌اند که با ایشان به مناسبت پانزده خرداد و... درباره امام مصاحبه کنند. آقای





صانعی حتی یک بار جواب مثبت به این خواسته‌ها ندادند. سینه حاج آقا مخزن اسرار انقلاب اسلامی بود از قبل و بعد و تا آخر که فوت شد و همه را با خود به گور برد.

من یکی از نزدیک ترین کسانی بودم که ایشان با او در ددل می کرد ولی همیشه می گفت صدای مرا ضبط یا حرف هایم را نقل نکن؛ اگر حرف ها را منتقل کنی شرعا مواخذه می شوی و آن دنیا باید جواب بدهی. لذا من ۹۹ درصد چیزهایی را که می دانم از زمان امام، روسای جمهور، گفت و گو های شان، روابط خصوصی امام در منزل، خاطر اتشان با شهید سیدمصطفی، احمد آقا، با همه خاطر دارم از حاج آقا که ایشان گفته اند ولی خیلی های شان قابل گفتن نیستند، نه می گویم نه خواهم گفت. در حد یک در صدی که عادی هست و همه جا بیان شده نقل می کنم. ترس از تبعات سیاسی آن ندارم. من محرم اسرار هستم. با رسانه شما هم بنا به اصرار دوستان باز هم می گویم در حدی که امکانش هست صحبت می کنم و لا غیر.

● **با این وجود صحبت مان را از آیت الله صانعی و شروع آشنایی شان با حضرت امام شروع کنیم.**

ایشان با اخوی شان آیت الله اشپخ یوسف صانعی (از مراجع بزرگ تقلید) از نیک آباد اصفهان به قم آمدند و آنجا با امام آشنا شدند. طلبه جوانی بودند طبق گفته امام در همان نامه... هنوز سیزه ای به رخسار نداشتی که صمیمی ات یافتیم (سیل در نیابورده بودی). حول حوش ۱۲-۱۳ ساله بودند در همان زمان مبارزات پانزده خرداد. از همان موقع ملازم امام می شونند یعنی اینکه درس که می خواندند خدمت امام هم بودند تا زمانی که به نجف می روند. همیشه پیش امام بودند. امام استاد ایشان بودند. رابطه شان با امام علاوه بر درس مرید و مرادی بود. یعنی مرید امام بودند. نامه هایی که امام به ایشان نوشته اند دال بر همین موضوع است.

● **این رابطه مرید و مرادی چطور شکل گرفته بود کمی بیشتر توضیح دهید؟**

اخلاق و خلق و خوی این دو شخصیت مثل هم بود. در ایمان، هدف، مبارزه و چیزهای دیگر. تفاوت سنی شاید بین ۳۰ سال بوده ولی این رابطه دوستانه بوده است. امام به ایشان در جایی می گوید... کینه ات رانسبت به شاه در کمتر کسی دیده بودم... در کوران فشار دستگاه شاه، تو که مسئول اداره شهریه طلاب بودی وقتی در محاصره دشمن قرار می گرفتی برای اینکه اطلاعی به دشمن ندهی... پول های اخیر را... چون غذایی گوارا می خوردی... تا ساواک به آنها دست نیابد. این بچه ۱۳-۱۴ ساله این کار را می کرد و اعتماد و پاکدستی که امام از ایشان دیده بودند باعث این رابطه شده بود.

تمام حساب و کتاب های مالی امام دست ایشان بود. از همان ابتدا حسابدار ایشان بودند. در کنار درس خواندن حسابدارشان هم بوده. زمانی که ایشان تبعید بودند یا امام در نجف بودند در دوران مبارزات، این نامه نگاری ها بوده تا ۲ ماه قبل از

فوت حضرت امام ادامه می یابد، ولی خودشان تا زمانی که زنده بودند نمی خواستند این موضوع را مطرح کنند و اصرار داشتند که اینها جایی نوشته و بازگو نشود. ساواک بارها آمد منزل شان و دستگیرشان کردند. بارها تبعید شد. خانم ایشان که در قید حیات هستند در کنارشان بودند. همیشه دفاع می کردند در مقابل ساواکی ها. بعد که انقلاب پیروز شد ایشان تا لحظه فوت همراه امام بودند. شاید خیلی ندانند امام را که برای تشییع بردند عکس ها را حتما دیده اید، مردم هجوم بردند و قسمتی از کفن حضرت امام پاره شد و مجبور شدند پیکر مطهرش را دوباره برگردانند. ایشان کفن خودشان را دادند برای امام و از آن استفاده شد.

● **در صحبت ها پتان اشاره کردید که ایشان طبق فرمایش امام در گمنامی زندگی، کار و خدمت کردند و اینکه این گمنامی همیشه با ایشان بود.**

همیشه می خواستند گمنام باشند برای همین

قبری را برای خودشان در قبرستان دور دستی در کوه های مازندران پیدا کرده بودند که واقعا صعب العبور بود. دسترسی اش خیلی سخت بود در ۲۵ کیلومتری آمل. یک بار آنجا رفته بودند و قبری خریده بودند و نوشته ای هم روی سنگ قبر داده بودند نوشتند با این مضمون محل دفن یکی از سربازان گمنام این انقلاب. حتی مردم فکر می کردند آنجا شهید گمنامی دفن است و فاتحه می خواندند. وقتی که فوت کردند بنا به شرایط و مصالح و وصیتی که بعدها کردند که اگر آنجا نشد مرا به قبرستان مترو که وادی السلام ببرید و ما ایشان را خیلی غریبانه غسل دادیم و کفن شدند بردیم قم. آنجا شهرداری ممانعت کرد با این توجیه که سال هاست کسی آنجا دفن نمی شود و تبدیل به پارک شده است اجازه دفن به ما ندادند. ۳-۴ ساعت وسط گرما خیلی اذیت شدیم، حتی جنازه به طرف تهران برگشت که مجوز دادند. یعنی همان که حاج آقا می خواست، شد. خودشان و قبرشان گمنام میان امواتی که ده ها سال قبل آنجا

دفن شده بودند. از طرف بیت امام درخواست شد که ایشان را در مرقد دفن کنیم ولی ایشان خواسته بودند که چنین چیزی باشد.

## ● رفتار و منش آیت الله صانعی در زندگی شخصی و کار چطور بود؟

بسیار ساده زیست و مخالف تجملات بود. وقتی که سرپرست بنیاد بودند در ماه مبارک رمضان شرکت های تحت پوش مثل تولیدارو، ایران دارو و ... مراسم افطار می گرفتند حاج آقا تاکید داشتند با نان و پنیر و خرما و یک غذای ساده پذیرایی صورت گیرد. مدیرعامل ها هم این را می دانستند. این مربوط به ۲۰ یا ۲۲ سال پیش است. یادم می آید یک بار رفتیم برای افطاری در یکی از این شرکت ها. حاج آقا وقتی دیدند که سر سفره هم سالاد هست، هم نوشابه و دوغ و .. اصلا ننشستند و با عصبانیت مجلس را ترک کردند و گفتند باید با مدیرعامل برخورد شود. در زندگی شخصی هم که خودم بارها و بارها با ایشان همسفره بودم همین طور بودند. در حد نیاز غذا تهیه می شد. اگر ۵ نفر بودیم اندازه ۵ نفر غذا آماده می شد. نمی خواست فیلم بازی کند. ویژگی اش بود. هیچ وقت یک برگ

کامل دستمال کاغذی را بر نمی داشت. همیشه آن را نصف و از آن استفاده می کرد. سفارش اکید داشت که بچه های بنیاد از اموال عمومی مانند تلفن و وسیله نقلیه استفاده غیرمتعارف شخصی نکنند؛ مثلاً حق نداشتند با تلفن بنیاد به شهرستان زنگ بزنند. می گفتند شرعاً حرام است. حالا اگر کسی هم این کار را می کرد مرتکب فعل حرام شده بود. در مجالسی که بودند مجمع یا دفتر رهبری با ساده ترین ماشین که در بنیاد بود می رفتند. بعضاً نگهبان ها یا پاسدارها وانت پیکانی را که ایشان سوارش بود نمی شناختند و ایشان را راه نمی دادند.

## ● خاطره ای هم در این زمینه دارید؟

ماشین شان سسمند بود. اگر نبود با وانت پیکان می رفتند مجمع، بدون محافظ با یک راننده. یک بار که با پیکان رفته بود پاسدار دم در ایشان را نشناخته بود.

حاج آقا یک خصلتی داشت که خیلی تندخو بود. امام هم در یکی از نامه های شان به آن اشاره کرده اند که تندخویی و عاقل. از خدا می خواهم که عقبت را بر تندخویی ات غلبه دهد. آن روز حاج آقا عصبانی می شود و تند حرف می زند. می گوید فلان فلان شده خر را از پالونش می شناسی. چون ماشین آنچنانی ندارم نباید وارد دفتر شوم. ایشان اگر می دید بچه های بنیاد با آدمی که مشهور به فساد است با او حشر و نشر دارد در حد اخراج با آنها برخورد می کرد.

در نگهداری و نگهداشت بیت المال دقت زیادی داشت. تنهایی به جنگ سران قوامی رفت. عمایه شان را روی دوشش می انداخت و عصایش را دست می گرفت و می گفت این زمین مال بنیاد و مردم است به چه دلیل این را به نام ارگان دیگر کرده اید. معذورم بگویم که چه صحبت هایی با بعضی از سران قوا می کرد. مثال هایی که می زد. خیلی حرف های تند می زد و آن را حفظ می کرد. یادم می آید یک وقتی یکی از شرکت های بنیاد شریکی داشت که مسئول



آن بدهی مالیاتی داشت و وزارت دارایی زورش به آن شخص نمی رسید و حساب های بنیاد را مسدود کرده بود و می خواست آن پول را برداشت کند. حاج آقا شخص لباس پوشید و یک پتو برداشت و رفت وزارت دارایی و گفت شب همین جا می خوابم تا تکلیف مشخص شود. حالا نماینده ولی فقیه و عضو تشکیک مصلحت نظام سر حرفش ایستاد و حق بنیاد را گرفت.

یکی از خصوصیات اخلاقی دیگر ایشان ارادت و علاقه خاص شان به اهل بیت بود. مخصوصا حضرت خدیجه و حضرت زهرا. خیلی وقت ها از خدمات حضرت خدیجه که برای حضرت محمد و دین اسلام داشتند می گفتند و اینکه الهی جانم فدای خدیجه که چنین عمل می کرد. یک بار در ایام محرم دسته عزاداری را می بینید که در حال رد شدن است پابرهنه می دود به دسته برسد شیشه در پیش می رود. آن زمانی که توان داشت می رفت پشت بام بنیاد بعد از ظهر در گرمای تابستان و سرمای زمستان دعای عرفه می خواند.

**● زمانی که حضرت امام مسئولیت بنیاد را به ایشان سپرده اند سازمان های دیگری برای خدمت رسانی به محرومان وجود داشت چرا امام از ایشان خواستند در این حوزه ورود کنند؟**

سال ۱۳۶۲ همان ابتدای انقلاب امام از ایشان خواستند که در بنیادی به نام پانزده خرداد به حال محرومان و مستضعفان رسیدگی کنند. در کنار آن کارهایی دیگری هم بود که بنیاد انجام می داد؛ مثلا ایشان از امام اجازه می گرفتند صد پانزده خرداد را بزنند برای تامین آب شرب مردم قم. این کاری بود که سازمان های دیگر انجام نمی دادند. این سازمان ها در عرض هم بودند. سازمان بهزیستی هیچ وقت در بخش مدرسه سازی ورود نکرده است. کمیته امداد نمی آید بیمارستان بزند. امام به ایشان گفتند از محل درآمد و جوه شرعی و اموال مصادره ای (شرکت های دارویی تا صنعتی) که تحت اختیار بنیاد بود کار خیر بکنند.

**● از اقدامات بنیاد در زمان حاج آقا برای محرومان بگوئید تا آنجا که یادتان می آید؟**

در این دوران ۳ هزار مدرسه در روستاهای دورافتاده در ده کوره هایی که اصلا جاده نداشت ایجاد شد. ما به آموزش و پرورش می گفتیم نیازهای روستاهای محروم را بگوئید و بنیاد شروع می کرد به مدرسه سازی. از سال ۷۶-۷۷ بنیاد بیمارستان امام خمینی در منطقه محروم در کویر اصفهان را همان سال ها ساخت، جاده ای در اطراف اصفهان بود که کشته زیادی می داد اتوبان دوبانده به نام پانزده خرداد ساختیم. ساخت حوزه علمیه امام خمینی در مرقد امام نمونه ای از این کارهاست. همه این کارها را بنیاد انجام می داد؛ بی سروس و بدون تبلیغات. رسیدگی بلاعوض به خانواده شهدا هم بود. عید که می شد حاج آقا وجه زیادی را می داد به بنیاد شهید

و می گفتند در حساب های خانواده شهدا بریزند. بدون اینکه به آنها گفته شود پول از کجا آمده است. همه این حرف ها مستند است. کتابی از مجموع این اقدامات تهیه کردیم. تا زمان فوت ایشان ما به ایشان نگفتیم که چنین کتابی را در دست چاپ داریم چون مخالف آن بودند ولی چون می خواستیم این فعالیت ها جایی ثبت و ضبط شود این کتاب را تهیه کردیم.

**● بین نحوه اداره بنیاد با سازمان های دیگر چه تفاوتی وجود داشت؟**

بنیاد پانزده خرداد تنها بنیادی بود که از دولت هیچ وقت پول نگرفت. تفاسوت مدیریت حاج آقا با دیگران این بود که به مدیرانش می گفت باید کار کنید و پول در بیاورید. تولید دارو، سبجان دارو، البرز دارو، سرمایه گذاری البرز و.. اینها همه کارخانه و شرکت های مصادره ای بود که بعد از پیروزی انقلاب به مالکیت بنیاد درآمد و در دوره مدیریت حاج آقا به سوددهی رسید و از محل سود اینها مدرسه، خوابگاه دخترانه و پروژه های بزرگ دیگر ساخته و افتتاح شد. بنیاد پانزده خرداد هیچ وقت از دولت بودجه که نگرفت هیچ! به دولت ها کمک هم می کرد. معدوم بگویم به کجا و چقدر. تا این حد ولی می گویم که هیچ دولتی از این کمک ها بی بهره نبود. در یکی از کمک ها ۲۰۰ هکتار زمین بین قزوین و زنجان به احمدی نژاد واگذار شد.

**● برای چه کاری؟ اجرای پروژه مسکن مهر؟**  
نخیر. زمین واگذار شد تا در آن کارهای مربوط به منابع طبیعی انجام شود. ما نمی دانیم چه کاری کردند. دولت ختمی را یادم نیست که کمک کرده باشیم. به آقای قالیباف در زمان شهرداری ۱۰ هزار متر زمین در سه راه آذری داده شد که پارک پانزده خرداد را ساختند. به احمدی نژاد هم در خاک سفید زمین دادیم که پارک ایجاد شد در آن.

**● هدف امام از واگذاری سازمان بزرگی به نام پانزده خرداد به آقای صانعی را چطور می توان تعریف کرد؟ ریشه کنی فقر از جامعه یا...؟**  
هدف امام همان طور که در نامه های شان آمده رسیدگی به امور مستضعفان و محرومان جامعه است.

**● آیا در این حوزه خوب عمل کرد؟**  
بله. بنیاد مگر چقدر توان داشت. فقر را ریشه کن نکرده چون اصلا هدف بنیاد این نبوده و از عهده این کار به تنهایی بر نمی آمده ولی به وضعیت محرومان خوب رسیدگی کرد. در کارخانه ها و شرکت های بنیاد این همه اشتغالزایی شد؛ کارگرانی که کار کردند و بازنشسته شدند و نیروهای جدید جایگزین شدند. در بخش کشاورزی هم خوب ورود کردیم. الان ۲۷۰ هکتار در تویسرکان تحت عنوان طرح طوبی مزرعه گردو کاشتم که در اشتغالزایی و رسیدگی به محرومان موثر است. یا در جیرفت ۲۶۰ هکتار پرتقال و گریپ فروت به عمل آوردیم در زمین

های خشک که توسط بنیاد احیا شد. در نشتارود ۱۰ هکتار، در عباس آباد بیش از ۱۰۰ هکتار احیا شد.

**● به نظر شما بنیاد در زمان مدیریت حاج آقا صانعی، عملکرد موفقی داشته است؟**

این سوال را از هر کسی بپرسید نمی تواند به آن جواب دهد. به نظر من بنیاد به نسبت جاهای دیگر خیلی موفق بوده است. ایشان در حد توان خودشان موفق بودند. ایشان آیت الهی بودند که در فعالیت اقتصادی وارد شدند و خوب هم عمل کردند. ساخت بازار موبایل چهارسور بنیاد سال ۹۰ شروع و سال ۹۳ بهره برداری کرد.

**● طبیعا با این واگذاری در آمد بنیاد پایین آمد. بله، پایین آمد ولی در همین حیص و بیص حاج آقا باز دست از کار نکشید و شروع کرد به خوابگاه سازی برای دختران دانشجو در شهرهای مختلف. همیشه یکی از دغدغه های حاج آقا ساختن خوابگاه برای دختران دانشجو بود که ناچار بودند دور از خانواده در شهرهای دیگر زندگی کنند. ۱۴ خوابگاه بزرگ (۳۵۰ - ۴۰۰ تختخوابه، چند طبقه با امکانات) در بیرجند و دیگر شهرها ساخت که هنوز هم این کار ادامه دارد، به صورت مدرسه سازی، خانه بهداشت، بیمارستان، سد و...**

**● آیا بنیاد قائم به شخصیت حاج آقا صانعی بود؟**

من این عدم جابه جایی را طی ۴۰ سال مثبت ارزیابی می کنم. به دلیل نتایجی که داشت. جاهای دیگر را شما نگاه کنید، اینجا به نسبت، تاکید می کنم به نسبت، انحرافات نداشته یا کم بوده. فولاد مبارکه را ببینید ۲ هزار میلیارد اختلاس در آن رخ داد یا فلان سازمان حقوق کارمندان را به دلیل اختلاس یا ورشکستگی نمی تواند پرداخت کند. در بنیاد از این اتفاق ها نیفتاد؛ هیچ وقت.

**● عضویت ایشان در مجمع تشخیص مصلحت چگونه صورت گرفت؟**

ایشان از اول تا آخری که در بنیاد بودند در مجمع هم فعالیت داشتند. این سال های آخر که دیگر مریض شده بودند در دوره جدید هم مقام معظم رهبری اسم ایشان را به عنوان عضو مجمع آوردند. ایشان از ۹۹/۱۰/۲۴ که بنیاد در ستاد فرمان امام ادغام شد به بنیاد نیامدند و از سال گذشته، ۷ یا ۸ ماه قبل نامه ای به رهبری نوشتند که به دلیل کبر سن از آمدن به مجمع عذر خواستند که رهبری هم پذیرفتند. در استمزاج ها و استعلام هایی که از امام در باره مالیات و سدسازی می شد همیشه ایشان می گفتند نقل به مضمون این بنیاد که مورد تایید هست. بر این اساس، بنیاد پانزده خرداد تا آخرین لحظه مورد تایید امام بوده و مقام معظم رهبری از فعالیت های آن هم رضایت داشتند. ایشان هم خیلی جاها حاج آقا را تایید کردند.

معاون اجتماعی بنیاد ۱۵ خرداد  
ستاد اجرایی فرمان امام (ره):

# بنیاد ۱۵ خرداد در دوره آیت الله صانع رکورد مدرسه‌سازی را شکست

همچنین در زمان سرپرستی مرحوم صانعی بیش از یک هزار خانه بهداشت را در مناطق کم برخوردار سراسر کشور به بهره‌برداری رسانده است.»

به گفته معاون اجتماعی بنیاد ۱۵ خرداد، عمده فعالیت‌های بنیاد در زمان مسئولیت مرحوم صانعی بر حوزه‌های عمران اجتماعی، فرهنگی و محرومیت‌زدایی متمرکز بوده و اقدامات مفید و

مرحوم صانعی با ساخت ۲ هزار و ۲۸ مدرسه با مجموعه ۷ هزار و ۷۵۸ کلاس درس در ۴۰۹ نقطه از مناطق کم برخوردار کشور رکورد مدرسه‌سازی در ایران را شکسته است.»  
وی با بیان اینکه همه مراحل ساخت این دو هزار و ۲۸ مدرسه از صفر تا صد توسط بنیاد ۱۵ خرداد ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) صورت گرفته است، اظهار کرد: «بنیاد ۱۵ خرداد

معاون اجتماعی بنیاد ۱۵ خرداد ستاد اجرایی فرمان امام (ره) تاکید کرد که این بنیاد در زمان سرپرستی مرحوم آیت الله حسن صانعی نخستین رییس این بنیاد با حکم امام خمینی (ره)، رکورد مدرسه‌سازی را در ایران شکست و بیش از یک هزار خانه بهداشت را در مناطق کم برخوردار سراسر کشور به بهره‌برداری رساند.  
«یاسر اشراقی» گفت: «بنیاد ۱۵ خرداد در زمان

## کارویژه‌های بنیاد ۱۵ خرداد در گذر زمان



تعمیر و بازسازی منزل حضرت امام خمینی (ره) در شهر خمین



راه اندازی شبکه فراگیر فروشگاه‌های بنیاد ۱۵ خرداد با جامعه هدف ۵۰۰ هزار نفر



طراحی و ساخت سد پانزده خرداد

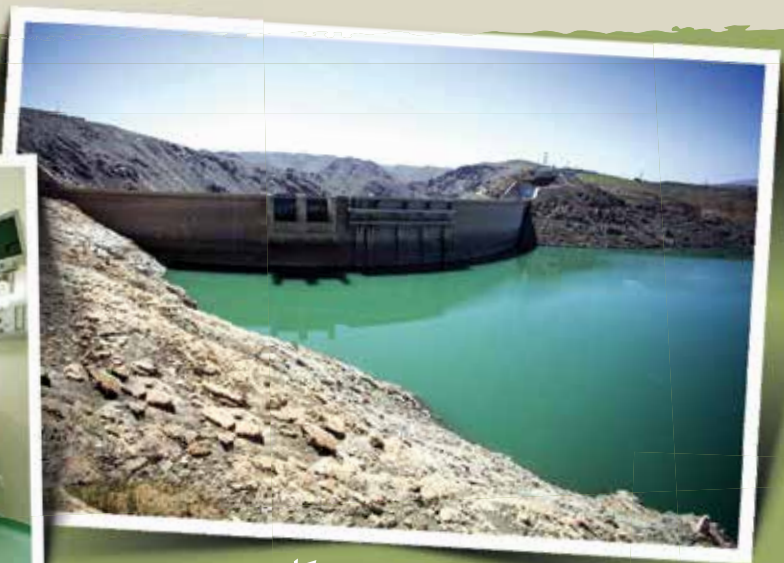


طراحی و ساخت حوزه علمیه حرم مطهر امام خمینی (ره)





ماندگاری در این زمینه به سرانجام رسیده است که علاوه بر ساخت بیش از ۲ هزار مدرسه و یک هزار خانه بهداشت، طراحی و ساخت کامل سد بزرگ ۱۵ خرداد در شهرستان دلپس در استان ابرسانی به مردم قم از دیگر اقدامات صورت گرفته در زمان مسئولیت مرحوم صانعی بوده است. راه اندازی شبکه فراگیر فرودگاه‌های بنیاد ۱۵ خرداد با جامعه هدف ۵۰۰ هزار نفری از دیگر خدمات مرحوم صانعی به شمار می‌رود. همچنین در زمان سرپرستی مرحوم صانعی بیش از ۱۵ میلیون مترمربع زمین برای احداث بوستان و فضای سبز به شهرداری تهران اهدا شده است. بازسازی بیت حضرت امام خمینی (ره) در شهر خمین، تأسیس انجمن فرهنگی ادبی بنیاد ۱۵ خرداد، طراحی و ساخت حوزه علمیه حرم مطهر امام خمینی (ره) و راهبری جمع‌آوری و حفظ اسناد تاریخی مربوط به حوادث قیام خونین ۱۵ خرداد به عنوان مبدا نهضت اسلامی ایران از نگاه حضرت امام خمینی (ره) از جمله اقدامات ماندگار فرهنگی مرحوم صانعی به شمار می‌رود.



طراحی و ساخت سد آبی - خاکی توپسرکان



طراحی و ساخت بیمارستان امام خمینی در استان اصفهان



احداث اتوبان دوبانده در استان اصفهان

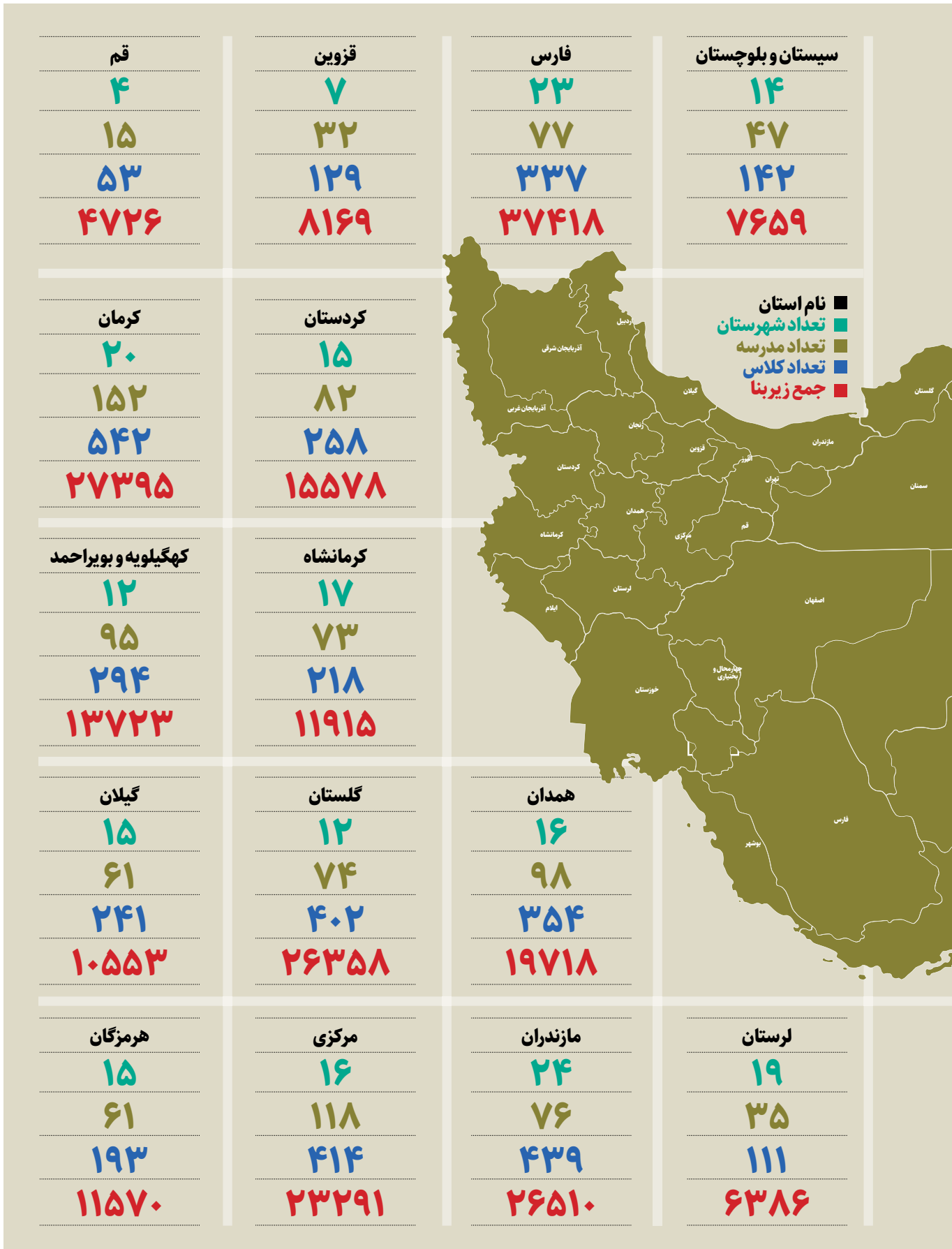


اهدای بیش از ۱۵ میلیون مترمربع زمین برای احداث بوستان و فضای سبز شهری تهران

## اطلاعات مربوط به مدارس ساخته شده توسط بنیاد ۱۵ خرداد از سال ۱۳۷۱ تا کنون



یزد	اردبیل	آذربایجان غربی	آذربایجان شرقی
۱۰	۸	۱۳	۱۸
۲۳	۱۸	۷۴	۷۷
۸۳	۶۲	۲۷۲	۲۷۳
۷۱۴۲	۴۶۶۲	۱۴۳۸۳	۱۴۵۳۱
خراسان رضوی	بوشهر	ایلام	اصفهان
۱۴	۱۴	۹	۱۶
۴۸	۴۸	۲۹	۴۰
۱۲۸	۱۲۸	۹۰	۱۶۳
۸۷۵۲	۸۷۵۲	۶۲۳۰	۱۴۱۵۷
خراسان	چهارمحال و بختیاری	تهران	
۲۶	۱۴	۱۷	
۲۳۰	۶۵	۷۲	
۱۰۳۹	۲۴۶	۴۰۷	
۴۴۸۵۰	۱۷۳۸۲	۲۸۹۵۰	
کل کشور	سمنان	زنجان	خوزستان
۴۰۹	۸	۹	۱۸
۲۰۲۸	۷۱	۸۳	۱۰۲
۷۷۵۸	۲۸۱	۳۰۲	۱۰۳۹
۴۵۹۷۶۳	۱۳۶۱۲	۱۶۲۹۴	۱۸۷۴۹



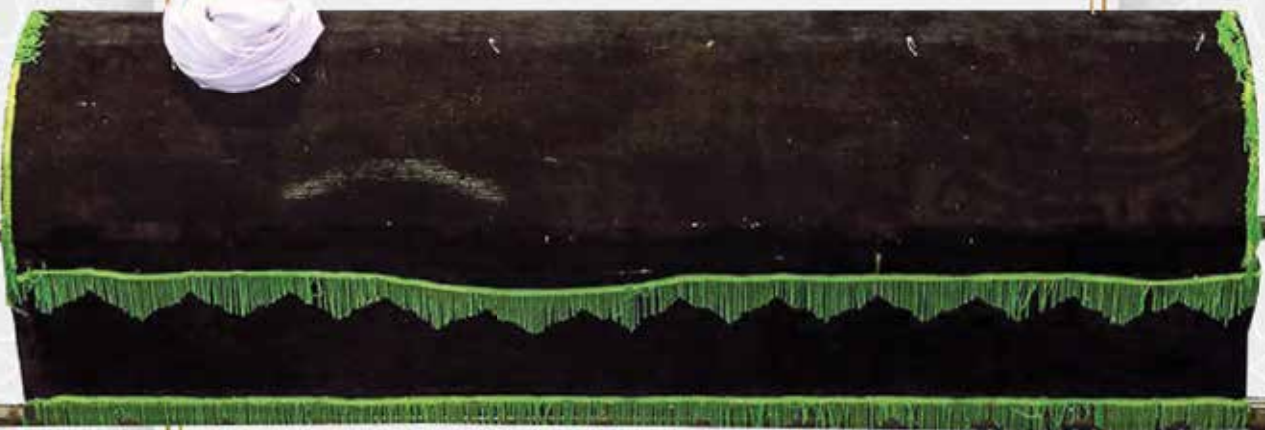
## اطلاعات مربوط به خانه های بهداشت احداث شده از ۱۳۷۵ تا کنون توسط بنیاد ۱۵ خرداد

انسان	تعداد شهرستان	تعداد خانه بهداشت	زیر بنا
۰۱	آذربایجان شرقی	۱۵	۱۸۴۰
۰۲	آذربایجان غربی	۱۱	۱۳۷۵
۰۳	اردبیل	۰۵	۴۴۵
۰۴	اسفهان	۱۲	۱۸۱۴
۰۵	ایلام	۰۲	۲۵۳
۰۶	بوشهر	۰۵	۵۷۰
۰۷	تهران	۱۱	۱۴۴۴
۰۸	لریستان و بختیاری	۱۰	۱۱۴۰
۰۹	خراسان	۱۷	۲۰۴۲
۱۰	گلستان	۰۱	۱۵۰
۱۱	گیلان	۱۰	۱۰۹۶
۱۲	سمنان	۰۴	۵۰۰
۱۳	وبلوچستان	۰۵	۴۸۱
۱۴	فارس	۱۰	۱۲۲۰
۱۵	زنوزین	۰۴	۴۴۵
۱۶	قم	۰۳	۴۰۱
۱۷	دستان	۱۰	۱۳۱۰
۱۸	هرمان	۱۱	۱۳۴۸
۱۹	ماتشاه	۰۸	۱۰۰۰
۲۰	ه و بویراحمد	۱۰	۱۰۰۸
۲۱	سیستان	۰۵	۵۹۰
۲۲	گیلان	۰۷	۸۵۰
۲۳	رستان	۰۲	۲۷۶
۲۴	زندران	۰۹	۱۰۹۴
۲۵	رکزی	۰۹	۱۱۴۳
۲۶	مرگان	۰۱	۹۴
۲۷	مدان	۱۰	۱۲۵۰
۲۸	یزد	۰۹	۱۲۶۸
<b>جمع کل</b>		<b>۲۱۶</b>	<b>۲۶۴۴۷</b>



# فصل آخر شیخ

آیت‌الله شیخ حسن صانعی پس از سال‌ها مبارزه و همراهی صادقانه با رهبر کبیر انقلاب اسلامی، خدمت صادقانه و تلاش مجاهدانه برای محرومیت‌زدایی و پیشرفت و آبادانی کشور سرانجام ۳۰ تیر ۱۴۰۲ به دیار باقی شتافت. مراسم تشییع پیکر آن مجاهد خستگی‌ناپذیر همزمان با چهارم محرم الحرام ۱۴۴۵ با حضور اعضای گرامی بیت حضرت امام خمینی (ره)، رئیس دفتر مقام معظم رهبری، رئیس قوه قضائیه، معاون اول رئیس جمهور و جمعی از شخصیت‌های سیاسی، حوزوی و فرهنگی و خانواده آن مرحوم از محل حسینیه جماران برگزار شد و پیکرش پس از اقامه نماز توسط آیت‌الله سید حسن خمینی برای تدفین به شهر مقدس قم منتقل و پس از طواف در حرم حضرت فاطمه معصومه (س) در قبرستان وادی السلام و در جوار آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد. شامگاه ۳۱ تیر ۱۴۰۲ مراسم یادبودی از طرف دفتر حضرت امام خمینی (ره) در حسینیه جماران برگزار شد. در این بخش پیام‌های تسلیت تعدادی از شخصیت‌های برجسته در فقدان آن عضو فقید مجمع تشخیص مصلحت نظام را مرور کرده‌ایم.





محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی:

### ارادتمندی به انقلاب و نظام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 دَامَاتِ الْعَالَمِ تَلِيمٌ فِي الْإِسْلَامِ تَلِيمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ  
 ارتحال روحانی جلیل‌القدر آیت‌الله حاج شیخ حسن  
 صانعی یار و همراه صدیق حضرت امام (ره) و مقام معظم  
 رهبری و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام موجب  
 تأسّف و تأثر گردید.  
 آیت‌الله شیخ حسن صانعی در طول عمر خویش به‌عنوان  
 عالم مجاهد در ترویج معارف اسلامی و علوم عالی دینی  
 و در سنگرهای متعدد چه در دوران مبارزات نهضت  
 اسلامی به‌عنوان یکی از ملازمان حضرت امام که بارها  
 بازداشت و تبعید و زندانی شد و چه پس از پیروزی  
 انقلاب از جمله مأمور امورات شرعی و سرپرستی بنیاد  
 پانزده خرداد به انجام خدمات مخلصانه اهتمام داشتند  
 که کارنامه درخشان ایشان بیانگر ارادتمندی به انقلاب  
 و نظام اسلامی است.  
 اینجانب ضمن عرض تسلیت به رهبر معظم انقلاب،  
 روحانیت معزز و بیت مکرّم، برای این عالم پرهیزگار  
 رحمت واسعه و علو درجات و برای بازماندگان صبر و  
 سلامتی از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌کنم.



حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابراهیم رئیسی  
 رئیس جمهوری اسلامی ایران:

### کارنامه ارزشمند به یادگار گذاشت

اِنَّ اللَّهَ وَاَنَا اِلَيْهِ رَا جِعُونَ  
 درگذشت عالم وارسته حضرت آیت‌الله شیخ حسن صانعی  
 رحمت‌الله علیه، عضو فقید مجمع تشخیص مصلحت  
 نظام موجب تأثر و اندوه خاطر شد. این روحانی فرهیخته  
 و انقلابی که از مبارزین نهضت اسلامی و از نزدیکان و  
 معتمدین بنیانگذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی  
 (ره) بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز سالیان متمادی  
 از عمر شریف خود را در سنگرهای مختلف خدمتگزاری  
 به ویژه در بنیاد ۱۵ خرداد و عضویت در مجمع تشخیص  
 مصلحت نظام با حکم رهبر معظم انقلاب، وقف خدمت به  
 مردم و انقلاب کرد و کارنامه ارزشمندی به یادگار گذاشت  
 که توشه‌ای گرانبها برای آخرت ایشان خواهد بود. اینجانب  
 این ضایعه را محضر علمای اعلام، اعضای محترم مجمع  
 تشخیص مصلحت نظام، ارادتمندان و به‌ویژه بیت مکرّم  
 آن مرحوم تسلیت می‌گویم و در این ایام سوگواری سرور و  
 سالار شهیدان، از درگاه خداوند بزرگ برای ایشان رحمت  
 واسعه و همجواری با اولیای الهی و برای عموم بازماندگان  
 صبر و اجر مسئلت دارم.

محمد مخبر معاون اول رئیس جمهوری:

### از یاد مردم نخواهد رفت

بودند، خدمات گرانقدرشان در سرپرستی  
 بنیاد پانزده خرداد با حکم حضرت امام (ره) و  
 همچنین حضور در مجمع تشخیص مصلحت  
 نظام صفحه دیگری از فعالیت‌های متعدد  
 ایشان در خدمت به جمهوری اسلامی بود  
 که در تاریخ ماندگار خواهد شد.  
 اینجانب درگذشت این عالم ربانی را به بیت  
 معزز ایشان و همچنین جامعه حوزوی و  
 مردم ایران اسلامی تسلیت می‌گویم و از  
 درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم طلب  
 آمرزش و مغفرت دارم.

### انا لله وانا اليه راجعون

خبر درگذشت آیت‌الله شیخ حسن صانعی،  
 یار دیرین امام راحل (ره) دوستداران نظام  
 و انقلاب اسلامی را در غم و اندوه فروبرد.  
 بدون تردید مبارزات طولانی آن فقید سعید  
 با رژیم ستمشاهی و تحمل سال‌ها زندان،  
 شکنجه و تبعید در دوران پیش از انقلاب  
 توشه راه ایشان در نزد حق تعالی خواهد  
 بود و از یاد مردم این سرزمین نخواهد رفت.  
 آیت‌الله صانعی که از برجسته‌ترین شاگردان  
 حضرت امام راحل و فقیه و عالمی شجاع





آیت الله سیدحسین خمینی:

## تیزهوشی شگرف و کم نظیر و دشمن شنای دقیق

آیت الله آقای حاج شیخ حسن صانعی رحمت الله علیه بار سفر از جهان خاکی بریست و در ماه محرم به رحمت ایزدی پیوست.

ایشان را شاید بتوان اولین کسی دانست که در دفتر امام خمینی (س) از زمره یاران و همراهان ایشان شد و در مراحل مختلف مسئولیت این دفتر را بر عهده گرفت.

بی تردید می توان این فقید سعید را از زمره نزدیک ترین افراد و خاص ترین یاران امام به حساب آورد و از جرگه آنان که محرم بسیاری از اسرار امام بودند، برشمرد.

همراهی ایشان و برادر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی شیخ یوسف صانعی (ره) با بیت امام از سال ها قبل از آغاز نهضت شروع شده بود و با اوج گیری مبارزات به کمال خود رسید تا آنجا که بارها به تبعید و زندان منتهی شد.

نقش برجسته ایشان در استمرار شهریه امام در دوران ستم شاهی و حضور شجاعانه اش در بیت امام در قم، آن هم در سال هایی که آوردن نام خمینی قرین شکنجه و ناملازمتی بود، و همدوشی او با مرحوم یادگار امام در تمام آن سال ها؛ در کنار تیزهوشی شگرف و کم نظیر و دشمن شناسی دقیق، از نقاط ارزشمند زندگی آن مرحوم است.

مرحوم آیت الله صانعی در ماه محرم دعوت حق را وداع گفت؛ همان ماهی که در آن به تبعیت از امام نهضت اسلامی را آغاز کرد و خود را چون مولایش حسین بن علی آماده شهادت کرد.

اینجانب این مصیبت را به همه دوستداران امام خمینی (س) و به همسر صبور و عزیز ایشان و فرزندان بزرگوار و به خصوص به داماد گرامی شان جناب حجه الاسلام والمسلمین نظام زاده دامت تأییداته تسلیت عرض می نمایم و از خدای متعال برای ایشان غفران واسع و رحمت بی انتها را مسئلت می نمایم.



حجت الاسلام والمسلمین غلامحسین محسنی اژه ای  
رئیس قوه قضائیه:

## حضور درخشان در همراهی امام امت و مبارزه با رژیم تمشاهی

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم جلیل القدر و بار صدیق امام و انقلاب آیت الله حاج شیخ حسن صانعی رضوان الله تعالی علیه موجب تأثر و تأسف شد. آن مرحوم از غره و ابتدای نهضت امام خمینی (ره)، حضوری درخشان در همراهی امام امت و مبارزه با رژیم ستمشاهی داشتند. ایشان محرم راز امام خمینی (ره) و در کنار ایشان بودند و پس از انقلاب نیز همواره مورد اعتماد و وثاقت امامین انقلاب و در خدمت نظام اسلامی بوده و در بنیاد ۱۵ خرداد بیش از سه دهه به محرومین و خانواده معظم شهدا خدمت کردند. ایشان در یکی از آخرین مسئولیت های ایشان از سوی مقام معظم رهبری به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام در آمدند و در این عرصه نیز منشأ خدمات بودند. اینجانب درگذشت این عالم جلیل القدر و خدمتگزار اسلام را به علمای اعلام و خانواده مکرم و عموم نزدیکان و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض نموده و برای آن مرحوم رحمت و غفران الهی و حشر با اولیاء و صالحین را مسئلت دارم.

### حضرت آیت الله نور مفیدی:

### قدیمی ترین همراه امام

جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای نظام زاده (زیده عزه) خبر درگذشت عالم جلیل القدر و انقلابی آیت الله آقای حاج شیخ حسن صانعی موجب تأثر و تاسف گردید.

در مورد شخصیت آن عزیز، کلامی رساتر و جامع تر از آنچه حضرت امام (ره) طی نامه ای در اواخر عمر شریفشان خطاب به آن مرحوم بیان کردند، نمی توان بر زبان و قلم جاری کرد. قدیمی ترین همراه امام، سرپاژ گمنام انقلاب «ثابت قدم و استوار، صادق و امین، مورد اعتماد و عاقل، خدایش او را با اجداد طاهر بنمان محشور گرداند. اینجانب ضمن عرض تسلیت به همسر مکرمه، فرزندان و جناب عالی از خداوند متعال رحمت و مغفرت واسعه برای آن مرحوم و صبر و اجر برای عموم باز ماندگان و علاقمندان مسئلت می نمایم.



حضرت آیت‌الله العظمی جواد آملی:  
روح‌انامت شناس و  
آگاه به مرجعیت دینی

بسم الله الرحمن الرحيم  
انا لله وانا اليه راجعون

ار تحال آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی روحانی امامت‌شناس و آگاه به مرجعیت دینی و رهبری امام راحل و خدوم وفادار به آن حضرت را به امت علاقه‌مند به نظام اسلامی و به بیت شریف ایشان تسلیت و علو درجات آن عالم راحل از خدای سبحان مسئلت می‌شود.

۳۱ تیر ۱۴۰۲  
جواد آملی



سرلشکر محمد باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح:  
الهام‌بخش شیفتگان  
خدمت به اسلام و ایران عزیز

انا لله وانا اليه راجعون

در گذشت عالم مجاهد و پاک باخته آیت‌الله شیخ حسن صانعی یار دیرین امام راحل (رع) و از پیشگامان نهضت اسلامی موجب تأثر و تألم خاطر گردید. نقش آفرینی‌های موثر و گرانبهای آن روحانی پرهیزکار در عرصه‌های مختلف خدمت به انقلاب، نظام و ملت عظیم‌الشان ایران اسلامی از جمله در بنیاد ۱۵ خرداد و عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام که توأم با حکمت، درایت و صداقت بوده است برای همیشه الهام‌بخش شیفتگان خدمت به اسلام و ایران عزیز بوده و در روز عقبی نزد حضرت حق تعالی مستوجب پاداش الهی خواهد بود. با عرض تسلیت این ضایعه به محضر مبارک مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، جامعه معزز روحانیت، بیت مکرّم و علاقمندان ایشان، در ایام سوگ و عزای سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) از درگاه خداوند متعال برای آن فقید سعید غفران و رضوان الهی و برای مصیبت‌دیدگان و بازماندگان ارجمند، صبر، شکیبایی و سکینه قلبی توأم با پاداش صابرین مسئلت می‌جویم.

محمد مهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی:

### کهنه‌سرباز انقلاب خمینی<sup>(ه)</sup>

افراد در کنار من، سال‌ها قبل از شروع مبارزات پانزدهم خرداد، «توسرباز گمنام این انقلابی»، «در گرداب مبارزات همیشه دل‌سوخته بوده‌ای»، «کم نبود موافقی که قبوض رسید پول‌های اخیر را چون غذایی گوارا می‌خوردی»، «من کاملاً به تو اطمینان دارم»، این شخصیت عالی‌مقام را مورد لطف و کرامت قرار دادند. خداوند متعال ان‌شاءالله در ایام عزای حسینی (ع)، این کهنه‌سرباز انقلاب خمینی (ره) را با امام و شهدا محشور نماید ان‌شاءالله.

اَنَا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

در گذشت یار قدیمی و دیرین حضرت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، حضرت آیت‌الله شیخ حسن صانعی (ره) را محضر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، خانواده گرامی و همه علاقمندان ایشان تسلیت عرض می‌نمایم. بالاترین پاداش آن مرحوم، توثیق بی‌نظیر امام راحل عظیم‌الشان در سال‌های پایانی عمر شریفشان در ۲ اسفند ۱۳۶۷ با عباراتی چون «از قدیمی‌ترین





آیت الله آملی لاریجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام:

## خدمات ماندگار و ارزشمند را برجا می گذارند

معارف و ترویج شعائر اهل بیت علیهم السلام نموده و در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از جمله ریاست بنیاد پانزدهم خرداد و با حکم مقام معظم رهبری به عنوان عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، خدمات ماندگار و ارزشمندی را بر جای گذارند. ابا علمای اعلام، ارادتمندان و بویژه بیت مکرم ایشان تسلیت عرض می کنم و از درگاه خداوند بزرگ برای ایشان علو درجات و برای عموم بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت دارم.

بسم الله الرحمن الرحيم  
انا لله و انا اليه راجعون

ارتحال مجاهد مبارز و یار دیرین امام و رهبری، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسن صانعی (رضوان الله علیه) موجب تأسف و تالم فراوان گردید. این شخصیت خدوم و بزرگوار از ابتدای نهضت اسلامی در خدمت اهداف نهضت و حضرت امام رحمة الله علیه بودند و عمر با پرکت خویش را خالصانه صرف خدمت به نظام جمهوری اسلامی و مردم و همچنین نشر



حجت الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری  
رئیس شورای سیاست گذاری ائمه جمعه کشور

## مروج فرهنگ مبارزه و جهاد

در گذشت یار دیرین و محبوب امام راحل و رهبر معظم انقلاب اسلامی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، عالم مجاهد خدوم، آیت الله آقای حاج شیخ حسن صانعی موجب تأسف و تأثر است. آن روحانی مبارز از اوان جوانی در خدمت امام و نهضت امام و در این راه با صدق و اخلاص، گمنامانه گام برداشت و از هیچ کوششی در این مسیر نورانی فروگذار نکرد. مجاهدت های ارزشمند آن مرحوم در بنیاد پانزده خرداد در خدمت به محرومان و مستضعفان باقیات الصالحات ایشان است. حضور فعال و موثر در دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه و سپس در شورای سیاست گذاری ائمه جمعه با حکم امام عزیز و رهبر حکیم انقلاب، در بیش از دو دهه از جمله خدمات و حسنات ماندگار ایشان است. این جانب به نمایندگی از اعضای محترم شورای سیاست گذاری و نمایندگان ولی فقیه و ائمه جمعه سراسر کشور، فقدان این یار صادق انقلاب و نظام را به علاقمندان و وابستگان آن فقید سعید به ویژه خانواده مکرم ایشان تسلیت می گویم و در ایام سوگ و عزای سید و سالار شهیدان برای ایشان غفران واسعه الهی و علو درجات را تمنای می کنم.



محمد باقر ذوالقدر دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام:

## از همراهی بارهبر می معظم انقلاب مضایقه نکرد

بسم الله الرحمن الرحيم  
انا لله و انا اليه راجعون

ارتحال یار صدیق و همراه دیرین امام راحل (ره)، آیت الله آقای حاج شیخ حسن صانعی (رحمت الله علیه) را به عموم دوستان، همراهان و بازماندگان و بویژه به بیت مکرم ایشان تسلیت عرض می کنم.

آن عالم انقلابی و خدوم از زمره نزدیکترین یاران بنیانگذار انقلاب اسلامی بود که در دوران خفقان رژیم ستمشاهی و فادارانه در خدمت نهضت امام بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در مسئولیت های مختلف و از جمله در بنیاد ۱۵ خرداد و مجمع تشخیص مصلحت نظام از تلاش برای خدمت به نظام مقدس اسلامی و همراهی با رهبری معظم انقلاب مضایقه نکرد.

امید آنکه خداوند متعال در ایام سوگ سالار شهیدان آن عالم مجاهد را با حضرات معصومین (ع) محشور و به مصیبت دیدگان صبر و اجر کرامت فرماید.



حجت الاسلام والمسلمین حسن روحانی  
رئیس جمهور سابق ایران:

### جزو معتمدین امام و یکی از ستون‌ها استوار دفاع از مرجعیت بودند

انا لله و انا الیه راجعون  
خبر درگذشت آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی موجب تأسف و تأثر فراوان شد. ایشان از نخستین باران و مریدان صدیق امام راحل بودند و تا پایان حیات مبارکش، همچنان با همان اخلاص و ایمان، به آرمان‌های پیر و مراد خود و انقلاب اسلامی وفادار ماندند. آشنایی من با آقای صانعی به آغاز دهه چهل شمسی برمی‌گردد و شاهد بودم در تمام ادوار انقلاب، از آغاز نهضت در مهر ۱۳۴۱ تا تبعید حضرت امام و سال‌های دوری رهبر انقلاب تا پایان فراق و پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و همچنین سال‌های زعامت امام خمینی، ایشان همراه بنیانگذار انقلاب و در کنار برادر بزرگوارشان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ یوسف صانعی، جزو معتمدین امام و یکی از ستون‌های استوار دفاع از مرجعیت و روحانیت و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بودند. اینجانب ضایعه درگذشت این مبارز صدیق انقلابی را به همسر مکرمه و خانواده محترم ایشان تسلیت عرض می‌کنم و از درگاه پروردگار متعال مسالت دارم روح بلند آن مرحوم مغفور را با اولیاءالله و شهدای کربلا محشور بگرداند.



حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی  
رئیس اسبق جمهوری اسلامی ایران:

### عالم‌پرهیز کار و یار همراه مورد اعتماد حضرت امام

حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای نظام زاده درگذشت خسار تبار عالم‌پرهیز کار و یار همراه مورد اعتماد حضرت امام و خدمتگزار صدیق اسلام و انقلاب و ایران آیت‌الله حاج حسن صانعی را صمیمانه به جنابعالی، همسر گرانقدر و بازماندگان آن عزیز و فرزندان گرانقدر ایشان و همه بستگان عزادار تسلیت می‌گویم و با درود بر روان پاک مرجع عالیقدر آیت‌الله العظمی حاج یوسف صانعی رضوان الله علیه از پیشگاه حضرت حق جلی و علا برای روان پاک این فقید سعید آمرزش و غفران و علو درجات و برای بازماندگان معزز صبر و اجر و سلامتی مسالت می‌کنم.

حجت الاسلام محمد حسین موسی پور  
نماینده ولی فقیه و رئیس شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی:

### یار صدیق و وفادار امام و انقلاب‌الام

از چهره‌های برجسته در امر نشر معارف الهی بود. اینجانب این ضایعه تأسف بار را به علمای اعلام، طلاب و روحانیت معظم و ارادتمندان و به‌ویژه مردم غیور اصفهان و بیت مکرم ایشان تسلیت گفته؛ برای روح بزرگ آن عالم متقی، رحمت، رضوان و آرامش الهی و حشر و همجواری با ائمه هدی و برای همه بازماندگان صبر و اجر از آستان حضرت احدیت مسالت می‌نمایم.

انا لله و انا الیه راجعون  
درگذشت مرحوم مغفور آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی «رحمت‌الله علیه» موجب تأثر و تأسف گردید. این عالم مجاهد همواره در عمر پربرکت خود با نگاهی متعهدانه و دلسوزانه به رسالت دینی خویش، کارنامه‌ای درخشان از فعالیت علمی، سیاسی و فرهنگی رقم زد. وی از شخصیت‌های مؤثر در مبارزات نهضت اسلامی و





